



پوهنتون سلام
پوهنځی شریعت و قانون
پروگرام منشری تفسیر و حدیث



امارت اسلامی پاکستان
وزارت تحصیلات عالی
مہنیت امور علمی

عدل در قرآن کریم

(رسالة منشری)

محصل: احمد ثانی "تجیبہ"

استاد رہنما: دکترا فضل الہادی "ولین"

سال ۱۴۰۱ھ ش - ۱۴۴۱ھ ق



پوهنتون سلام

پوهنځی شرعیات و قانون

پروگرام ماستری تفسیر و حدیث



امارت اسلامی افغانستان

وزارت تحصیلات عالی

معینیت امور علمی

عدل در قرآن کریم

(رساله ماستری)

محصل: احمد ذکی "نجیب"

استاد رهنما: دکتر فضل الهادی "وزین"

سال: ۱۴۰۱ هـ. ش - ۱۴۴۴ هـ. ق

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



پوهنتون سلام

پوهنځی شرعیات و قانون

دیارتمنت تفسیر و حدیث

بورد ماستری

تصدیق نامه

محترم احمد ذکی ولد کفایت الله: ID: SH-MST-94-055 محصل دور اول تفسیر و حدیث که رساله ماستری خویش را زیر عنوان: عدل در قرآن کریم به روز دوشنبه تاریخ ۱۳/۱۲/۱۴۰۱ هـ ش موفقانه دفاع نمود، و به اساس بررسی هیات تحکیم مستحق ۸۰ (نمره به عدد) هشتاد پوره (نمره به حروف) گردید.

موفقیت شان را از الله متعال خواهانیم.

اعضای هیات تحکیم:

ردیف	نام استاد	عضویت	امضاء
۱	استاد حسابان الله متوکل	عضو هیات	
۲	دکتور محمد عارف عطائی	عضو هیات	
۳	دکتور فضل الهادی وزین	استاد رهنما و رئیس جلسه دفاع	

..... معاون علمی

..... امر بورد ماستری

سپاگزارى و امتنان

با ابراز سپاس و شكران از پروردگارم كه توفيقاتش شامل حال من بوده و توانا ام ساخته تا به توكل به الله متعال توانسته ام كاستى هاى علمى ام را از طريق شموليت به پروگرام ماسترى پوهنخى شرعيات پوهنتون سلام تا حد امكان و توان تكافو نمايم بنا بر اين:

از وزارت محترم تحصيلات عالى اظهار سپاس و امتنان مى نمايم كه زمينه تحصيلى را در اين مقطع آموزشى در داخل افغانستان مهيا نموده و اميد مى برم تا برنامه تحصيلى دكتورا نيز در داخل كشور ميسر گردد.

جا دارد از هيئت رهبرى و استادان پوهنتون سلام به خصوص استاد مشرف ام محترم پوهندوى دكتور فضل الهادى وزين بطور خاص اظهار امتنان نمايم كه در تدوين و تحقيق اين رساله علمى با شفقت و مهربانى كه ويژگى اخلاقى استاد گرانقدرم است من را كمك و رهنمايى علمى و مدققانه نموده است.

و نيز از خانواده عزيزم به خصوص پدر و مادر گرامى ام كه نقش اساسى در تربيه و تكامل مادى و معنوى ام داشته با ايثار و فداكارى زمينه تحصيلم را در اين مقطع مهيا نمودند.

با احترام

احمد ذكى نجيب

چکیده

عدل یکی از موضوعات بسا مهمی است که در دین اسلام جایگاه بالا، ارزشمند و ویژه ای دارد، موضوعی است که الله متعال بارها در قرآن کریم به آن تأکید و یادآوری نموده است، این موضوع ارزشمند یکی از عوامل موثر در رشد و توسعه جوامع انسانی به شمار میرود، و از سوی پیامبران، علماء، اندیشمندان در رشته های مختلف علمی اعم از علوم اجتماعی، جامعه شناسی، علوم سیاسی، مدیریت، اقتصاد و... مورد توجه قرار گرفته و در واقع یکی از لازمه های مسیر رشد و توسعه در سطوح مختلف فردی، سازمانی و اجتماعی عدل و عدالت میباشد.

تحقیق حاضر به روش تفسیر موضوعی بصورت توصیفی-تحلیلی صورت گرفته است، در این روش ابتدا به جمع آوری تمام آیات مرتبط با عدل و مشتقات آن در قرآن کریم پرداخته و پس از آن مورد تفسیر و تحلیل قرار گرفته است. یافته های تحقیق نشان میدهد که آیات متعدد و فراوان راجع به عدل در قرآن کریم آمده و خداوند انسان ها را به رعایت آن سفارش نموده است. بصورت عموم نتایج مستنبط از آیات قرآن کریم حول چهار محور بوده که عبارت از؛ فرمان خداوند به عدل توسط خداوند به عموم بندگان، «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَيَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ يَعِظُكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ»^۱ (خداوند به عدل و احسان و

بخشش به نزدیکان فرمان می دهد؛ و از فحشا و منکر و ستم، نهی می کند؛ خداوند به شما اندرز می دهد، شاید متذکر شوید!) فرمان خداوند به عدل خاص انبیا، «وَأْمُرْتُ لِأَعْدِلَ بَيْنَكُم»^۲ (و مأمورم در میان شما عدالت کنم؛) مواردی که خداوند عدل را در آن مقرر نموده و نهی از تخطی و موانع در اجرای عدالت می باشد «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ لِلَّهِ شُهَدَاءَ بِالْقِسْطِ وَلَا

۱ - سوره نحل، آیه ۹۰

۲ - سوره شوری آیه ۱۵

يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَاٰنُ قَوْمٍ عَلٰٓى اَلَّا تَعْدِلُوْا اَعْدِلُوْا هُوَ اَقْرَبُ لِلتَّقْوٰى وَاتَّقُوا اللّٰهَ اِنَّ اللّٰهَ خَبِيْرٌ

بِمَا تَعْمَلُوْنَ»^۳. (ای کسانی که ایمان آورده‌اید! همواره برای خدا قیام کنید، و از روی عدالت، گواهی دهید! دشمنی با جمعیتی، شما را به گناه و ترک عدالت نکشانند! عدالت کنید، که به پرهیزگاری نزدیکتر است! و از (معصیت) خدا بپرهیزید، که از آنچه انجام می‌دهید، با خبر است!) براساس یافته‌های تحقیق، فرمان خداوند به رعایت عدل، توسط عموم بندگان و به ویژه انبیاء، رعایت عدالت در زمینه‌های مختلف مانند؛ رعایت عدل در رفتار انسان با خود، رعایت عدل در رفتار انسان با خدا در دو بعد شناختی و رفتاری، رعایت عدل در رفتار انسان در ارتباط با طبیعت و رعایت عدالت در ارتباط با دیگران در ابعاد مختلف مانند؛ امانت، قول و گفتار، قضاوت، شهادت، داوری، داد و ستد، کیفر و جزا، امور زیر دستان وغیره از مهمترین نتایج استنباطی تفسیر موضوعی عدل در قرآن کریم می‌باشد. هم چنین تفسیر آیات قرآن کریم در مورد عدل دارای آثار و نتایج ارزشمند بوده و مهمترین آثار آن در سه حوزه قابل مشاهده است که عبارت از؛ تأثیر بر اصل عدل الهی در تفسیر قرآن کریم، آثار اخلاقی و تربیتی و آثار اجتماعی می‌باشد.

کلمات کلیدی: تفسیر موضوعی، عدل، ظلم، قسط، حق، توحید.

^۳ - ، سوره مائده آیه ۸

فهرست مطالب

صفحات	عناوین
۵	سپاگزاری و امتنان
۲	مقدمه
۳	اهمیت تحقیق
۶	اسباب اختیار موضوع
۶	اهداف تحقیق
۷	پیشینه تحقیق
۸	سوالات تحقیق
۸	منهج تحقیق
۹	خطه بحث
۱۰	اصطلاح عدل
۱۰	مطلب اول: مفهوم لغوی
۱۰	مطلب دوم: مفهوم اصطلاحی
۱۴	مبحث دوم: مفاهیم مرتبط با عدل در قرآن کریم
۱۴	مطلب اول: قسط
۱۷	مطلب دوم: حق
۱۹	جزء اول: تبیین مفهوم حق
۲۰	جزء دوم: ارتباط حق و عدل
۲۱	جزء سوم: رابطه جانشینی حق و عدل
۲۲	مطلب سوم: ایمان
۲۴	مطلب چهارم: علم
۲۶	مطلب پنجم: صدق
۲۶	مطلب ششم: تقوی

۳۲	مبحث سوم: اطلاقات کلمه عدل در قرآن کریم
۳۵	فصل دوم
۳۵	فرمان خداوند (جَل جلاله) به عدل در قرآن کریم
۳۵	مقدمه
۳۷	مبحث اول: فرمان خداوند به عدل به عموم بندگان
۴۴	مبحث دوم: فرمان به عدالت خاص برای انبیاء
۴۹	مطلب اول: برقراری عدالت
۵۱	مطلب دوم: اهداف بعثت پیامبران
۵۶	فصل سوم
۵۶	موارد عدل الهی در قرآن کریم
۵۶	مبحث اول: نسبت عدل به الله متعال و مفهوم آن
۵۶	مطلب اول: دستور و فرمان الله متعال به عدل
۵۸	مبحث دوم: اثبات عدالت و نفی ظلم از الله متعال
۵۸	مطلب اول: عدم تکلیف بالاتر از توان
۶۲	مطلب دوم: الله متعال کسی را بدون گناه عقوبت نمی کند
۶۵	مطلب سوم: الله متعال تا پیامبر نفرستد کسی را عذاب نمی دهد
۶۸	مطلب چهارم: الله متعال در جزای اعمال عدالت نموده ظلم نمی نماید
۷۰	مبحث سوم: ابطال عادت تبنی (فرزندی)
۷۳	مبحث چهارم: فیصله خداوند متعال در مورد زنه‌های مهاجر پس از صلح حدیبیه
۷۴	مبحث پنجم: موارد عدل در حقوق
۷۵	مطلب اول: عدل میان همسران
۷۹	جزء اول: قرعه کشی میان همسران در سفر
۸۰	جزء دوم: عدل میان همسران در نفقه
۸۲	مطلب دوم: عدل در حقوق اولاد
۸۳	جزء اول: عدالت میان اولاد در توزیع مال

۱۵	جزء دوم: عدالت میان اولاد در برخورد
۱۸	جزء سوم: امر به عدالت در سخن گفتن
۸۹	مطلب سوم: عدل و عدالت در خصومات و دعوه ها
۱۹	جزء اول: نهی از طلب امارت
۹۴	جزء دوم: عدالت قاضی در محکمه
۹۵	جزء سوم: عدالت شاهدین دعوی
۹۸	جزء چهارم: منع شهادت کذب و دروغ
۱۰۰	جزء پنجم: عدالت در جرح و تعدیل شاهدین
۱۰۲	جزء ششم: عدالت در نوشتار
۱۰۵	فصل چهارم
۱۰۵	فوائد دنیوی و اخروی عدل
۱۰۵	مبحث اول: فوائد دنیوی عدالت
۱۰۵	مطلب اول: بنیاد و بقای نظام هستی دنیوی به عدل
۱۰۶	مطلب دوم: حمایت و حفاظت الله متعال از اهل عدل
۱۰۹	مطلب سوم: تأمین عدالت سبب حفاظت از کید و مکر دشمن میشود
۱۱۰	مطلب چهارم: عدل سبب بقای نظام و حکومت است
۱۱۵	مطلب پنجم: حصول برکات و کثرت خیرات
۱۱۸	مطلب ششم: اجابت دعای عادل
۱۱۹	مطلب هفتم: برکت در عمر عدل کنندگان
۱۱۹	مبحث دوم: فوائد اخروی عدل
۱۱۹	مطلب اول: اعزاز عدل کنندگان در روز قیامت
۱۲۲	مطلب دوم: پاداش اخروی عدل جنت است
۱۲۳	خاتمه
۱۲۵	پیشنهادات
۱۲۶	فهرست آیات
۱۳۶	فهرست احادیث

١٣٨..... فهرست اعلام

١٤٠..... منابع و مأخذ

مقدمه

الحمد لله، نحمده ونستعينه، ونستغفره ونتوب إليه، ونعوذ بالله من شرور أنفسنا ومن سيئات أعمالنا، من يهده الله فلا مضل له ومن يضلل فلا هادي له، وأشهد أن لا إله إلا الله وحده لا شريك له، وأشهد أن محمداً عبده ورسوله؛ صلي الله عليه وسلم، وعلى آله وأصحابه، ومن تبعهم بإحسان وسلم تسليماً.

امابعد!

قرآن کریم کتابی است الهی، که دستورات زندگی، چگونه زیستن برای سعادت دنیا و آخرت در آن نهفته است و عدالت که یکی از مفاهیم با ارزش این کتاب می باشد از آغاز خلقت تا ابد جایگاه ارزشی خود را نزد بشر حفظ کرده است و انبیاء الهی مبعوث شدند تا آدم سرگشته را به راه حق و برقراری عدل که یکی از اصلی ترین اهداف پیامبران بود بازگردانند.

به سبب اهمیت عدالت و بررسی آن در جهت پی بردن به توازن، و تعادل و تناسب خلقت جهان و نیز پی بردن به صفت حق تعالی، جهت شناخت هر چه بیشتر ذات پاکش، بارها به این مطلب تأکید شده است. توازن و تعادل و تناسب در آفرینش جهان نشان از بنای عالم بر اساس عدل است. بر همین مبنا خالق جهان لوازم بقا و ادامه زندگانی هر موجود زنده‌ای را در خلقت و آفرینش بر مبنای عدل فراهم ساخته و هر یک را به سوی کمال مطلوب آن به صورت تکوینی هدایت نموده است.

پیرامون عدالت اگر تنها به همین یک آیه (قُلْ أَمَرَ رَبِّي بِالْقِسْطِ)؛ بگو پروردگار من شما را به عدل و راستی امر کرده، بسنده کنیم. خواهیم دید که مسئله عدل به طور کلی بررسی و روشن خواهد شد. آنچه که امروز وجودش انکارناپذیر است، وجود تفاوت‌ها و تبعیض‌ها در این دنیاست. تفاوت‌هایی که ناشی از نابسامانی‌ها و بی‌عدالتی‌های اجتماعی و اقتصادی است که خود ریشه در نشناختن عدل به

۱ - سوره اعراف آیه ۲۹

مفهوم واقعی و الهی دارد. تنها با شناخت واقعی و سپس برطرف کردن این مشکلات است که معضل تفاوت‌ها و تبعیض‌ها ریشه کن خواهد شد.

بنابراین هدف از این تحقیق و بررسی تفسیر موضوعی اصطلاح عدل از منظور قرآن کریم است که در محور چهار فصل کلی بترتیب؛ فصل اول اصطلاح عدل، فصل دوم فرمان خداوند (جل جلاله) به عدل در قرآن کریم، فصل سوم موارد عدل الهی در قرآن کریم و فصل چهارم فواید دنیوی و اخروی عدل در قرآن کریم مورد تشریح و تبیین قرار می‌گیرد. امید است که همه ما بتوانیم با الهام از ذات پاک باری تعالی، و با تدبیر و تأمل در آیات و مفاهیم این کتاب ارزشمند (قرآن کریم) و نیز الگو و سرمشق قرار دادن سیره و روش انبیاء در زمینه شناخت عدل به معنای واقعی در جامعه اسلامی و پس الگو و سرآمد قراردادن جامعه خود به تمام جوامع بشری، خصوصاً کشورهای که با این دین به مخالفت می‌پردازند، تلاش و کوششی با موفقیت انجام داده باشیم.

اهمیت تحقیق

عدل همان قانونی است که تمام نظام هستی بر محور آن می‌گردد، آسمان‌ها و زمین و همه موجودات بر عدالت برپا هستند: (وَالسَّمَاءَ رَفَعَهَا وَوَضَعَ الْمِيزَانَ. أَلَّا تَطْغَوْا فِي الْمِيزَانِ. وَأَقِيمُوا الْوَزْنَ بِالْقِسْطِ وَلَا تُخْسِرُوا الْمِيزَانَ)^۱ آسمان را برافراشت، و قوانین و ضوابطی را گذاشت. هدف این است که شما هم از قوانین و ضوابط تجاوز نکنید. در وزن کردن و برکشیدن دادگرانه رفتار کنید و از ترازو مکاهید^۲.

عدل به معنی واقعی کلمه آنست که هر چیزی در جای خود باشد، بنابراین هرگونه انحراف، افراط، تفریط، تجاوز از حد، تجاوز به حقوق دیگران برخلاف اصل عدالت است.

^۱ سوره الرحمن ایه ۷-۹

^۲ سید قطب، فی ظلال القرآن، مترجم: مصطفی خرم دل، انتشارات احسان، ج ۶، ۱۳۸۷، ۱۳۷

شیخ الاسلام امام ابن تیمیہ می گوید: (إن الله يقيم الدولة العادلة و إن كانت كافرة، و لا يقيم الظالمة و إن كانت مسلمة)^۱. الله متعال دولتهای عادل را اگر چه کافر هم باشند از هم نمی پاشد بلکه استوار نگاه شان میکند اما حکومت های ظالم را از هم می پاشد و استوار نگاه نمیکند.

خداوند متعال مراعات عدالت را در میان مردم و در همه ابعاد زندگی واجب گردانیده، و آن را یکی از اهداف اساسی بعثت پیامبران و فرو فرستادن احکام و تعالیم الهی معرفی می نماید:

(لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ...) ^۲ ما پیغمبران خود را همراه با دلائل متقن و معجزات روشن روانه کردیم ایم و با آنان کتابها و موازین نازل نموده ایم تا مردمان دادگرانه رفتار کنند^۳. این آیه با صراحت اعلام می دارد که یکی از اهداف مهم بعثت پیامبران اقامه عدل در میان مردم است.

عدالت شرط اساسی پذیرش شهادت شاهد است؛ زیرا شهادت فرد غیر عادل مردود و غیر قابل پذیرش است. این شرط بخاطر این است که تمایل قلبی به یکی از دو طرف مانع شهادت به حق نگردد، و این عدالت است که او را به شهادت به حق و برای رضای خدا و می دارد. قرآن در مورد طلاق و رجوع عدالت را شرط شهادت قرار داده می فرماید: (وَأَشْهَدُوا ذَوِي عَدْلٍ مِّنْكُمْ...) ^۴ و بر آنان دو فرد عادل از میان خودتان گواه کنید^۵.

قرآن عدالت و دادگری را یکی از قوانین مهم اسلامی، و زیربنای جامعه سالم انسانی و پایه اساسی دولت در اسلام قرار داده است:

(إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ) ^۶ خداوند به شما دستور میدهد امانت ها را به صاحبان امانت برسانید، و هنگامی که در میان مردن به داوری

^۱ مجموعه الفتاوی ج ۲۸ ص ۴۶ / الاستقامه ج ۲ ص ۲۴۷

^۲ سوره الحديد ایه ۲۵

^۳ سید قطب، فی ظلال القرآن، مترجم: مصطفی خرم دل، ج ۶، ۲۰۹

^۴ سوره الطلاق: ایه ۲

^۵ سید قطب، فی ظلال القرآن، مترجم: مصطفی خرم دل، ج ۶، ص ۳۵۸

^۶ سوره النساء: ایه ۵۸

نشتید اینکه دادگرانه داوری کنید^۱. عدالت مانند توحید در تمام اصول و فروع اسلام اعم از مسایل عقیدتی، علمی، فردی، اجتماعی، اخلاقی و حقوقی ریشه دوانده و هیچ یک از آنها را خالی از روح عدالت نخواهیم یافت؛ بنابراین جای تعجب نیست که قرآن عدالت را نزدیک ترین راه به تقوی و پرهیزگاری معرفی می کند:

(اعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَى وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ)^۲ دادگری کنید که دادگری به

پرهیزگاری نزدیکتر است. از خدا بترسید که خدا آگاه از هر آن چیزی است که انجام می دهید^۳. اما با کمال تأسف در جامعه امروزی عدل زیر پا شده و ظلم جایش را گرفته است و هیچکاری بنا بر عدل و عدالت پیش نمی رود اگر در قضایایی که باید به عدل در آن حکم شود به عدل حکم نمی شود. اگر وظیفه ای سپرده می شود معیار آن شایسته سالاری نبوده بلکه بنا بر روابط استوار است و این باعث شده تا عدالت در جامعه حاکم نشود. بطور خلاصه می توان ضرورت و اهمیت این موضوع را در چند نکته یادآور شد:

- ۱- احساس ضرورت به تحقیق جامع در مورد عدل از دیدگاه قرآن کریم
- ۲- بیان کردن فوائد و ثمرات عدل در دنیا و آخرت برای تشویق به اقامه عدل و مقتضای آن
- ۳- عدالت اساس زندگی انسان در جامعه، خانواده، وظیفه و... است، اینکه چرا به مشکلات زندگی روبرو هستیم؟ شاید یکی از جوابات آن عدم رعایت اصل عدالت باشد، جوانان بخصوص افرادی که در رأس یک کار قرار دارند و یا مسئولیتی به آن سپرده شده است این اصل مهم را نادیده گرفته است و در جستجوی راه حل مشکلات کار و زندگی خود است گمشده خود را متوجه نشده در دوراهی قرار دارد.

^۱ سید قطب، فی ظلال القرآن، مترجم: مصطفی خرم دل، ج ۲، ص ۱۱۴

^۲ سوره المائده: آیه ۸

^۳ سید قطب، فی ظلال القرآن، مترجم: مصطفی خرم دل، ج ۲، ص ۳۷۴

اسباب اختیار موضوع

۱- آگاهی مردم از اهمیت عدل و اینکه در اذهان مردم عدل منحصر تنها به محکمه و داوری های محاکم است چون هرگاه یاد از عدل و بی عدالتی می شود اذهان مردم تنها به سوی محاکم می رود و منحصرآ توقع عدالت را تنها از محاکم دارند غافل از اینکه موارد زیادی وجود دارد که ما نیازمند رعایت عدالت در آن هستیم نه تنها محاکم بلکه محاکم یک مرجع از مراجع تطبیق عدالت است.

۲- تحقیق و درسه این موضوع را به این خاطر به دوش گرفتم تا خدمتی کرده باشم در نظر مبدأ عدل و تشریح امتیازات و قوائم و جوانب عدل عامل به این امر خداوندی که می فرماید: (إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَيَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ يَعِظُكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ)^۱ خداوند به دادگری و نیکوکاری و نیز بخشش به نزدیکان دستور میدهد، و از ارتکاب گناهان بزرگ و انجام کارهای ناشایست و دست درازی و ستمگری نهی میکند. خداوند شما را اندرز می دهد تا این که پند گیرید.^۲

اهداف تحقیق

هدف اصلی این تحقیق بیداری جوامع بشری است تا اساس و بنیاد زندگی را در مکتب اسلام جستجو کنیم نباید در جستجوی فرهنگ فرسوده و شاریده دشمن باشیم و خود را آگاه سازیم که دین مبین اسلام دین عدالت است در هر بعد زندگی اصل عدالت را مراعات کرده است. شکار توطئه دشمن علیه اسلام نشویم اینکه امروز طرفداران مکتب غرب داد از عدالت و عدالت خواهی میزنند و با شعار های فریبنده خود جوانان نو پای ما را می ربایند ضربه بزرگی علیه مسلمانان است. بخاطر رفع و دفع این توطئه های دشمنانه تحقیق روی موضوعات بسیار مهم روز و آموزنده یک وظیفه ایمانی و اسلامی ما بوده که به بررسی موارد ذیر ما را به اهداف مان خواهند رساند.

^۱ سوره النحل: آیه ۹۰

^۲ سید قطب، فی ظلال القرآن، مترجم: مصطفی خرم دل، ج ۴، ص ۳۰۰

- بررسی مفهوم و مقصود از عدل در قرآن کریم
- بررسی آیات قرآن کریم در مورد عدل و مشتقات آن
- بررسی اهمیت عدل در قرآن کریم
- بررسی آثار و نتایج تفسیر آیات قرآن کریم در مورد عدل

پیشینه تحقیق

عدل در قرآن کریم یکی از مباحث مهم و قابل توجه محققین و مولفین بوده است، بررسی های صورت گرفته در این زمینه نشان میدهد که تحقیقات و تألیفات زیادی در این خصوص تحریر گردیده است که در ذیل به مهمترین آنها اشاره می گردد؛

۱- العدل فی القرآن الکریم. د. احمد محمد عیسی. جامعه الازهر الشریف.

این رساله شامل گفتارها و نظریات علماء اهل زبان و تفسیر از برای معنی عدل است. و آنچه که در این مورد ترجیح داده شده است شامل عدل الهی از جوانب مختلف میباشد مانند عدل در وحدانیت الله متعال و مکلف ساختن بنده گان الله به آنچه که توان انجام آن را دارند، عدل در آنچه که متعلق به نظام خانواد است، عقوبت در جرایم به خاطر عدل، نمونه هایی از قضایایی رسول الله صلی الله علیه و سلم در مورد عدل و حریص بودن خلفاء به عدل میباشد.

۲- آیات العدل فی القرآن الکریم. الدوکتور زیاد علی دایح الاستاذ بکلیه الآداب بالجامعه الاسلامیه. مدینه منوره

این بحث شامل دلایل عدل در مفهوم قرآنی بوده و معانی عدل را مورد بررسی قرار داده است چنانچه عدل را به معنی فدیة و حق تعریف نموده و هم چنین به موضوعاتی چون؛ عدل در گرفت و پرداخت، عدل در حکم و غیره را مورد بحث قرار داده است.

۳- العدل فی القرآن الکریم: استاد صادق قاسم حسن مصلح، جامعه الایمان یمن.

این بحث شامل تعریف عدل، عدل خداوند و پیامبر صلی الله علیه و سلم، اقسام عدل، ثمره عدل در دنیا و آخرت.

۴- العدل فی القرآن الکریم و سنه النبویه: دوکتور بدریه جارالله مخلف العازمی، جامعه الکویت، کلیه الشریعه و الدراسات الاسلامیه.

۵- العدالة الاجتماعیه فی الاسلام: سید قطب

تحقیقی که من انشاءالله انجام می دهم در موضوع عدل در قرآن کریم است که همه جوانب آنرا با زبان فارسی روان به پیشگاه خوانندگان و شایقین علم تقدیم می نمایم امیدوارم خداوند این کار من در جمله حسناتم حساب نماید.

آنچه تحقیق حاضر را از مطالعات فوق متمایز می سازد این است که تحقیقات فوق همه به زبان عربی بوده و به خواننده گان که با این زبان بلدیت ندارند نمیتوانند از آن استفاده نمایند و در این تحقیق محقق تلاش دارد تا موضوعات را به نحو درست و جامع به زبان دری به انجام رساند تا یک منبع قابل فهم و خوبی برای خوانندگان باشد.

سوالات تحقیق

- مقصود از عدل در قرآن کریم چیست؟
- تفسیر آیات قرآن کریم در مورد عدل و مشتقات آن چگونه است؟
- عدل در قرآن کریم دارای چه اهمیت است؟
- آثار و نتایج تفسیر آیات قرآن کریم در مورد عدل چیست؟

منهج تحقیق

روش و منهج تحقیق حاضر، روش تفسیر موضوعی می باشد، در این روش ابتدا محقق تمام آیات مرتبط با عدل و مشتقات آن را از قرآن کریم استخراج نموده و سپس به تفسیر، شرح و استنباط افکار و آثار آن می پردازد.

خطه بحث

تحقیق حاضر جهت ساختار نظام مند و سیستماتیک آن به چهار فصل کلی تقسیم گردید است؛ ابتدا به موضوعات اصلی تحقیق (مقدمه، اهمیت تحقیق، اسباب اختیار موضوع، اهداف تحقیق، پیشینه تحقیق، سوالات تحقیق و منهج تحقیق) پرداخته شده است و به تعقیب آن در فصل اول تحت عنوان اصطلاح عدل، مفاهیم اصلی و مرتبط از جمله عدل، قسط، حق، ایمان، علم، صدق و تقوی مورد تعریف قرار گرفته است، فصل دوم به فرمان خداوند (جل جلاله) به عدل در قرآن کریم اختصاص یافته است و متشکل از دو مبحث میباشد که به ترتیب مبحث اول فرمان خداوند (جل جلاله) به عدل به عموم بندگان و مبحث دوم فرمان خداوند (جل جلاله) به عدالت خاص انبیا میباشد. در فصل سوم موارد عدل الهی در قرآن کریم تحت پنج مبحث که بترتیب مبحث اول؛ نسبت عدل به الله متعال و مفهوم آن، مبحث دوم؛ اثبات عدالت و نفی ظلم از الله متعال، مبحث سوم؛ ابطال عادت تبنی (فرزندی)، مبحث چهارم؛ فیصله خداوند متعال در مورد زنهای مهاجر پس از صلح حدیبیه و مبحث پنجم؛ موارد عدل در حقوق میباشد و فصل چهارم که فصل اخیر تحقیق میباشد نیز تحت عنوان فواید دنیوی و اخروی عدل الهی در دو مبحث مورد تبیین یافته است که در مبحث اول فواید دنیوی و در مبحث دوم فواید اخروی عدل الهی مورد تشریح قرار گرفته است.

فصل اول

اصطلاح عدل

مطلب اول: مفهوم لغوی

«عدل» در لغت در معانی متعددی مانند؛ مساوات و برابری، راستی و ایستادن، نظیر، همتا و معادل، کیل و پیمان، میانه روی و رعایت حد وسط، دادگری و حکم به حق و انصاف، شخص، قول یا حکمی که مورد رضایت و خشنودی مردم واقع شود، و.. استعمال گردیده است.^۱ هم چنین به مفهومی ضد جور و ظلم و همان چیزی که دلها آن را مستقیم و درست می یابد تعریف گردیده است.^۲ و العدل هو القصد فی الامور من عدل یعدل فهو عادل من عدول و عدل یقال عدل علیه من القضية فهو عادل و بسط الوالی عدله^۳ عدل به معنی قصد در امور است که از عدل یعدل فهو عادل من عدول گفته میشود که عدل کرد انصاف را مراعت در قضیه عدالت والی همه جا را فرا گرفته است .

مطلب دوم: مفهوم اصطلاحی

عدل در اصطلاح: (أن تعطى من نفسک الواجب و تأخذه)^۴ این است که حقوق را از دیگران به دست آوری و حقوق دیگران را برای شان بسپاری و همچنان در تعریف اصطلاحی عدل گفته شده است که (عبارة عن الاستقامة علی طریق الحق بالاجتناب عما هو محذور دیناً)^۵ عبارت از استقامت و پایه داری در راه حق و اجتناب و پرهیز نمودن از چیزهایی که شرعاً ممنوع است.

۱ خلیل ابن احمد فراهیدی، کتاب العین، نشر هجرت، ج ۲، ۱۴۰۹، ص ۳۸-۴۰

۲ ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، تحقیق: جمال الدین میردامادی، بیروت-دارصادر، ۱۴۱۴، ج ۱۱، ص ۴۳۰

۳ جوهری، اسماعیل بن حماد، ۱۴۰۷، الصحاح تاج اللغة و صحاح العربیة، تحقیق: احمد عبدالغفور العطار، ج ۴، بیروت، دارالعلم للملایین ج ۵ ص ۱۷۶۰

۴ اندلسی، أبو محمد علی بن أحمد بن سعید بن حزم الأندلسی القرطبی الظاهری (المتوفی: ۴۵۶هـ)، الأخلاق والسير فی مداواة النفوس، الناشر: دار الآفاق الجديدة - بیروت، ص ۸۱

۵- الجرجانی، علی بن محمد بن علی الزین الشریف الجرجانی (المتوفی: ۸۱۶هـ)، کتاب التعریفات، الناشر: دار الکتب العلمیة بیروت - لبنان الطبعة: الأولى ۱۴۰۳هـ - ۱۹۸۳م، ص ۱۴۷

و بعضی دیگر چنین تعریف نموده اند (استعمال امور فی مواضعها، و اوقاتها، و مقادیرها، من غیر سرف، و لاتقصیر، و لاتقدیم، و لا تأخیر) عبارت از استعمال و استفاده از کارها در جاهای مناسب آن، با مراعت کردن زمان مناسب انواع و اقسام، مقدار و اندازه آن بدون زیادت و کمی و نه باتقدیم و تأخیر و با استناد به منابع لغوی تعریفات اصطلاحی بالا میتوان گفت که ماده عدل با تمام مشتقات آن در قرآن کریم، در مجموع در سه گروه معنایی به کار میرود که عبارت است از:

الف) عدل به معنی مصطلح و معمول عدالت: «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ»^۲؛ خداوند به دادگری و نیکوکاری دستور میدهد.^۳

ب) عدل به معنی معادل (برابری کردن) که مفهوم عامی است: این معنی هم برای امر حقیقی و هم امور فرضی و موهوم به کار میرود. امر حقیقی مانند روزه ای که به عنوان کفاره بعضی از گناهان بیان شده و قرآن از آن با عنوان عدل به معنای عوض یاد کرده است: «أَوْ عَدْلٌ ذَلِكَ صِيَامًا»^۴، و باید کفاره ای معادل آن از چهارپایان بدهد؛^۵ امور فرضی و موهوم مانند آنچه که مشرکان به وهم خود، شریک یا همتا و عدل پروردگار می پندارند که خداوند متعال از این اعتقاد آنها با لفظ «یعدلون» یاد کرده است: «ثُمَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِرَبِّهِمْ يَعْدِلُونَ»^۶، اما کافران برای پروردگار خود، شریک و شبیه قرار می دهند (با اینکه دلایل توحید و یگانگی او، در آفرینش جهان آشکار است!)^۷.

ج) عدل به معنی انحراف و عدول از حق که این معنا دقیقاً نقطه مقابل معنای اول است: «بَلْ هُمْ قَوْمٌ يَعْدِلُونَ»^۸، یعنی بلکه آنان قوم منحرف از حق هستند.^۱

^۱ أبو علي أحمد بن محمد بن يعقوب مسكويه (المتوفى: ٤٢١ هـ)، تهذيب الأخلاق وتطهير الأعراق، حقه و شرح غريبه: ابن الخطيب، الناشر: مكتبة الثقافة الدينية، الطبعة: الأولى، ص ٢٨
^۲ سورة النحل: ٩٠
^۳ سيد قطب، في ظلال القرآن، مترجم: مصطفى خرم دل، ج ٤، ص ٣٠٠
^۴ سورة المائدة: ٩٥
^۵ سيد قطب، في ظلال القرآن، مترجم: مصطفى خرم دل، ج ٢، ص ٥٧٥
^۶ الانعام: ١
^۷ طبري، ابن جرير، تفسير جامع البيان في تأويل القرآن، ج ٣، ص ٤٣٤
^۸ سورة النمل: ٦٠

همان طور که مثال ها نشان می دهد این ماده در قرآن کریم، در هر سه معنای یاد شده به کار رفته است. اهل لغت این سه گروه معنی و شاخه های آنها را متعلق به دو اصل موجود در ماده عدل می دانند که عبارت است از استواء - که اصل معنای عدالت است - و کژی و انحراف^۱. به این ترتیب معنی دوم (معادل) نیز در جمله معنی های عدل قرار می گیرد.

در این چارچوب معنی، عدل به معنی میانه روی بین افراط و تفریط است به گونه ای که در آن هیچ نقصان یا زیادتی نباشد^۲. مراد از افراط زیاده روی و تفریط، کم کاری است. افراط و تفریط در پرداخت حق نیز همین است؛ چه پیش از وقت آن را پردازد مثل آنکه مال را به دست سفیه بسپارد یا پس از وقت مانند باقی ماندن مال ایتم در دست پس از آنکه به حد رشد رسیدند و از این جهت قرآن کریم می فرماید: «وَلَا تُؤْتُوا السُّفَهَاءَ أَمْوَالَكُمُ الَّتِي جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ قِيَامًا وَارْزُقُوهُمْ فِيهَا وَاكْسُوهُمْ وَقُولُوا لَهُمْ قَوْلًا مَعْرُوفًا وَابْتَلُوا الْيَتَامَى حَتَّى إِذَا بَلَغُوا النِّكَاحَ فَإِنْ آنَسْتُمْ مِنْهُمْ رُشْدًا فَادْفَعُوا إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ»^۳ اموال کم خردان را که در اصل اموال شما است به خود آنان تحویل ندهید. چرا که خداوند، اموال را برایتان قوام زندگی، گردانده است. از آن خوراک و پوشاک ایشان را تهیه کنید و با سخنان شایسته با آنان گفتگو کنید یتیمان را بیازمائید تا آنگاه که به سن ازدواج می رسند. اگر از آنان صلاحیت و حسن تصرف دیدید، اموال شان را بدیشان بر گردانید، و اموال یتیمان را با اسراف و تبذیر و با عجله و شتاب نخورید پیش از آنکه بزرگ شوند

در بیان ارتباط دو معنی عدالت و معادل بعضی گفته اند که اصل معنی عدل، مطلق تسویه و برابر ساختن است که بعدها بر تساوی سودمندی که به واسطه آن، مصلحت و امانت به دست آید اطلاق شد و بازپس گرفتن (رهاندن) حق از دست متجاوز نیز همین معناست؛ زیرا با این کار، بین دو طرف

^۱ ابن منظور، محمد بن مكرم، لسان العرب، تحقيق: جمال الدين ميردامادي، بيروت-دارصادر، ج ۱۱، ۱۴۱۴، ص ۴۳۰-۴۳۲

^۲ ابن فارس، احمد بن فارس، معجم مقاييس اللغة، تحقيق: عبدالسلام محمد هارون، قم، مكتب العلم الاسلامي، ج ۴، ۱۴۰۴، ص ۲۴۶

^۳ شحاته، عبدالله بن محمود، تفسير القرآن الكريم، قاهره، دار غريب، ج ۸، ۱۴۲۱، ص ۵۵

^۴ سورة النساء: ۵ و ۶

نزاع و تساوی برقرار میشود. این اطلاق بعدها رواج یافت تا جایی که اکنون این کلمه به مطلق رساندن حق به صاحب آن، ولو اینکه تعدی یا نزاعی هم در کار نباشد اطلاق میشود.^۱

بر این اساس، میتوان گفت که مراد از استواء در کلام صاحب معجم، راست و محکم ایستادن در مسیر اعتدال به معنی حق محوری است، همان طور که در معنی مخالف آن، «جور» را ذکر کرده اند که به معنی انحراف از این مسیر است. این معنی، که روح واحد در تمام استفاده های کلمه عدل است، معنی اصلی این کلمه نامیده می شود.

معنی اصلی، مفهومی است که هر کلمه، جداگانه و قطع نظر از سایر کلمات، همواره در خود دارد؛ طوری که هر جا این کلمه به کار رود و هر کس آن را به کار ببرد، این معنی در آن محفوظ است.

اما یک کلمه علاوه بر معنی اصلی، معنی دومی هم دارد که با توجه به نظریات اهل لغت متفاوت بوده. این تفاوت از نظر دانشمندان علوم قرآنی و سایر علوم به وضوح مشاهده میگردد و هر کدام از این دانشمندان لغات را طبق دیدگاه و بحث مورد نظر خویش معنی می نمایند به عبارت دیگر، معنای نسبی چیزی است که در نتیجه پیدا شدن وضع خاص برای یک کلمه، به معنای اصلی افزوده می شود.

^۱ ابن عاشور، محمد بن طاهر، التحرير و التنوير، بيروت، موسسه التاريخ، ج ۴، بی تا، ص ۱۶۳

مبحث دوم: مفاهیم مرتبط با عدل در قرآن کریم

معنی کلمه عدل در قرآن، با مفاهیمی چون؛ قسط، ایمان، صدق، علم، تقوی و... ارتباط دارد که در ادامه به بررسی این مفاهیم زیر عنوان مفهوم عدل در قرآن کریم بصورت مختصر پرداخته میشود.

مطلب اول: قسط

مطالعه کتابهای لغت و تفسیر حکایت از آن دارد که نزدیک ترین کلمه به مفهوم عدل، کلمه قسط است به گونه‌ای که غالب اهل لغت در بیان معنی این کلمه، آن را به عدل ترجمه کرده اند.^۱ قسط همانند عدل دارای دو معنی اصلی است که متضاد هم هستند. قسط به کسر قاف به معنای عدل و قسط به فتح قاف به معنای جور تعریف گردیده است. برخی نیز قسط را به معنای نصیب عادلانه دانسته اند.^۲ هم چنین هر جا لفظ «قسط» یا مشتقات آن در قرآن کریم به کار رفته در کلام مفسران به عدل تفسیر شده است و در مجموع کمتر کسی به تفاوت میان این دو کلمه اشاره کرده است.

در آیه ۵۸ سوره نساء الله جل جلاله پس از امر به رعایت امانت، خطاب به مؤمنان می فرماید: «وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ»^۳؛ چون حکم کنید میان مردمان حکم کنید به راستی.^۴ در آیه ۴۲ سوره مائده این معنا خطاب به رسول الله صلی الله علیه و سلم و درباره یهود با لفظ قسط بیان شده است: «وَإِنْ حَكَمْتَ فَأَحْكُم بَيْنَهُمْ بِالْقِسْطِ»^۵؛ و اگر حکم کنی حکم کن میان ایشان به انصاف.^۶

غالب مفسران، «قسط» را به عدل تفسیر کرده اند.^۷

^۱ ابن فارس، احمد بن فارس، معجم مقایس اللغة، تحقیق: عبدالسلام محمد هارون، قم، مکتب العلم الاسلامی، ج ۵، ص ۸۵

^۲ ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، تحقیق: جمال الدین میردامادی، بیروت-دارصادر، ۱۴۱۴، ج ۷، ص ۳۷۷

^۳ سوره نساء: ۵۸

^۴ طبری، ابن جریر، تفسیر بیان(الجامع عن تأویل القرآن)، ج ۱، ص ۳۰۱

^۵ سوره مائده: ۴۲

^۶ طبری، ابن جریر، تفسیر بیان(الجامع عن تأویل القرآن)، ج ۲، ص ۳۹۴

^۷ خلیل ابن احمد فراهیدی، کتاب العین، نشر هجرت، ج ۱، ۱۴۰۹، ص ۶۳۵

نمونه‌ی دیگر جانشینی قسط از عدل، آیه ۳ سوره نساء است: «وَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تُقْسِطُوا فِي الْيَتَامَىٰ فَانكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ مَنَىٰ وَثَلَاثَ وَرُبَاعَ فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تَعْدِلُوا فَوَاحِدَةً أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ ذَلِكُمْ أَزْوَاجٌ لَّيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ عَلَيْهِنَّ فَاكِحَ مَا كَفَرْنَ بِهِنَّ إِذَا تَمَسَّوْنَ»؛ و اگر می‌ترسید که (به‌نگام ازدواج با دختران یتیم) عدالت را رعایت نکنید، (از ازدواج با آنان، چشم‌پوشی کنید و) با زنان پاک (دیگر) ازدواج نمائید، دو یا سه یا چهار همسر و اگر می‌ترسید عدالت را (درباره همسران متعدد) رعایت نکنید، تنها یک همسر بگیرید، و یا از زنانی که مالک آنهاست استفاده کنید، این کار، از ظلم و ستم بهتر جلوگیری می‌کند.^۱

در این لفظ «یتامی» که در جمله شرط آمده، مطلق است و با کلمه «نساء» در جمله جواب شرط مقابله دارد. این کاربرد بیانگر این است که مراد از یتامی، دختران یتیم است که در آیه قبل «وَأَتُوا الْيَتَامَىٰ أَمْوَالَهُمْ»^۲ نیز سخن درباره آنها بود.^۳

درباره جانشینی «تعَدلوا» از «تقسطوا» در این آیه می‌توان گفت که مراد از هر دو، رعایت عدالت است با این تفاوت که در ابتدای آیه سخن از عدالت اقتصادی و مالی در نگهداری از اموال ایتام یا مطابق سیاق آیات و وجه غالب کلام مفسران، عدالت در رفتار با اموال دختران یتیم به هنگام تزویج آنهاست، هرچند ممکن است سایر وجوه عدالت نیز در این عبارت، منظور باشد.

در تفسیر بخش دوم (تعَدلوا)، دو قول بیان شده است. برخی از مفسران با استناد به احادیث، مراد از این عبارت را عدالت در پرداخت نفقه دانسته‌اند، در این صورت، هر دو عبارت به یک معنا آمده‌اند. عده‌ای نیز منظور از آن را عدالت همه جانبه میان همسران و شاید به استثنای محبت قلبی که عدالت حقیقی در آن ممکن نیست، همان طور که در آیه «لَنْ تَسْتَطِيعُوا أَنْ تَعْدِلُوا...» آمده است -

^۱ سوره نساء: ۳

^۲ طبری، ابن جریر، تفسیر بیان (الجامع عن تأویل القرآن)، ج ۱، ص ۲۸۸

^۳ سوره نساء: ۲

^۴ ابن عاشور، محمد بن طاهر، التحریر و التنویر، بیروت، موسسه التاریخ، بی تا، ج ۴، ص ۱۵

می دانند^۱. طبق این نظر، قسط در این آیه، تنها جزئی از عدل یا به عبارتی، یکی از مصادیق آن است.

آنچه مسلم است اینکه وجه اشتراک میان این دو کلمه از ابعاد گسترده ای برخوردار است به طوری که غالب اهل لغت و مفسران در تمییز میان این دو مفهوم با ابهام مواجه بوده اند. به نظر میرسد از میان معدود دیدگاه هایی که درباره تفاوت قسط و عدل بیان شده، متعلق به ابوهلال است که در فروق اللغه مینویسد: «قسط، صورت آشکار عدل است که نمایان میشود و از این جهت است که ترازو قسط نامیده میشود چون عدالت در وزن را به تصویر میکشد و انسان آن را ملاحظه میکند، اما عدل همیشه ظاهر نیست و بعضی از مصادیق آن پوشیده است»^۲.

براین اساس می توان گفت رابطه بین عدل و قسط از نوع «عموم و خصوص مطلق» است، به این معنی که قسط همیشه داخل در عدل است، اما تمام مصادیق عدل، از نوع قسط نیست و محتویات موجود در قرآن نیز این معنی را تأیید میکند. الله متعال ضمن کلام ربانی خود می فرماید: «قائماً بالقسط»، یعنی عدل را برپا داشته است در میان مخلوقاتش و از این رو فرموده "قائماً بالقسط" و نفرموده «قائماً بالعدل» چون اصل معنا در ماده «قوم» اجرای یک امر و به فعلیت رساندن آن است^۳. و چون قسط جنبه عملی عدل است، هر کجا قام و مشتقات آن (قائماً، قائمین، یقوموا، قوامین و...) برای بیان مفهوم عدالت به کار رفته همراه با لفظ «قسط» آمده است، نه عدل. به عبارتی، هر کجا جنبه اجرا و عمل مهمتر است از قسط استفاده شده است، مثل سنجش و کیل (وَأَوْفُوا الْكَيْلَ وَالْمِيزَانَ بِالْقِسْطِ)^۴ و حق پیمانانه و وزن را بعدالت ادا کنید، قضاوت و صدور حکم (وَإِنْ حَكَمْتَ فَأَحْكُم بَيْنَهُم بِالْقِسْطِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ)^۵ و اگر میان آنها داوری کنی، با عدالت داوری کن،

^۱ زبیدی، محمد بن مرتضی، تاج العروس من جواهر القاموس، تحقیق: علی هلالی و علی سیری، بیروت، دارالفکر، ج ۳، ۱۴۱۴، ص ۱۱-۱۲

^۲ ابوهلال عسکری، حسن بن عبدالله، الفروق فی اللغة، بیروت، دارالآفاق الجدیده، ۱۴۰۰، ص ۲۲۹

^۳ شحاته، عبدالله بن محمود، تفسیر القرآن کریم، ج، ص ۳۴۱

^۴ سوره الانعام: ۱۵۲؛ سوره الرحمن: ۹

^۵ سوره المائده: ۴۲.

که خدا عادلان را دوست دارد، امر به التزام عملی به عدل (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ شُهَدَاءَ لِلَّهِ)؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! کاملاً قیام به عدالت کنید! برای خدا شهادت دهید،... و بخصوص برای وصف قیامت (وَقُضِيَ بَيْنَهُم بِالْقِسْطِ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ) و در میان آنها، بعدالت فیصله می‌شود؛ و ستمی بر آنها نخواهد شد.^۱

مطلب دوم: حق

در بعضی از آیات قرآن کریم، کلمه «حق» جانشین مفهوم عدل شده است. در آیه ۵۸ سوره نساء، الله جل جلاله به مؤمنان امر میکند به هنگام قضاوت و حکومت در میان مردم، بر اساس عدالت حکم کنند: «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ...»^۲؛ الله جل جلاله به شما امر میکند که بگزارید امانت‌ها را به اهل آن، چون حکم کردید میان مردمان حکم کنید به راستی.^۳

این تکالیف گروه مسلمانان است. اخلاق ایشان این است که: امانتها را به صاحبان امانت می‌رسانند، و در میان «مردم» دادگرانه داوری می‌کنند، دادگرانه برابر برنامه آفریدگار و تعلیمات دادار. داوری کردن دادگرانه (عادلانه) در میان «مردم» نص قرآنی به همین صورت ساده و مطلق بیان فرموده است: داوری دادگرانه ای که در میان جملگی «مردمان» انجام پذیرد و همگان را فراگیرد. تنها دادگری یکایک مسلمانان در حق همدیگر نیست و بس. تنها دادگری نسبت به اهل کتاب نیست و دیگر مردمان از این دادگری بی‌نصیب گردند. بلکه دادگری حق هر انسانی است که واژه «انسان» بر او اطلاق می‌گردد. همین واژه «مردمان» در برنامه یزدان، ایجاد حق دادگری می‌کند. این واژه همه انسان‌ها را در بر می‌گیرد: مؤمنان و کافران، دوستان و دشمنان، سیاهان و سفیدان، عربها و

^۱ سوره النساء: ۱۳۵؛ سوره المائدة: ۸

^۲ سوره یونس: ۴.

^۳ سوره نساء: ۵۸.

^۴ طبری، ابن جریر، تفسیر بیان (الجامع عن تأویل القرآن)، ج ۱، ۳۰۱.

غیر عربها را. ملت مسلمان عهده دار دادگری در میان مردمان هستند، هرگاه که آنان بر مردمان حکومت و داوری داشته باشند. این نوع دادگری را هرگز بشریت به خود ندیده است مگر در آن روزگارانی که مسلمانان زمام امور حکومت را به دست گرفته اند و برابر قوانین اسلامی انسان ها را رهبری کرده اند. دادگری و عدالتی بوده است که انسان ها پیش از زمامداری مقتدرانه مسلمانان و بعد از آن، هرگز به خود ندیده اند و مزه آن را نچشیده اند. دادگری و عدالتی بدین شکل زیبایی بزرگوارانه ای که همگی مردمان را در بر گیرد، تنها به همین خاطر که همگان «انسان» هستند! نه به خاطر چیزهای دیگری که زائد بشمارند و به این اصل افزوده می گردند، اصلی که «انسانها» همه در آن مشترک می باشند.

داوری دادگرانه، اساس حکومت در اسلام است. اصلاً امانت با تمام مفاهیمی که دارد، اساس زندگی در جامعه اسلامی است.

پیروی که در آخر فرمان به پرداخت امانت به صاحبان آنها، و در پایان فرمان به داوری دادگرانه و حکومت عادلانه در میان مردم، آمده است، یادآور این است که این گفته از اندرزهای خداوند دادار و از رهنمودهای یزدان سبحان است. چه اندرز نیکویی و چه رهنمود با شکوهی!

نظیر این معنا در آیه ۲۶ سوره ص خطاب به حضرت داوود علیه السلام آمده است با این تفاوت که در این آیه به جای، عدل حکم کردن با قید حق همراه است: «يا داؤدُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ فَاحْكُم بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ...»^۱؛ ای داود! ما تو را در زمین نماینده ساخته ایم پس در میان مردن به حق داوری کن...^۲.

نمونه دیگر این جانشینی در آیه ۲۲ سوره ص است که می فرماید: «إِذْ دَخَلُوا عَلَى دَاوُدَ فَفَزِعَ مِنْهُمْ قَالُوا لَا تَخَفْ خَصْمَانِ بَغَى بَعْضُنَا عَلَى بَعْضٍ فَاحْكُم بَيْنَنَا بِالْحَقِّ وَلَا تُشْطَبْ وَ اهدنا إلى

^۱ سوره ص: ۲۶

^۲ سید قطب، فی ظلال القرآن، مترجم: مصطفی خرم دل، ج ۵، ۴۴۲.

سواء الصراط»^۱؛ در آن هنگام که (بی‌مقدمه) بر او وارد شدند و او از دیدن آنها وحشت کرد؛ گفتند: «نترس، دو نفر شاکی هستیم که یکی از ما بر دیگری ستم کرده؛ اکنون در میان ما بحق داوری کن و ستم روا مدار و ما را به راه راست هدایت کن!»^۲.

این نوع جانشینی حاکی از یک معنی مشترک میان دو مفهوم حق و عدل است. قبل از روشن شدن این ارتباط لازم است به تبیین مفهوم حق پردازیم.

جزء اول: تبیین مفهوم حق

حق نقیض باطل و در اصل به معنی ثبوت و مطابقت با واقع است این معنی تشکیل دهنده تمام مصادیق کلمه حق است^۳ و از این رو بر الله جل جلاله حق اطلاق میشود، زیرا الله جل جلاله به برترین وجوه ثبوت که نه «عدم» و نه «عدمی» با آن خلط میشود ثبوت دارد. همچنین «کلام صادق» حق است زیرا مضمون آن در واقع ثبوت دارد و آیاتی که این کلمه در آنها به کار رفته است نیز این معنا را میرساند: «و یحق الله الحق»^۴ یعنی الله متعال حق را ثابت میکند؛ «وَكَانَ حَقًّا عَلَيْنَا نَصْرُ الْمُؤْمِنِينَ»^۵، یعنی نصرت مؤمنان بر ما ثابت است «... حَقُّ الْقَوْلُ..»^۶ به معنای ثابت شد و «الْحَاقَّةُ»^۷ به معنای نازله ثابت است.^۸

یکی از معانی دیگری که برای کلمه حق ذکر شده «شایسته» است. گفته میشود «هو حقیق به»، یعنی شایسته آن است.^۹ در حقیقت این معنی نیز بخشی از معنی اول است؛ زیرا گاهی

^۱ سوره ص: ۲۲

^۲ طبری، ابن جریر، تفسیر جامع البیان فی تأویل القرآن، ج ۶، ص ۹۹۹.

^۳ شحاته، عبدالله بن محمود، تفسیر القرآن کریم، ج ۲، ص ۲۶۱.

^۴ سوره یونس: ۳

^۵ سوره الروم: ۴۷

^۶ سوره یس: ۷

^۷ سوره الحاقه: ۱

^۸ صاحب بن عباد، ابوالقاسم اسماعیل، المحيط فی اللغة، تحقیق: محمد حسن آل یاسین، بیروت، عالم الکتاب، ج ۱،

۱۴۱۴، ص ۶۵.

^۹ - الرازی، امام محمد مفتیح الغیب (تفسیر الرازی)/ دار الفکر للطباعة والنشر و التوزیع- بیروت الطبعة الثانية سال ۱۴۰۳ هـ ق. ج

۳۱ ص ۹۶

بحث از وقوع و ثبوت امری در عالم تکوین است که در این مورد مسئله واضح است و با مشاهده و دلیل علم آور قابل اثبات اما گاهی بحث روی وقوع و ثبوت در مسائل دینی اعم از اعتقادات اخلاقیات و فقه مانند استیلا و سلطنت شخص بر فعلی در عالم نفس الامر است که اگر یقین به ثبوت آن نباشد ملاک هایی در شرع و قانون برای اثبات آن قرار داده شده است. بر این اساس شایسته در هر چیزی آن است که مطابق واقعیت عالم تکوین - در مسائل تکوینی - یا عالم ثبوت - درباره قضایای دینی باشد.

جزء دوم: ارتباط حق و عدل

بنابر آیات قرآن کریم، ارتباط حق با عدل یک ارتباط ساختاری است به این معنا که اساس و پایه عدالت، حق است. در آیه ۱۵۹ سوره اعراف چنین آمده است: «وَمِنْ قَوْمِ مُوسَى أُمَّةٌ يَهْدُونَ بِالْحَقِّ وَ بِهِ يَعْدِلُونَ»^۱؛ در میان قوم موسی گروه زیادی بودند که به سوی حق رهنمود می کردند و به حق دادگری می نمودند^۲. هدایت به حق به معنای دعوت و ارشاد به حق است و عدالت به حق به معنای رعایت حق در حکم کردن و... است^۳.

در آیه ای دیگر از همین سوره نیز آمده است: «وَمِمَّنْ خَلَقْنَا أُمَّةٌ يَهْدُونَ بِالْحَقِّ وَ بِهِ يَعْدِلُونَ»^۴ و از آن بیافریدیم گروهی را که راه برند بحق و بدان فیصله کنند^۵. به باور مفسرین: «الله جل جلاله - در این آیه خبر میدهد که گروهی از مردم هستند که به حق هدایت می کنند. هدایت به حق به معنای دعوت مردم به توحید و یگانه پرستی و به دین پروردگار متعال و آگاه کردن مردم به آن است. گروهی در معنای «بهدون» گفته اند که به معنای «بیهتدون» است،

^۱ سوره الأعراف: ۱۵۹

^۲ سید قطب، فی ظلال القرآن، مترجم: مصطفی خرم دل، ج ۳، ۹۵

^۳ زبیدی، محمد بن مرتضی، تاج العروس من جواهر القاموس، تحقیق: علی هلالی و علی سیری، ج ۴، ص ۳۷۶

^۴ سوره الأعراف: ۱۸۱

^۵ طبری، ابن جریر، تفسیر بیان(الجامع عن تأویل القرآن)، ج ۳، ص ۵۵۳

یعنی طلب هدایت می کنند همچنین و «به یعدلون» به این معناست که آنها در بین خود و بین مردم به عدل و انصاف عمل میکنند^۱.

این بیان به صراحت «و به یعدلون» را در آیه فوق به عمل به عدل و انصاف در بین خود و بین مردم تفسیر میکند این به معنای آن است که عدل و انصاف، ادعایی نیست که هر کس عمل حکم و قول خود را به عدالت و انصاف وصف کند، بلکه تنها زمانی میتوانیم آنها را به عدل و انصاف نسبت دهیم که بر اساس حق و حقیقت واقع باشد. حق در آیه فوق در مقابل باطل است و جنبه مصدری و ثبوتی دارد و به معنای واقع است. اما حق در تعریف عدالت به اعطاء کل ذی حق حقه به معنای شایستگی است. در تعریف عدالت به دادن و گرفتن، حق جنبه فاعلی اعطا لحاظ شده است و این آیه اشاره به آن است که اجرای عدالت در دادن و گرفتن حق به (معنای شایستگی) باید بر اساس حق (به معنای واقعیت) باشد.

جزء سوم: رابطه جانشینی حق و عدل

با روشن شدن این رابطه به تبیین جانشینی حق در آیه «فَاَحْكُمْ بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ» از عدل در آیه «تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ» میپردازیم. «تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ» یعنی در حکم دادن خود جایگاه حق را رعایت و حفظ کنید یا به عبارتی حکم شما باید به گونه ای باشد که به واسطه آن حق در جایگاه خود قرار گیرد اما در آیه «فَاَحْكُمْ بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ» میفرماید به آنچه که واقعیت دارد حکم کنید نه به چیز بی پایه و بی واقعیت تطبیق این دو معنا به این صورت است که اگر حکم به گونه ای باشد که با آن، حق به جایگاه خود و به صاحب حق برسد آن حکم اساس و پایه و واقعیت دارد یعنی از جانب خدا تأیید شده و در عالم واقع موجود است اما حکم جائزانه چون حق را از جایگاه خودش دور می کند

^۱ زمخشری، محمود، الکشاف عن حقائق غوامض التأویل، چاپ سوم، بیروت، دارالکتب العربی، ج ۵، ۱۴۰۷، ص ۴۰

باطل است و اساسی ندارد؛ یعنی الله متعال جل جلاله آن را تأیید نفرموده و در واقع عالم چنین حکمی وجود ندارد و وهم و القای شیطان است.^۱

مطلب سوم: ایمان

ایمان در لغت به معنای تصدیق (باور کردن) است. در قرآن آمده است: «وَمَا أَنْتَ بِمُؤْمِنٍ لَنَا»^۲، یعنی «بمصدق»^۳. اما درباره مفهوم شرعی ایمان، میان علما و مفسران اختلاف نظر وجود دارد این اختلاف گاهی در بین علمای یک مذهب و بر سر محل تصدیق (قلب، زبان عمل) است و گاهی در میان فرقه های مختلف و بر سر متعلق تصدیق (توحید، عدل، نبوت و...). بسیاری از مفسران، ایمان را به معنای اعتقاد قلبی دانسته اند و اقرار زبانی و عمل اعضا و جوارح را در معنای آن معتبر نمی دانند. طبق این نظر، اظهار زبانی، کاشف از ایمان است و عمل و طاعت، از آثار آن^۴. اما برخی دیگر، علاوه بر تصدیق قلبی، اذعان و التزام عملی را نیز جزء ایمان و حقیقت آن دانسته اند.^۵

در هر حال، از آیات قرآن به روشنی استنباط میشود که میان ایمان و عدل، ارتباط محکمی وجود دارد. گواه بر این قول، آیتی است که در آن عدالت به عنوان یکی از شرایط لازم برای احراز صلاحیت شهادت یا حکمیت ذکر شده است گرچه در تمام این موارد، برخورداری از ایمان به عنوان لازمه تحقق عدالت فرد ذکر شده، یعنی از نظر شرع شریف، انسان مؤمنی که واجد ملکه عدالت باشد، شهادتش پذیرفته است. به عنوان نمونه در آیه ۱۰۶ سوره مائده می فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا شَهَادَةُ بَيْنِكُمْ إِذَا حَضَرَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ حِينَ الْوَصِيَّةِ اثْنَانِ ذَوَا عَدْلٍ مِنْكُمْ أَوْ آخَرَانِ مِنْ غَيْرِكُمْ إِنْ

۱ - إسماعیل حقی بن مصطفی الإستانبولی الحنفی الخلوئی ، المولی أبو الفداء (المتوفی: ۱۱۲۷هـ) ، روح البیان ، الناشر: دار الفکر - بیروت ، ج ۸ ص ۲۳

۲ سوره یوسف: ۱۷.

۳ ابن منظور ، محمد بن مکرم، لسان العرب، تحقیق: جمال الدین میردامادی، ج ۱۳، ص ۲۳.

۴ زبیدی، محمد بن مرتضی، تاج العروس من جواهر القاموس، تحقیق: علی هلالی و علی سیری، ج ۱، ص ۲۶۱.

۵ راجع اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات الفاظ القرآن، تحقیق، صفوان عدنان داودی، چاپ سوم، بیروت، دارالقلم، دمشق، دارالشامیه، ج ۱۵، ۱۴۱۲، ص ۶.

أَنْتُمْ ضَرَبْتُمْ فِي الْأَرْضِ فَأَصَابَتْكُمْ مُصِيبَةُ الْمَوْتِ تَحْسِبُونَهُمَا مِنْ بَعْدِ الصَّلَاةِ فَيُقْسِمَانِ بِاللَّهِ إِنَّ
ارْتَبْتُمْ لَا نَشْتَرِي بِهِ ثَمَنًا وَلَوْ كَانَ ذَا قُرْبَىٰ وَلَا نَكْتُمُ شَهَادَةَ اللَّهِ إِنَّآ إِذَا لَمِنَ الْآثِمِينَ»^۱.

ای مومنان! هنگامی که (علائم و قرائن) مرگ یکی از شما فرا رسيد (و خواست درباره چیزی وصیت کند) باید در موقع وصیت دو نفر دادگر از میان خودتان، یا اگر در سفر بودید و بالای مرگ دامنگیرتان شد (و به مسلمانان دسترسی نبود) از میان دیگران به گواهی گرفته شوند. اگر (به هنگام شهادت در صدق آن دو) شک کردید، بعد از نماز (عصر یا نماز دیگری که مردم در آن گرد می‌آیند) آن دو را نگاه دارید. آنان باید به خدا سوگند بخورند که (حاضر نیستیم حق را برای چیزی زیر پا نهیم و) سوگندمان را (به مال دنیا) نمی‌فروشیم (و جز حق چیزی نمی‌جوئیم و برای کسی دروغ نمی‌گوئیم و از کسی جانبداری نمی‌کنیم) اگر هم آن کس خویشاوند ما باشد؛ و گواهی الهی را (که به ادای آن دستور داده شده‌ایم) کتمان نمی‌کنیم؛ چرا که اگر چنین کنیم ما از زمره گناهکاران خواهیم بود.^۲ در این آیه برای انتخاب شاهد بر وصیت ابتدا دو قید عدل با «بیان ذوا عدل» و ایمان (با بیان منکم) را شرط کرده است، به این معنی که موجودیت این صفات در شاهد، موجب اطمینان به صدق شهادت اوست و در ادامه میفرماید در شرایط خاص مثل سفر و مانند آن که یافتن دو نفر مؤمن عادل دشوار است میتوان دو نفر غیر مؤمن را شاهد گرفت.^۳

مشروط کردن عدالت به ایمان، در آیات دیگری هم آمده است نظیر آیه ۹۵ سوره مائده که درباره تحریم صید در حال احرام است و میفرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْتُلُوا الصَّيْدَ وَأَنْتُمْ حُرْمٌ وَمَنْ قَتَلَهُ مِنْكُمْ مُتَعَمَّدًا فَجَزَاءٌ مِثْلُ مَا قَتَلَ مِنَ النَّعْمِ يَحْكُمُ بِهِ ذَوَا عَدْلٍ مِنْكُمْ...»^۴، ای مومنان! هنگامی که در حالت احرام هستید (و یا این که در سرزمین جرم بسر می‌برید) شکار نکنید. و هر کس از شما عمدا شکار کند باید کفاره‌ای معادل آن از چهارپایان (اهلی، مانند: بز و گوسفند و شتر و گاو)

^۱ سوره مائده: ۱۰۶.

^۲ سید قطب، فی ظلال القرآن، مترجم: مصطفی خرم دل، ج ۲، ص ۸۵۳.

^۳ راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات الفاظ القرآن، تحقیق، صفوان عدنان داودی، ج ۶، ص ۱۹۶.

^۴ سوره مائده: ۹۵.

بدهد، کفارهای که دو نفر عادل از میان خودتان به معادل بودن آن قضاوت کنند و برابری آن را تصدیق نمایند^۱.

در این آیه نیز خطاب الهی متوجه مؤمنان است (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا) و برای انتخاب داور، قید عادل بودن (ذَوَا عَدْلٍ) را با شرط ایمان (مِنْكُمْ) همراه کرده است. بر این اساس، افزودن قید از میان شما مؤمنان (مِنْكُمْ) در این آیات، دلالت بر آن دارد که ایمان داشتن به توحید و نبوت و سایر اعتقادات واجب دین اسلام، جزء عدالت است و کسی که به این موارد ایمان نداشته باشد، در واقع عادل نیست.

علاوه بر این آیات قرآن حاکی از این است که ایمان حقیقی (ایمان سالم از آفات) همواره به برپا داشتن عدل و قسط در میان مردم حکم میکند^۲ و اساساً یکی از اهداف شاخصی که ایمان در طلب آن است التزام به عدل در کلیه امور است؛ همانطور که می فرماید: «لقد أرسلنا رسلنا بالبينات و أنزلنا معهم الكتاب و الميزان ليقيم الناس بالقسط»؛ به راستی [اما] پیامبران خود را با دلایل آشکار روانه کردیم و با آنها کتاب و ترازو را فرود آوردیم تا مردم به انصاف برخیزند و نیز می فرماید: «قل أمر ربي بالقسط»؛ بگو پروردگارم به دادگری فرمان داده است.

بنابراین، قرآن کریم بین ایمان و عدل یک حالت موازنه برقرار کرده است، به این صورت که عدالت بدون ایمان تحقق نمی یابد و ایمان واقعی و صحیح نیز همواره ملتزم عدل است.

مطلب چهارم: علم

علم نقیض جهل و در لغت به معنای درک حقیقت یک شیء است به گونه ای که بتوان آن را از سایر اشیا تمییز داد^۳، این نوع ادراک بر دو گونه است؛ یکی درک خود شیء و دیگری حکم کردن بر وجود چیزی با وجود چیز دیگر که برایش ثابت و موجود است یا نفی چیزی که از او دور و منفی است.

^۱ سید قطب، فی ظلال القرآن، مترجم: مصطفی خرم دل، ج ۲، ص ۵۵۳

^۲ جمل، سلیمان بن عمر، الفتوحات الالهیه بتوضیح تفسیر الجلالین، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۲۷، ص ۹۴۷

^۳ ابن فارس، احمد بن فارس، معجم مقایس اللغه، تحقیق: عبدالسلام محمد هارون، ج ۴، ص ۱۰۹

ارتباط عدل با علم نیز مانند ارتباط عدل با حق یک ارتباط زیربنایی و ساختاری است؛ به این معنا که یکی از عوامل مهم در تحقق عدالت علم به حقیقت است توضیح آنکه، لازمه حکم عادلانه در هر امری علم به ابعاد حق در آن امر است و تا این علم نباشد، حق شناخته نمی شود و حکمی که بر اساس حق باشد هم وجود نخواهد داشت. قرآن کریم می فرماید: «قُلِ اللَّهُمَّ فَاطِرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ عَالِمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ أَنْتَ تَحْكُمُ بَيْنَ عِبَادِكَ فِي مَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ»؛ بگو: خداوند! ای هستی بخش آسمان ها و زمین! ای آگاه از نهان و آشکارا! این توئی که در میان بندگان راجع بدانچه در آن اختلاف دارند داوری می کنی.^۱

در این آیه، قبل از بیان حاکمیت پروردگار، او را به «عالم الغیب والشهادة»، یعنی خدایی که هیچ چیزی بر او پوشیده نیست نه از عالم ماورای محسوسات و نه از محسوسات ستوده است و لازمه چنین علمی این است که به حق حکم کند و حکم او نافذ است.^۲

در جای دیگر میفرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْتُلُوا الصَّيْدَ وَأَنْتُمْ حُرْمٌ وَمَنْ قَتَلَهُ مِنْكُمْ مُتَعَمِّدًا فَجَزَاءٌ مِثْلُ مَا قَتَلَ مِنَ النَّعْمِ يَحْكُمُ بِهِ ذَوَا عَدْلٍ مِنْكُمْ»؛ ای کسانی که ایمان آورده اید در حالی که محرمید شکار را مکشید و هر کس از شما عمداً آن را بکشد، باید نظیر آنچه کشته است از چهارپایان کفاره ای بدهد که [نظیر بودن] آن را دو تن عادل از میان شما تصدیق کنند.

تشخیص مماثلت میان صید و چهارپایان برای هر کسی ممکن نیست و خدای متعال مسلمانان را به دو نفر حکم از میان خودشان ارجاع داده و برای این دو نفر، ویژگی‌هایی را برشمرده است. نخستین ویژگی، توانایی حکمیت است که با فعل «يَحْكُمُ» به بیان شده است. توانایی حکمیت و قضاوت در هر مسئله به معنای علم به حکم حق در آن مسئله است و در این مورد به معنای قوه شناخت

^۱ سوره زمر: ۴۶.

^۲ سید قطب، فی ظلال القرآن، مترجم: مصطفی خرم دل، ج ۵، ص ۵۰۰.

^۳ راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات الفاظ القرآن، تحقیق، صفوان عدنان داودی، ج ۱۷، ص ۲۷۲.

^۴ سوره المائدة: ۹۵.

مماثلت میان حیوان صید شده با چهارپایانی است که به عنوان عوض یا فدیة آن پذیرفته میشود.^۱ در مرحله دوم، حکم انتخابی باید عادل باشد تا پس از شناخت حکم در مقام اجرا و اعلان آن هم بدون جانبداری و محافظه کاری حقیقت را اعلام کند تا احکام الهی به نحو مطلوب حق به انجام برسد.

مطلب پنجم: صدق

اصل ماده «صدق» به معنای قوت و استحکام در یک چیز است خواه کلام باشد یا غیر آن و اینکه صدق را خلاف کذب میدانند ناشی از همین قوت ذاتی در آن است، چون کذب هیچ استحکامی ندارد و باطل است.^۲ به عبارت دیگر اصل ماده صدق به معنای تمامیت و صحت از هرگونه خلاف و تطبیق بر حقیقت است.^۳ در حقیقت، استحکام موجود در معنای این کلمه برخاسته از حقیقتی است که صدق منطبق بر آن است.

میتوان گفت در تمام مواردی که کلمه عدل استفاده شده است مفهوم صدق در آن نهفته است اما در برخی از موارد مراد از عدل به طور مشخص، التزام به صدق است.

مطلب ششم: تقوی

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ لِلَّهِ شُهَدَاءَ بِالْقِسْطِ وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَا نُ قَوْمٍ عَلَىٰ أَلَّا تَعْدِلُوا اعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ»^۴؛ ای کسانی که ایمان آورده اید، برای خدا به داد برخیزید [و] به عدالت شهادت دهید و البته نباید دشمنی گروهی شما را بر آن وا دارد که عدالت نکنید. عدالت کنید که آن به تقوا نزدیک تر است، و از خدا پروا دارید که خدا به آنچه انجام می دهید آگاه است.^۵

^۱ زمخشری، محمود، الکشاف عن حقائق غوامض التأویل، چاپ سوم، بروت، دار اکتاب العربی، ج ۴، ص ۲۶.

^۲ ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، تحقیق: جمال الدین میردامادی، ج ۳، ص ۳۳۹.

^۳ شحاته، عبدالله بن محمود، تفسیر القرآن کریم، ج ۶، ص ۲۱۵.

^۴ سوره المائده: ۸

^۵ سید قطب، فی ظلال القرآن، مترجم: مصطفی خرم دل، ج ۲، ص ۳۴۵.

خداوند مؤمنان صدر اسلام را باز می‌دارد از این که دشمنانگی کسانی که ایشان را از مسجدالحرام باز داشته‌اند، به تجاوز و تعدی بکشاند. دست باز داشتن از تعدی و تجاوز به اشخاصی که تعدی و تجاوز کرده‌اند و به ناحق مسلمانان را از مسجدالحرام باز داشته‌اند، اوج خویشنداری و بزرگواری است. آن مرتبه والای که قرآن با برنامه تربیتی یزدانی استوار و درست خود، ایشان را بدانجا می‌کشاند و می‌رساند. این، مؤمنانند که نهی می‌گردند از این که دشمنانگی ایشان را بر آن دارد که از دادگری کناره‌گیری و دوری کنند. این هم اوجی بالاتر از اوج پیشین است و سخت‌تر و دشوارتر برای انسان از اوج نخستین است. چرا که این مرحله، فراتر از عدم تعدی و دست به سوی دیگران دراز کردن است. در اینجا باید دادگری کرد، هر چند که تو از طرف خوست نیاید و دشمنی او را در دل داشته باشی! وظیفه پیشین ساده‌تر و آسانتر از وظیفه پسین است، زیرا وظیفه پیشین با دست برداشتن از تعدی و تجاوز، خاتمه می‌پذیرد. ولی وظیفه دوم از آنجا که باید نقس را به دادگری واداشت و با دشمنان مبعوض و مورد خشم هم دادگری کرد، سخت و دشوارتر از وظیفه پیشین است. آخر وظیفه پیشین دست کشیدن است، ولی وظیفه پسین دست یازیدن است. اولی سلبی و دومی ایجابی است.

در آیه فوق الذکر التزام به عدل در حکم را برای همیشه بر اهل ایمان واجب کرده و میفرماید که هرچند بغض نسبت به کفر این افراد، مقبول و مرضی الهی است اما در مقام قضاوت و حکمیت آنچه مهم است رساندن حق به جایگاه واقعی آن میباشد که منحصراً از طریق حکم عادلانه صورت میگیرد لذا بعضی که منجر به عدول از حق شود برای خدا نیست و در محدوده هوای نفس قرار میگیرد. تقوا از ماده وقی (نگهداری) یا خویشتن داری به معنی قرار دادن روح در پوشش و حفاظتی از خطرها و در عرف شرع به معنای خویشنداری در برابر گناهان است کمال تقوا آن است که از مشتبهات نیز اجتناب شود. به تعبیر دیگر تقوا یک نیروی درونی است که انسان را در برابر طغیان شهوات باز میدارد. مراد از «اعدلوا» در این آیه، امر به رعایت عدالت در رابطه با دوستان و دشمنان

است^۱ و میفرماید که عمل به عدل، به تقوا نزدیک تر است (هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَى) و این از آن جهت است که عدل عاملی است که انسان را از خواهش های نفسانی باز میدارد و این همان ملاک تقواست^۲.

مؤید این معنا آیه ۱۳۵ از سوره نساء است که میفرماید دوست داشتن و به تبع آن بغض نسبت به دیگران اگر به حدی باشد که به هنگام قضاوت، حکم را به انحراف کشانده و مانع از تحقق عدل شود، میل شخصی و هوای نفس است و نباید از آن پیروی کرد: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ شُهَدَاءَ لِلَّهِ وَ لَوْ عَلَىٰ أَنْفُسِكُمْ أَوِ الْوَالِدِينَ وَ الْأَقْرَبِينَ إِنْ يَكُنْ غَنِيًّا أَوْ فَقِيرًا فَاللَّهُ أَوْلَىٰ بِهِمَا فَلَا تَتَّبِعُوا الْهَوَىٰ أَنْ تَعْدِلُوا وَإِنْ تَلَّوْا أَوْ تُعْرَضُوا فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا»^۳؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، دادگری پیشه سازید و در اقامه عدل و داد بکوشید، و به خاطر خدا شهادت دهید (و از این سو و آن سو جانبداری نکنید) هر چند که شهادتتان به زیان خودتان یا پدر و مادر و حویشاوندان بوده باشد. اگر کسی که به زیان او شهادت داده می‌شود دارا یا نادار باشد، (رغبت به دارا، یا شفقت به نادار، شما را از ادای شهادت حق منصرف نکند) چرا که (رضای) خداوند از (رضای) هر دوی آنان بهتر است (و خدا به مصلحت آن دو آگاه‌تر از شما است) پس از هوا و هوس پیروی نکنید که (اگر چنین کنید از حق) منحرف می‌گردید (و به باطل می‌افتید). و اگر زبان از ادای شهادت حق بیچانید یا از آن روی بگردانید، خداوند از آنچه می‌کنید آگاه است (و پاداش اعمال نیک و پاداش اعمال بدتان را می‌دهد)^۴.

آیه دیگری که ارتباط حب و بغض با تقوی و تقوی با عدل را به روشنی بیان میکند آیه ۱۲۹ از سوره نساء است که میفرماید: «وَ لَنْ تَسْتَطِيعُوا أَنْ تَعْدِلُوا بَيْنَ النِّسَاءِ وَ لَوْ حَرَصْتُمْ فَلَا تَمِيلُوا كُلَّ الْمِيلِ

^۱ زبیدی، محمد بن مرتضی، تاج العروس من جواهر القاموس، تحقیق: علی هلالی و علی سیری، ج ۳، ص ۲۶۱

^۲ ابن عاشور، محمد بن طاهر، التحریر و التنویر، بیروت، موسسه التاریخ، ج ۵، بی تا، ص ۵۶

^۳ سوره نساء: ۱۳۵

^۴ سید قطب، فی ظلال القرآن، مترجم: مصطفی خرم دل، ج ۲، ص ۲۴۸

فَتَذَرُوهَا كَالْمُعَلَّقَةِ وَإِنْ تُصْلِحُوا وَتَتَّقُوا فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ غَفُوراً رَحِيماً^۱ شما نمی‌توانید (از نظر محبت قلبی) میان زنان عدالت (کامل) برقرار کنید، هر چند هم (در این راه به خود زحمت دهید و) همه کوشش و توان خود را بکار برید. ولی (از زنی که رابطه‌ی چندانی با او ندارید) بطور کلی دوری نکنید، بدانگونه که او را به صورت زن معلّقه‌ای درآورید (که بلا تکلیف بوده و نه شوهردار و نه بی‌شوهر بشمار می‌آید). و اگر صفا و صمیمیت (میان خود) راه بیندازید (و جور و جفا و کدورت پیشین را ترک گوئید و با اصلاح حال و دادگری پیش گرفتن) پرهیزگاری کنید، (خداوند از تقصیر و لغزش شما می‌گذرد) چرا که خداوند بس آمرزنده مهربان است^۲. بنابر روایات رسیده مراد از عدالت در این آیه، عدالت در مودت است میل به یک زن نسبت به دیگری ناشی از طبیعت انسانی مرد بوده و حقیقتی انکار ناپذیر است لذا عدالت در علاقه قلبی که خارج از توان مرد است بر وی واجب نشده که در این صورت تکلیف به ما لا یطاق و قبیح باشد اما این به معنای ساقط شدن کامل تکلیف عدالت در ارتباط با همسران متعدد نیست؛ بلکه نسبت به اعمال و رفتار و رعایت حقوق در میان همسران که برای انسان امکان پذیر است بر عدالت تأکید شده است. همان طور که در ادامه آیه میفرماید: «اکنون که نمیتوانید مساوات کامل را از نظر محبت میان همسران خود رعایت کنید لا اقل تمام تمایل قلبی خود را متوجه یکی از آنان نسازید، که دیگری به صورت بلا تکلیف در آید و حقوق او نیز عملاً ضایع شود^۳.

براین اساس اگرچه میل قلبی یکسان بین زنان متعدد امکان پذیر نیست؛ اما به طور کامل حقوق زنان دیگر را نادیده گرفتن، نیز ظلم واضح و حرام است. در نتیجه تا همان مقدار که توانایی نداریم تکلیف وجود ندارد و در ادای سایر حقوق که مقدور است عذری برای تفریط نیست.

در بخش انتهایی، آیه عبارت *وَإِنْ تُصْلِحُوا وَتَتَّقُوا* جانشین رفتار عادلانه شده است. که پیامبر صلی الله علیه و سلم ضمن حدیثی آن را بیان داشته است که آنچه در اختیار من است نسبت به تأمین عدالت

^۱ سوره نساء: ۱۲۹

^۲ سید قطب، فی ظلال القرآن، مترجم: مصطفی خرم دل، ج ۲، ص ۲۳۴.

^۳ سید قطب، فی ظلال القرآن، مترجم: مصطفی خرم دل، ج ۲، ص ۲۳۵.

میان زوجات آن را جدا مراعت می نمایم آنچه از جمله امور معنوی است مثل محبت از الله میطلبید که ملامتش ننماید. عَنْ عَائِشَةَ، قَالَتْ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقْسِمُ فَيَعْدِلُ وَيُقُولُ: «اللَّهُمَّ هَذَا قَسَمِي فِيمَا أَمْلِكُ فَلَا تَلْمَنِي فِيمَا تَمْلِكُ وَلَا أَمْلِكُ»^۱ ام المومنین حضرت عائشه بنت ابی بکر رضی الله تعالی عنهما از پیامبر صلی الله علیه و سلم روایت میکنندکه وی میان زوجات خویش نوبت را مراعت نموده و عدالت را تطبیق می نمود و دعا می فرمود که آنچه در اختیار من است در آن عدالت لازم را مراعت می نمایم و آنچه از اختیار من بیرون است مثل محبت قلبی من را ملامت و مؤاخذه ننمائی. دراین «مراد از ان تُصَلِحُوا، اصلاح در رفتار با همسران است به گونه ای که در ادای تمام حقوق آنها اعم از نفقه و اخلاق نیک و... (به استثنای محبت قلبی عدالت و مساوات در بین ایشان برقرار شود. عبارت «وَتَتَّقُوا» یعنی در رفتار با ایشان تقوای الهی را رعایت کنید؛ به این معنا که میل و اغراضی را که در آیه درباره تفضیل یکی بر دیگری از آن نهی نموده رها کنید». بنابراین اصلاح رفتار و تقوای عملی که به آن توصیه شده به این معناست که همه همسران باید از کلیه حقوق خود - شامل حقوق مادی و معنوی - به استثنای محبت قلبی - به طور یکسان و عادلانه برخوردار شوند به این معنا که محبت قلبی نباید مانع - (مرد) از رفتار به عدل در میان آنها شود. به عبارت دیگر جایگاه محبت در دل است و عدالت در محبت که ممکن نیست تنها جنبه باطنی دارد یعنی در باطن انسان بی اختیار یکی از همسران را بر دیگری ترجیح میدهد اما آنچه ظاهر است، رفتار انسان است رفتار یک فرد مؤمن باید تحت فرماندهی ملکه تقوی، باشد یعنی پیوسته مراقب امر و نهی الهی باشد تا از آن عدول نکند. متعلق امر در این آیه نیز رعایت عدالت در رفتار است که از توان مرد خارج نیست. قَالَ الشَّافِعِيُّ: «وَمَا أَشْبَهَ مَا قَالُوا بِمَا قَالُوا لِأَنَّ اللَّهَ تَعَالَى تَجَاوَزَ عَمَّا فِي الْقُلُوبِ، وَكَتَبَ عَلَى النَّاسِ الْأَفْعَالَ وَالْأَقْوَابِلَ، فَإِذَا مَالَ بِالْقَوْلِ وَالْفِعْلِ فَذَلِكَ كُلُّ الْمَيْلِ»^۲ امام

^۱ السنن الصغیر للبيهقي ج ۳ ص ۹۵

^۲ السنن الصغیر للبيهقي باب العدل بين النساء ج ۳ ص ۹۵

شافعی رحمه الله می فرماید آنچه در قلوب مردان نسبت به زنان متعدد شان است الله جل جلاله مؤاخذه نمی نماید تا زمانی که این تفاوت و بی عدالتی در قول و عملکرد آنها به ظهور نرسد.

مبحث سوم: اطلاقات کلمه عدل در قرآن کریم

عدل در قرآن کریم به معانی زیر اطلاق گردیده است؛ رستگاری، انصاف، ارزش، توحید و شرک که شواهد آن در قرآن کریم به شرح ذیل است؛

۱. رستگاری: در این مورد الله متعال فرموده است؛ (وَاتَّقُوا يَوْمًا لَا تَجْزِي نَفْسٌ عَنْ نَفْسٍ شَيْئًا وَلَا يُقْبَلُ مِنْهَا شَفَاعَةٌ وَلَا يُؤْخَذُ مِنْهَا عَدْلٌ وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ)^۱ و بترسید از روزی که (در آن به حساب همگان رسیدگی می‌شود و) از دست کسی برای کس دیگری، چیزی ساخته نیست، و از او میانجیگری پذیرفته نمی‌شود، و از کسی بلا گردان و جایگزین قبول نمی‌شود، و کسی به یاری کسی بر نمی‌خیزد و همدیگر را نمی‌توانند کمک کنند^۲.

و هم چنین به قول او سبحانه و تعالی (وَإِنْ تَعَدِلْ كُلُّ عَدْلٍ لَّا يُؤْخَذُ مِنْهَا)^۳ و اگر هم چنین کسی هر گونه فدیة و تاوانی (که تو می‌دانی، برای نجات خود) بپردازد، از او دریافت نمی‌گردد (و پذیرفته نمی‌شود)^۴. در آیات فوق الله متعال بیان واضح دارد به اینکه خداوند به حساب تک تک افراد بشر رسیدگی مینماید و به جز خداوند (جل جلاله) هیچ کسی نمی‌تواند کسی دیگر را یاری و مدد رساند که خود اشاره می‌دارد به اینکه راه رستگاری ترس از خداوند (جل جلاله) و پیشه نمودن تقوی الهی میباشد.

۲. انصاف: که (دادن حق)^۵ به مستحق است چنانچه الله (جل جلاله) میفرماید: (إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ...)^۶ بیگمان خداوند به شما (مؤمنان) دستور می‌دهد که امانتها را (اعم از آنچه خدا شما را در آن امین شمرده، و چه چیزهایی که مردم آنها را به دست شما سپرده و شما را در آنها امین دانسته‌اند) به صاحبان

^۱ سوره بقره: ۴۸

^۲ سید قطب، فی ظلال القرآن، مترجم: مصطفی خرم دل، ج ۱، ۹۶

^۳ سوره انعام: ۷۰

^۴ سید قطب، فی ظلال القرآن، مترجم: مصطفی خرم دل، ج ۲، ۸۱۹

^۵ ابن منظور، لسان العرب، ج ۹: ص ۳۳۲.

^۶ سوره نساء: ۵۸

امانت برسانید، و هنگامی که در میان مردم به داوری نشستید اینکه دادگرانه داوری کنید. هم چنین حق تعالی فرمود: (وَلَنْ تَسْتَطِيعُوا أَنْ تَعْدِلُوا بَيْنَ النِّسَاءِ وَلَوْ حَرَصْتُمْ^۱) شما نمی‌توانید (از نظر محبت قلبی) میان زنان دادگری (کامل) برقرار کنید، هر چند هم (در این راه به خود زحمت دهید و) همه کوشش و توان خود را بکار برید.^۲

و هم چنین فرموده است: (وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَا نُ قَوْمٍ عَلَىٰ آلَا تَعْدِلُوا^۳ اَعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ^۴) و دشمنانگی قومی شما را بر آن ندارد که دادگری نکنید. دادگری کنید که دادگری به پرهیزگاری نزدیکتر است.^۴

۳. ارزش: در این مورد قول الله (جَلَّ جَلَالُهُ) در مورد مجازات کشتن صید توسط شخص در احرام می‌باشد؛ (أَوْ كَفَّارَةٌ طَعَامُ مَسَاكِينَ أَوْ عَدْلُ ذَلِكِ صِيَامًا)^۵ یا کفاره‌ای خوراک به فقراء می‌دهد و یا برابر آن روزه می‌گیرد.^۶

۴. توحید: گاهی کلمه عدل در قرآن به معنای توحید بکار رفته است مثل این آیه: {إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَيَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ يَعِظُكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ...}^۷ بدون شک الله متعال شما را دستور به عدل و و نیکی میدهد، گرچه معنای عدل در این جا به همان معنای اصلی آن بکار برده شده است ولی نزد بعضی مفسرین عدل در اینجا به معنای توحید است.^۸

^۱ سوره نساء: ۱۲۹

^۲ سید قطب، فی ظلال القرآن، مترجم: مصطفی خرم دل، ج ۲، ۲۳۴

^۳ سوره مائده: ۸

^۴ سید قطب، فی ظلال القرآن، مترجم: مصطفی خرم دل، ج ۲، ص ۳۷۴

^۵ سوره مائده: ۹۵

^۶ سید قطب، فی ظلال القرآن، مترجم: مصطفی خرم دل، ج ۲، ۵۷۱

^۷ سوره نحل آیه ۹۰

^۸ ابن جریر طبری ج ۱۴ ص ۱۶۲، بغوی ج ۳ ص ۸۱ و ابن کثیر ج ۴ ص ۵۱۴

۵. شرک: الله جل جلاله در این مورد فرموده است؛ (ثُمَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِرَبِّهِمْ يَعْدِلُونَ)^۱ ولی با این وصف مشرکان بتان را (در پرستش و درخواست حاجت و نیاز از آنها، با خدا) برابر می‌دارند.^۲ اطلاق عدل در این دسته آیات قرآن کریم شریک قراردادن در عبادت الله متعال میباشد.

^۱ سوره انعام: ۱
^۲ سید قطب، فی ظلال القرآن، مترجم: مصطفی خرم دل، ج ۲، ص ۶۵۸

فصل دوم

فرمان خداوند (جَلْ جَلَّالَهُ) به عدل در قرآن کریم

مقدمه

عدل یکی از موضوعات مهم قرآنی است و از دیدگاه این کتاب آسمانی، فلسفه قانون گذاری، مبتنی بر ارزشهای اخلاقی، بنای اجتماع، و حفظ حقوق همه بر پایه عدل استوار است. عدل محدود به یک چیز نیست، بلکه در تمام زمینه‌ها همچون سیاست، اقتصاد، اجتماع، قضاوت و همه ابعاد زندگی مورد نیاز است. با توجه به اهمیت این موضوع درمی‌یابیم که این مفهوم در قرآن نیز از جایگاه خاصی برخوردار است چنانچه، در حدود ۳۵۰ آیه از قرآن کریم کلمه عدل به همراه دیگر مشتقات خود چون امر به عدل، توصیف عدالت گران، نهی از ظلم و جور، تقبیح مرتکبان ظلم و جور به همراه دیگر تعبیر هم‌معنی‌اش مانند عدالت، قسط، میزان، حق، نهی از ظلم، بغی (سرکشی)، عدوان و بخش (کتمان حقیقت) به اضافه قانون گذاری‌هایی که منجر به تحقق عدل در جایی که باید باشد، بکار رفته است.

مهم‌ترین هدف انبیاء (صل الله علیه وسلم) از بعثت، پس از شناساندن خالق جل جلاله به انسانها گسترش عدل و عدالت بین مردم بوده است. چنانچه در آیه شریفه ۲۵ سوره مبارکه حدید می‌خوانیم «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ وَأَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ وَلِيَعْلَمَ اللَّهُ مَن يَنْصُرُهُ وَرُسُلَهُ بِالْغَيْبِ إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ»^۱: و بدرستی که بفرستادیم پیامبران را بروشنی ها و بفرستادیم با ایشان کتاب و ترازو تا بیستند مردمان را براستی و

^۱ سوره حدید، ۲۵.

داد و فروفرستادیم آهن اندران چیزی سخت و منفعت ها مردمان را و داند خدای عزوجل آنکه نصرت کند الله را و پیامبر او را بنهانی که خدای با قوت است و بی همتا.

اما چنانچه عدالت از زندگی ما رخت بریندد، ضد و نقیض آن یعنی ظلم و جور جایگزینش می شود که مبنای هر شرارت و باعث هر بدبختی است و منبع تمام رذائل و فواحش و نیز ریشه همه خلافها و به قهقرا رفتن تمدن ها همین فقدان عدل است «وَكَايِنُ مِنْ قَرِيْبَةٍ اَمَلِيْتُ لَهَا وَهِيَ ظَالِمَةٌ ثُمَّ اَخَذْتُهَا وَالِي الْمَصِيْرُ»^۲ چه آبادی ها و شهرهای بسیاری که با وجود این که ستمگر بوده ایم، تا بلکه بیدار شوند به سوی ما برگردند. ولی چون به ستمکاری و زشتکاری بعد ایشان را به عذاب گرفتار نموده ایم و برگشت به من است.^۳

با استخراج آیاتی که در مورد عدل در قرآن کریم آمده است، آنرا میتوان به چهار محور تقسیم کرد و بعد هریک آنها را جداگانه مورد توجه قرار داد؛

۱. فرمان به عدل توسط خداوند به عموم بندگان

۲. فرمان خداوند(جَل جلاله) به عدل خاص انبیاء

۳. مواردی که خداوند عدل را در آن مقرر نموده است

۴. نهی از تخطی و موانع در اجرای عدل

بنابراین با توجه به موارد فوق، در این بخش به فرمان خداوند به عدل به عموم بندگان و فرمان خداوند به عدل خاص به انبیاء پرداخته شده است، مواردی که خداوند در آن عدل را مقرر نموده است و نهی از تخطی و موانع در اجرای عدل در فصل سوم، آثار و نتایج تفسیر آیات قرآن کریم در مورد عدل و مشتقات آن در فصل چهارم و در اخیر نگاهی دقیقی به یافته ها و نتایج حاصل از تحقیق صورت گرفته است.

^۱ طبری، ابن جریر، تفسیر بیان(الجامع عن تأویل القرآن)، ج ۷، ص ۱۸۰۸.

^۲ سوره حج، ۴۸.

^۳ سید قطب، فی ظلال القرآن، مترجم: مصطفی خرم دل، ج ۴، ۶۸۵.

مبحث اول: فرمان خداوند به عدل به عموم بندگان

یکی از مواردی که میتوان از مطالعه آیات قرآن کریم استنباط نمود، فرمان خداوند به عدل به عموم بندگان میباشد، «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ» ای کسانی که ایمان آورده اید دادگری پیشه سازید و در اقامه عدل و داد بکوشید^۱. این صدا زدن مومنان است. صدا زدن ایشان با وصف جدید که پیدا کرده اند. وصف یگانه و یکتائی که دارند. وصفی است که با آن پیدایش دیگری پیدا کرده اند. تولد دوباره ای یافته اند. ارواحشان زنده شده است. جهان بینی هایشان تولد پیدا کرده است. ارکان و اهداف شان از نو متولد گشته است. وظیفه تازه ای که بدانان واگذار شده است، و امانت بزرگی که بدانان سپرده شده است، هر دو تا با خود آنان تولد دوباره یافته اند. امانت قیمومت انسانها و فرمان روائی دادگرانه در میان مردمان ... از اینجا است که صدازدنی با این وصف، دارای ارزش ویژه خود و معنی خاص خویش است:

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا) ای کسانی که ایمان آورده اید. به سبب موصوف شدنشان بدین صبت است که وظیفه این امانت بزرگ بدیشان واگذار گشته است و رنج آن بر دوش ایشان نهاده شده است. و به سبب موصوف شدن شان بدین صبت، این همه آمادگی برای عهده داری این امانت بزرگ و حفاظت از حریم آن، از ایشان خواسته شده است ... این هم پسوده ای از پسوده های برنامه تربیتی حکیمانه است پسوده ای که در سرآغاز وظیفه سخت و سنگین، ذکر شده است:

(كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ) دادگری پیشه سازید و در اقامه عدل و داد بکوشید، این امانت، امانت در پیش گرفتن دادگری است. دادگری بطور مطلق دادگری. دادگری در همه حال و همه جا. دادگری مراد است که ظلم و ستم را در کره زمین از میان بردارد. هدف عدالتی است که ضامن عدالت در میان مردم شود. عدالتی مراد است که حق را به صاحب حق برساند، صاحب حق چه مسلمان باشد و چه غیر مسلمان. زیرا در چنین حقی، مؤمنان و غیر مؤمنان در پیشگاه خدا برابرند.

^۱ سید قطب، فی ظلال القرآن، مترجم: مصطفی خرم دل، ج ۲، ص ۲۵۱.

هم چنین در آیه ۹۰ سوره نحل خداوند فرموده است؛

«إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَيَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ ۗ يَعِظُكُمْ

لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ» خداوند به دادگری و نیکوکاری و نیز بخشش به نزدیکان دستور می‌دهد، و از ارتکاب گناهان بزرگ (چون شرک و زنا) و انجام کارهای ناشایست (ناسازگار با فطرت و عقل سلیم) و دست‌درازی و ستمگری نهی می‌کند. خداوند شما را اندرز می‌دهد تا این که پند گیرید (و با رعایت اصول سه گانه عدل و احسان و ایتاء ذی‌القربی، و مبارزه با انحرافات سه‌گانه فحشاء و منکر و بغی، دنیائی آباد و آرام و خالی از هرگونه بدبختی و تباهی بسازید).^۱

با توجه به آیه فوق؛ بی شک الله جل جلاله (در قرآن) به عدالت و احسان و دادن به خویشاوندان، فرمان میدهد، و از بدی های واضح و مطلق بدی و ظلم (و تعدی) به دیگران منع می نماید، (و مأمورات و منهیات مذکور، شامل همه اعمال صالحه و سیئه می باشند)، و خداوند متعال به شما (در خصوص امور مذکور) بدین خاطر نصیحت می فرماید، که نصیحت بپذیرید (و به آن عمل کنید، زیرا که هدای و بشری و رحمت بودن، موقوف براین است).

این آیه از جامع ترین آیات قرآنی است که در آن تمامی تعالیم اسلامی در الفاظی چند جای داده شده اند، لذا از عهد مبارک سلف تا امروز رایج است که در آخر خطبه های جمعه و عیدین این آیه تلاوت میشود. حضرت عبدالله بن مسعود رضی الله عنه می فرماید: جامع ترین آیه قرآنی در سوره نحل است، (ان الله يأمر بالعدل)^۲. و حضرت اکثم بن صیفی به وسیله این آیه مشرف به اسلام شد، امام ابن کثیر از کتاب «معرفه الصحابه» حافظ الحدیث ابویعلی این واقعه را با سند نقل نموده است که اکثم بن صیفی سردار قوم خود بود، وقتی که از ادعای نبوت آن حضرت (صل الله علیه وسلم) و اشاعه اسلام خبریافت خواست تا به خدمت آن حضرت (صل الله علیه وسلم) حاضر گردد اما افراد قوم

^۱ سید قطب، فی ظلال القرآن، مترجم: مصطفی خرم دل، ج ۴، ص ۲۹۸
^۲ ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، تفسیر القرآن العظیم (ابن کثیر)، دمشق-المنار، ۱۴۱۹، ج ۴، ص ۲۳۵.

به او گفتند که تو سردار ماهستی، رفتن خود شما مناسب نیست، اکثم گفت: خیلی خوب پس دو نفر از قبیله را انتخاب کنید، تا به آنجا رفته اوضاع را بررسی کرده مرا اطلاع دهند، هر دو به بارگاه نبوت حاضر شده، عرض کردند: از طرف اکثم بن صیفی آمده ایم، و میخواهیم از شما دو چیز بپرسیم: و آن دو سوال اکثم بن صیفی از قرار زیر است.

تو که و چه هستی؟

آن حضرت (صل الله علیه وسلم) فرمود: پاسخ سوال اول این است که من محمد بن عبدالله هستم و پاسخ سوال دوم این است که من بنده خدا و رسول او هستم، سپس آن حضرت (صل الله علیه وسلم) این آیه سوره نحل را تلاوت نمود: «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ» آن دو قاصد عرض کردند: این جملات را باز برای ما تکرار کن. آن حضرت (صل الله علیه وسلم) تلاوت آیه را ادامه داد تا که آن دو قاصد آیه را از حفظ کردند.

قاصدان برگشته به نزد اکثم بن صیفی رسیدند، و اظهار داشتند: اول میخواستیم نسب آن جناب (صل الله علیه وسلم) را دریابیم اما او به این مطلب چندان توجهی نکرد تنها به بردن نام پدر اکتفا نمود، ولی وقتی که ما از دیگران نسب او را تحقیق کردیم معلوم شد که از نسب عالی و خانواده ای شریف می باشد، سپس گفتند: آن حضرت (صل الله علیه وسلم) چند کلمه ای به ما یاد داده است که ما آنها را بیان می کنیم، چنانکه آنها آیه را به پیش اکثم بن صیفی خواندند، اکثم گفت: از این معلوم می شود که او به مکارم اخلاق هدایت می کند، و از اخلاق رذیل و بد باز می دارد، و همه شما به زودی در دین او داخل شوید، تا که نسبت به دیگران پیش قدم باشید، تا پیرو قرار نگیرید.^۱

هم چنین حضرت عثمان بن مظلعون (رضی الله عنه) می فرماید: در بدو امر من به سبب گفتار مردم از شرم مسلمان شده بودم، ولی اسلام در دلم رسوخ نکرده بود، تا این که روزی به خدمت رسول خدا (صل الله علیه وسلم) حاضر شدم، ناگهان آثار نزول وحی بر او ظاهر گشت، و بعد از احوال عجیب، آن حضرت (صل الله علیه وسلم) فرمود: قاصد خدا پیش من آمد و این آیه بر من نازل گشت:

^۱ ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، تفسیر القرآن العظیم (ابن کثیر)، ج ۴، ص ۲۳۷

حضرت عثمان می فرماید با مشاهده این واقعه و شنیدن آیه ایمان در دل من مضبوط و مستحکم شد، و محبت رسول خدا(صل الله علیه وسلم) در دلم جای گرفت.^۱

الله جل جلاله در این آیه به سه چیز امر فرموده است: عدل، احسان و بخشش به خویشاوندان، و از سه چیز منع نموده است کارهای فحاشی، هرکار بد و ظلم و تعدی، مفهوم شرعی این شش لفظ و حدود شرعی آنها از این قرار است.

«عدل» معنای اصلی و لغوی آن برابر کردن است، و به این مناسبت داوری حکام راجع به پرونده نزاعی عدل نامیده میشود و ایه ۷۸ سوره نساء «أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ» در قرآن به این معنی آمده است، و از این لحاظ لفظ عدل بر اعتدال میان افراط و تفریط اطلاق می گردد، و به این مناسبت بعضی از ائمه تفسیر در اینجا لفظ عدل را به مساوات ظاهر و باطن تفسیر کرده اند، یعنی هر قول یا فعلی که از اعضای ظاهری انسان انجام می گیرد و در باطن هم اعتقاد و حال او همان باشد، و اصل حقیقت این است که در اینجا لفظ عدل به اعتبار عموم معنای خویش همه مواردی را در بر می گیرد که از ائمه مختلف تفسیر، نقل شده اند، در میان آنها تضاد و اختلافی وجود ندارد.

معنی دوم عدل این است که مردم در معامله با نفس خویش به انصاف رفتار کنند، به این معنی که نفس خود را از هر آنچه در آن هلاک جسمانی یا روحانی باشد، نجات دهند، و خواهش های او را که مضر باشند انجام ندهند و قناعت و صبر استفاده برده و بی جهت، بار سنگین بر نفس قرار ندهند.

معنی سوم عدل این است که در ارتباط به خود و کل مخلوقات به انصاف رفتار کند، حقیقت آن این است که با تمام مخلوقات به خیرخواهی و همدردی رفتار کند، در کوچکترین یا بزرگترین معامله ای مرتکب خیانت نشود، و حق همه مردم را اولاً از شخص خود بخواهد، و به هیچ کسی از قول و عمل او در ظاهر و باطن اذیت و آزاری نرسد.

^۱ همان اثر، ص ۲۳۷

هم چنین یکی از معانی عدل این است که هرگاه دو گروه در ارتباط با معامله ای برای قضاوت پیش او آمدند، در قضاوت بدون تمایل به کسی بر اساس حق، قضاوت کند، و یکی این که در هر معامله ای افراط و تفریط را کنار گذاشته، میانه روی را انتخاب کند، ابو عبدالله رازی همین معنی را پذیرفته و فرموده است: عدل شامل اعتدال در عقیده و اعمال و اخلاق میشود.^۱

امام قرطبی بعد از ذکر تفصیل فوق در مفهوم عدل فرموده است که این تفصیل خیلی خوب است، از این چنین معلوم می شود که لفظ عدل حاوی جامع به پایبندی تمام اعمال و اخلاق حسنه و اجتناب از اعمال و اخلاق سیئه (بد) می باشد.^۲

«الاحسان» در اصل معنای لغوی آن نیکویی کردن است، و آن بر دو قسم است یکی آن که فعل یا خلق و عادت را در ذات خویش خوب و پخته سازد، دوم آن که با دیگران حسن سلوک و رفتار حسنه داشته باشد، و برای معنای دوم در محاورات عربی با لفظ احسان لفظ «الی» به کار میرود چنان که در آیه ۷۷ سوره قصص آمده است: «وَأَحْسِنُ كَمَا أَحْسَنَ اللَّهُ إِلَيْكَ». امام قرطبی فرموده است: این لفظ در آیه به اعتبار معنای عمومی خود به کار رفته است، لذا شامل هردو نوع احسان می شود، باز قسم اول احسان یعنی خوب کردن در ذات خود هم عام است، مانند درستی عبادت و اعمال و اخلاق و همه معاملات.

هم چنین آیه ۵۸ سوره نساء «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ ۚ إِنَّ اللَّهَ نِعِمَّا يَعِظُكُمْ بِهِ ۗ إِنَّ اللَّهَ كَانَ سَمِيعًا بَصِيرًا»^۳ خداوند (جل جلاله) میفرماید که امانت ها را به اهل آن بسپارید و میان مردم براستی حکم کنید که خداوند به نیکویی پند دهد و بدان که خدا شنوا و بینا است.^۴

^۱ ابی حبان الاندلسی، تفسیر البحر المحیط، بیروت-دارالکتب العلمیه، ۱۴۲۲، ج ۴، ص ۴۰۱

^۲ سوره نساء: ۵۸

^۳ طبری، ابن جریر، تفسیر بیان(الجامع عن تأویل القرآن)، ج ۱، ص ۳۰۱

در تفسیر این آیه آمده است که، بیگمان خداوند به شما (مؤمنان) دستور میدهد که امانتها را (اعم از آنچه خدا شما را در آن امین شمرده، و چه چیزهایی که مردم آنها را به دست شما سپرده و شما را در آنها امین دانسته اند) به صاحبان امانت برسانید، و هنگامی که در میان مردم به داوری نشستید اینک دادگرانه داوری کنید. (این اندرز خدا است و آن را آویزه گوش خود سازید و بدانید که) خداوند شما را به بهترین اندرز پند میدهد (و شما را به انجام نیکیها می خواند). بیگمان خداوند دائماً شنوای (سخنان و) بینا (ی کرداتان) بوده و میباشد (و میداند چه کسی در امانت خیانت روا می دارد یا نمی دارد، و چه کسی دادگری می کند یا نمی کند).^۱

تفسیر جمله دوم آیه اول «وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ» یعنی، وقتی که بخواهید که اختلافات و تنازعات دو طرف درگیر را قضاوت کنید سعی کنید که با عدل و انصاف انجام دهید. بظاهر این خطاب به حکام و امراست که خصومت ها و اختلافات و پرونده ها را حل و فصل می کنند و با این قرینه بعضی در اولین جمله هم مخاطب حکام و امرا را قرار داده اند، اگرچه مانند جمله اول در این هم مورد نظر است که حکام و عوام هر دو شامل باشند؛ زیرا که در میان عوام، معمولاً شخص ثالثی را به عنوان میانجی و داور تعیین می کنند تا اختلاف دو طرف درگیر را قضاوت کند. در این هم شکی نیست که با مشاهده آیه، مخاطب هر دو جمله آیه، امرا و حکام نیز می باشند. بنابراین می توان گفت که مخاطب جمله اول امرا و حکام فرمانروایان اند. و مخاطب جمله دوم هر کسی است که نزد او امانت مردم قرار داده شده است. که البته امانت به معنی عام، کلمه ای است که همه صورت های امانت را در بر دارد؛ همانطور که قبلاً اشاره شد. در این جمله «بین الناس» فرمود؛ «بین المسلمین» یا «بین المؤمنین» فرمود؛ در این جا اشاره به این است که در حل و فصل تنازعات، همه مردم مساوی اند؛ چه مسلمان باشند یا غیر مسلمان، چه دوست باشند و چه دشمن، هم وطن، هم رنگ، و هم زبان باشند، یا غیره، برای قضاوت فرض است که همه تعلقات و روابط را رها کرده، به آنچه مقتضای حق و انصاف باشد قضاوت کنند.

^۱ سید قطب، فی ظلال القرآن، مترجم: مصطفی خرم دل، ج ۲، ص ۱۱۴

به هر حال، در نخستین جمله آیه به ادای امانت امر شده و در جمله دوم، به عدل و انصاف؛ اما قبل از همه امر به امانت داری شده است شاید علتش این باشد که عدل و انصاف بدون آن در تمام کشور نمی تواند قائم و پایداری گردد. کسانی که اقتدار کشور را به دست دارند، اول فریضه ادای امانت را درست به جای بیاورند؛ یعنی کسانی را بر منصب های دولتی بگمارند که به اعتبار صلاحیت کار و امانت و دیانت از همه بهتر به نظر رسند. دوستی و تعلقات یا سفارش یا رشوه را در آن دخالت ندهند. و هم چنین نباید امانت های دولتی (شغل) و شخصی (مال) را جهت ترحم و دلسوزی به خویشاوندان یا افراد فقیر و نامستعد تفویض نمایند. و اگر نه نتیجه چنین خواهد شد، که افراد نا اهل و نالایق یا خائن و ظالم بر مشاغل چنگ می اندازند. پس اگر دولتمردان و اربابان اقتدار، از ته دل بخواهند که در کشور عدل و انصاف رواج یابد، برای تحقق بخشیدن این فریضه، از پای ننشینند، و همانطور که در بالا اشاره شد، آنگونه اقدام کنند؛ زیرا که صاحب سرنوشت ملت و مملکت اند و دست و پای حکومت به شمار می آیند. پس وقتی که ایشان خائن و نا اهل باشند و منافع و حقوق ملت را در نظر نگیرند و خود در ادای امانت، اهمال و خیانت کنند هرگز راهی برای تثبیت عدل و انصاف باقی نمانده، بقای حکومت شان به سوی زوال پیش خواهد رفت.

خداوند در مورد جایگاه عدالت در قلوب همه مردم و مومنین میفرماید؛

هم چنین الله متعال میفرماید؛ «قُلْ أَمَرَ رَبِّي بِالْقِسْطِ ۖ وَأَقِيمُوا وُجُوهَكُمْ عِندَ كُلِّ مَسْجِدٍ وَادْعُوهُ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ ۚ كَمَا بَدَأَكُمْ تَعُودُونَ» بگو امر کرده است رب من به انصاف و راست کنید صورت های تان را به وقت هر نماز و ندا کنید او را به صورت فرمانبردار خالص همانگونه که نخستین بار شما را آفرید بار دوم هم آفریده میشود.

در این آیه «قُلْ أَمَرَ رَبِّي بِالْقِسْطِ» یعنی به جاهلان که جواز طواف برهنه را به خدا نسبت می دهند، بگو که خداوند متعال همیشه منصفانه دستور می دهد. و معنی اصلی «قسط» انصاف و اعتدال است و مراد از «قسط» در اینجا آن عملی است که از افراط و تفریط خالی باشد؛ یعنی نه در آن کوتاهی

باشد و نه تجاوز از حدود مقرر آن؛ و شرایط احکام دیگر اسلامی چنین است. لذا در مفهوم لفظ «قسط» همه عبادات و طاعات و عموم احکام شرعی شامل اند.

مبحث دوم: فرمان به عدالت خاص برای انبیاء

در این زمینه آیات متعددی است که چنان در آیه ۱۰۵ سوره مبارکه نساء میخوانیم؛ (إِنَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِتَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ بِمَا أَرَاكَ اللَّهُ ۗ وَلَا تَكُنْ لِلْخَائِنِينَ خَصِيمًا) ۱ ما کتاب (قرآن را که مشتمل بر حق و بیان گر هرآن چیزی است که حق است) به حقو برتو نازل کرده ایم تا (مشعل راه هدایت باشد و بدان) میان مردمان طبق آنچه خدا به تو نشان داده است داوری کنی، و مدافع خائنان مباش ۲.

و قال الله تعالى؛ (فَإِنْ جَاءُوكَ فَاحْكُم بَيْنَهُمْ أَوْ أَعْرِضْ عَنْهُمْ ۗ وَإِنْ تُعْرِضْ عَنْهُمْ فَلَنْ يَضُرُّوكَ شَيْئًا ۗ وَإِنْ حَكَمْتَ فَاحْكُم بَيْنَهُمْ بِالْقِسْطِ ۗ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ) ۳ اگر ایشان نزد تو آمدند (و داوری از تو خواستند) در میان شان داوری کن یا از ایشان روی بگردان و (کاری به داوری آنان نداشته باش و مترس که) اگر از آنان روی بگردانی، هیچ زبانی نمی توانند به تو برسانند. ولی اگر در میان شان داوری کردی، دادگرانه داوری کن. (چرا که) بی گمان خداوند دادگران را دوست می دارد ۴.

مطلوب آیه فوق این است که و اگر خواست در میان شان داوری کند دادگرانه باید داوری کند و از هواها و آرزوهایشان متأثر نگردد، و از شتاب گرفتن شان هم در کفر، و از توطئه ها و مانورها و نیرنگ ها و کلکهایشان نیز متأثر نشود و آنها را پیش چشم ندارد: (إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ) بیگمان خداوند دادگران را دوست می دارد.

۱ نساء: ۱۰۵

۲ سید قطب، فی ظلال القرآن، مترجم: مصطفی خرم دل، ج ۲، ص ۲۱۲.

۳ مائده: ۴۲

۴ سید قطب، فی ظلال القرآن، مترجم: مصطفی خرم دل، ج ۲، ص ۴۲۹.

پیغمبر(ص) و فرمانده مؤمن و قاضی مسلمان در این زمینه با خدا معامله می کنند. دادگری در پیش می گیرند بخاطر خدا. زیرا که خدا دادگران را دوست می دارد. هرگاه مردمان ستم کنند، یا این که خیانت ورزند، و یا این که کجروی کنند و منحرف شوند، در هر حال دادگری فراتر از همه چیزهایی است که از ایشان صادر می گردد. دادگری باید از همه این چیزها بر کنار بماند، زیرا دادگری به خاطر مردمان نیست و بلکه محض رضای یزدان است... این تضمین مؤکدی در شریعت اسلام و قضاوت اسلام در هر مکانی و در هر زمانی است.

اختیاری که در باره کار چنین یهودیانی به پیغمبر(ص) واگذار می گردد دال بر این است که نزول این حکم در سالهای نخستین هجرت بوده است. زیرا بعد از آن، فرماندهی و داوری کاملاً برابر با شریعت اسلام و در دست آئین اسلام بوده است. چرا که در سرزمین اسلام جز شریعت اسلام پیاده و اجراء نمی گردد. ساکنان سرزمین اسلام جملگی ملزم به این هستند که داوری را از این شریعت بجویند. هرچند که در سرزمین اسلام قانون اسلامی ویژه ای برای اهل کتاب است و در جامعه اسلامی، معتبر و ارزشمند است. و آن این که اهل کتاب وادار به پیاده و اجراء کردن احکام و مراسمی جز احکام و مراسمی نگردند که در شریعت خودشان موجود است، و چیزی از ایشان خواسته نشود مگر آنچه که به نظام عام کشور مربوط است. در نتیجه چیزهایی برایشان آزاد است که در شریعت خودشان برایشان آزاد است، همچون نگهداری خوک و خوردن گوشت آن، و نگهداری می و نوشیدن آن، بدون این که آن را به مسلمانان بفروشند. اما معاملات ربوی برایشان قدغن و حرام است، به دلیل این که معاملات ربوی در شریعت خودشان قدغن و حرام است. حد زنا و دزدی بر آنان اجراء می گردد، به سبب این که حد زنا و دزدی در شریعت خود شان نیز به همین منوال است و ... هم چنین کیفر شورش بر نظام عام، و کیفر فساد و تباهی در زمین همچون مسلمانان در باره ایشان پیاده و اجراء می گردد، بدان دلیل که این امر برای حفظ امنیت سرزمین اسلام و امنیت جملگی

مردمان آن، اعم از مسلمان و غیر مسلمان، ضروری است. در سرزمین اسلام از کسی از ساکنان سرزمین اسلام چشم پوشی و گذشت نمی گردد.

در آن زمان که هنوز پیغمبر(ص) اختیار داوری یا عدم داوری در میان شان را داشت، به خدمتش می آمدند و در برخی از مسائل، داوری از او می خواستند. از جمله این مسائل، مسأله ای است که ماکل از نافع، و از از عبدالله بن عمر(رضی الله عنهما) رواست کرده است: «یهودیان به پیش پیغمبر آمدند. عرض کردند: مردی و زنی از ایشان زنا کرده اند. پیغمبر(ص) بدیشان فرمود: در تورات راجع به زنا چه چیز را می یابید؟ گفتند: رسوایشان می سازیم و بدیشان تازیانه می زنیم. عبدالله بن سلام گفت: دروغ گفتید. در تورات کیفر زنا سنگسار است. تورات را آوردند و آن را باز کردند. یکی از آنان دست روی آیه سنگسار گذاشت و پیش از آن و پس از آن را خواند. عبدالله بن سلام گفت: دستت را بردار! هنگامی که دست را برداشت، آیه سنگسار پدیدار گردید. در این هنگام یهودیان گفتند: عبدالله ابن سلام راست می گوید، ای محمد در تورات کیفر زنا سنگسار است. پیغمبر(ص) دستور داد آن نفر سنگسار شوند. آن زن و مرد سنگسار شدند. دیدم که مرد بر روی زن خم می شود تا سنگها بدو نخورند و زن را از آنها مصون و بدور دارد!»^۱

مثالی دیگر در این راستا، مثالی است که امام احمد روایت نموده است و آن را به ابن عباس نسبت داده است که گفته است: «خدا این آیه ها را در باره قبیله از یهودیان نازل فرموده است. یکی از آن بر دیگری در جاهلیت غالب و چیره شده بود. توافق کردند که طائفه پیروز از طائفه شکست خورده هرکسی را که کشته باشد، دیه آن فرد پنجا بار شتر یا سه هزار صاع است، و طائفه شکست خورده هرکسی را که از طائفه پیروز کشته باشد، دیه آن فرد صد بار شتر یا شش هزار صاع است. هنگامی که پیغمبر(ص) به مدینه مهاجرت نمود فرمود، طائفه شکست خورده پیشین از طائفه پیروز پیشین کسی را به قتل رساند. طائفه پیروز به طائفه شکست خورده پیام فرستاد که صد بار شتر، یعنی شش

^۱سید قطب، فی ظلال القرآن، مترجم: مصطفی خرم دل، ج ۲، ص ۴۴۰.

هزار صاع ديه را براي ايشان بفرستد. بديشان پاسخ دادند كه آيا آئين هردو قبيله يكي نيست؟ آيا حسب و نسبشان يكي نيست؟ آيا هردو قبيله در يك سرزمين بسر نمي برند؟ پس چطور ديه يكي از آنان نصف ديه ديگري است؟ ما كه در آن روزگاران به شما دو برابر خود ديه مي داديم به خاطر ستمی بود كه در حق ما روا می دیدید، و خویشان را از ما برتر گمان می بردید. اما حالا كه محمد بدینجا آمده است، دیگری به شما چنین ديه ای را نمی پردازیم! بدین سبب اندکی مانده بود كه میان آن دو قبيله آتش جنگ شعله ور گردد. اما بدین كار راضی شدند كه داوری را به پیش پیغمبر(ص) خدا (جل جلاله) ببرند و او را در میان خود داوری كنند. سپس قبیله پیروز گفتند: به خدا سوگند، محمد ديه مضاعف را كه آنان می پرداختند، به ما نمی دهد. ايشان راست می گویند. آنان چنین ديه ای را به ما نمی دادند مگر به خاطر ستمی كه ما بديشان می كردیم و بر آنان چیره و پیروز بودیم. نهانی کسی را به سوی محمد بفرستید و در این باره از او نظر خواهی كنید. اگر كه او آنچه می خواهید به شما داد، وی را در میان خود داور می كنید، و اگر چنین ديه ای را حق شما ندید، خویش را از او بدور می دارید و او را داور خود نمی كنید. کسانی از منافقان را به خدمت پیغمبر(ص) فرستادند تا نظر او را در این باره برایشان معلوم كنند. هنگامی كه منافقان به خدمت پیغمبر(ص) آمدند، یزدان جهان پیغمبر كار خود را از كار و بارشان بیگانه کنید، و از همه چیزهایی كه می خواستند او را مطلع گردانید. در این خدا چنین آیاتی را نازل فرمود: (يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ لَا يَحْزُنْكَ الَّذِينَ يُسَارِعُونَ فِي الْكُفْرِ) ... تا میرسد به (الْفَاسِقُونَ) ... به خدا سوگند، این آیه ها درباره چنان مردمانی نازل گردیده است و مراد خداوند بزرگوار از این آیات، ايشان بوده است.

حتی در روایت ابن جریر قبیله «چیره» كه بنونضیر هستند، و قبیله «شكست خوده» كه بنو قریظه می باشند، مشخص شده است. این هم می رساند -همان گونه كه گفتیم- كه این آیات در سالهای نخستین، پیش از تبعید آنان و تنبیه ايشان نازل گشته است.

^۱ مائده: ۴۱

روند قرآنی موضع گیری یهودیان در این مسأله و سائر مسائل را با یک پرسش استنکاری دنبال می کند. زیرا این موضع گیری، موضع گیری همیشگی و همگانی ایشان است! قرآن می فرماید: (وَكَيْفَ يُحَكِّمُونَكَ وَعِنْدَهُمُ التَّوْرَةُ فِيهَا حُكْمُ اللَّهِ ثُمَّ يَتَوَلَّوْنَ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ)^۱ شگفتا چگونه تو را به داوری می خوانند، در حالی که تورات دارند و حکم خدا در آن (به ویژه درباره زنا به روشنی) آمده است؟ (وانگهی) پس از داوری، پشت می کنند (وانگهی) پس از داوری، پشت می کنند و (ا ز حکم خدا) روی می گردانند! (چرا که آن را هرچند موافق با حکم کتابشان می دانند، موافق با خواست دلشان نمی یابند!)^۲.

پناه بس بزرگ زشتی است که پیغمبر (ص) خدا را داور گردانند و پیغمبر برابر شریعت و فرمان یزدان برایشان داوری کند، و در کنار آن، تورات داشته باشند و شریعت و فرمان یزدان هم در آن باشد، و داوری و قضاوت پیغمبر (ص) خدا همخوانی و همسانی با چیزی داشته باشد که در تورات است قطعاً نیز چنین است، زیرا قرآن تصدیق کننده و نگهبان تورات است. سپس بیایند و به تورات و قرآن پشت نمایند و رویگردان شوند. حال، این رویگردانی با عدم التزام به داوری و فرمان باشد، و یا با عدم رضای بدان. روند قرآنی با زشت شمردن این امر بسنده نمی کند. بلکه حکم اسلامی را نسبت بدین موضع گیری صادر می نماید: (وَمَا أُولَئِكَ بِالْمُؤْمِنِينَ)^۳ آنان مؤمن نیستند. امکان ندارد ایمان، با حکمیت ندادن شریعت خدا و به داوری نپذیرفتن قوانین الله، و یا با عدم رضایت به حکم این شریعت و فرمان قوانین یزدان، در یکجا گرد آید. کسانی که گمان می برند که خودشان و یا دیگران «مسلمان» هستند، هرچند که شریعت آفریدگان جهان را در زدگانی خویشتن حکمیت نمی دهند و فرمانروا نمی گردانند، و یا این که هنگامی که حکم شریعت درباره ایشان پیاده و اجراء گردد، بدان خشنود نبوده و آن را نمی پذیرند، واقعاً ادعای دروغنی دارند، و با این نص قاطعانه رویاروی می

^۱ مائده: ۴۳

^۲ سید قطب، فی ظلال القرآن، مترجم: مصطفی خرم دل، ج ۲، ص ۴۱.

گردند: (وَمَا أَوْلِيكَ بِالْمُؤْمِنِينَ) آنان مؤمن نیستند. در این باره تنها فرماندهان نیستند که اگر شریعت یزدان را حکمیت ندهند و اجراء و پیاده نکنند، مؤمن بشمار نیاند، بلکه فرمانبران و نیز اگر به فرمان یزدان راضی نباشند و به قوانین او گردن نهند از دائرة ایمان بیرون می افتند، هرچند که به زبان ادعای ایمان کنند و خویشان را مؤمن بنامند.

مطلب اول: برقراری عدالت

«فَلِذَلِكَ فَادُعُ ۖ وَاسْتَقِمْ كَمَا أُمِرْتَ ۖ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ ۖ وَقُلْ آمَنْتُ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنْ كِتَابٍ ۖ

وَأُمِرْتُ لِأَعْدِلَ بَيْنَكُمْ ۖ اللَّهُ رَبُّنَا وَرَبُّكُمْ ۖ لَنَا أَعْمَالُنَا وَلَكُمْ أَعْمَالُكُمْ ۖ لَا حُجَّةَ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ ۖ

اللَّهُ يَجْمَعُ بَيْنَنَا ۖ وَإِلَيْهِ الْمَصِيرُ»^۱ تو نیز مردمان را بسوی آن (آئین واحد الهی دعوت کن که اسلام

است) و آن گنه که به تو فرمان داده شده است (بر دعوت مردمان به دین یزدان ماندگار باش و در

این راه) ایستادگی کن و از خواستهها و هوسهای ایشان پیروی مکن، و بگو: من به هر کتابی که از

سوی خدا نازل شده باشد ایمان دارم، و به من دستور داده شده است که در میان شما دادگری کنم.

خدا پروردگار ما و پروردگار شما است. اعمال ما از آن ما است و اعمال شما از آن شما است میان ما

و شما خصومت و مجادله ای نیست (چرا که حق را بیان و آشکار کردم و از این به بعد نیازی به جدال

و استدلال نمی باشد). خداوند (سرانجام در قیامت در یکجا) ما را جمع خواهد کرد، و بازگشت (همه

در آن روز، برای داوری و حساب و کتاب) به سوی او است (و هرکسی آن درورد عاقبت کار که

کشت)^۲.

این رهبری تازه ای برای جملگی انسان ها است. رهبری دور اندیشانه ای است که بر راستای برنامه

روشنی و باور استواری قرار دارد. با بینش و آگاهی مردمان را به سوی یزدان می خواند، و بدون کم

ترین کجی و کژی و انحرافی سر بر خط فرمان یزدان می نهد و می رود. خود را به دور می دارد از

^۱ سوره شوری: آیه ۱۵

^۲ سید قطب، فی ظلال القرآن، مترجم: مصطفی خرم دل، ج ۵، ص ۶۵۴.

هواها و آرزوهای پریشانی که در اینجا و در آنجا به غوغا در می آیند و هو و جنجال می آفرینند. رهبری ای است که یگانگی رسالت و یگانگی کتاب و یگانگی برنامه و راه را اعلان و اعلام می کند. رهبری ای است که ایمان را به اصل ثابت و یگانه خود بر می گرداند، و جملگی انسان ها را بدان اصل یگانه برگشت می دهد: (وَقُلْ آمَنْتُ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنْ كِتَابٍ) و بگو من به هر کتابی که از سوی خدا نازل شده باشد ایمان دارم. گذشته از این، این رهبری والائی و نگاهبانی ناشی از حق و حقیقت و عدل و عدالت را به ارمغان می آورد: (وَأُمِرْتُ لِأَعْدِلَ بَيْنَكُمُ) و به من دستور داده شده است که در میان شما دادگری کنم.

این رهبری دارای سلطه و قدرت است و عدل و عدالت را در زمین میان همگان اعلان و اعلام می دارد. (این سخنان وقتی زده میشود که دعوت هنوز در مکه است و میان دره های مکه محصور و محدود است، و خود این دعوت و پیروان آن تحت فشار و رنج و آزارند. و لیکن سرشت این دعوت که حفاظت و حمایت و شمول و فراگیری است آشکارا پدیدار و نمودار است) ... این رهبری ربوبیت یگانه را اعلام و اعلان می دارد: (اللَّهُ رَبُّنَا وَرَبُّكُمْ) خدا پروردگار ما و پروردگار شما است. مسولیت فردی و شخصی را اعلان و اعلام می دارد: (لَنَا أَعْمَالُنَا وَلَكُمْ أَعْمَالُكُمْ) اعمال ما از آن ما است و اعمال شما از آن شما است. پایان جنگ و جدال را با سخنان فیصله بخش اعلان و اعلام می دارد: (لَا حُجَّةَ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمُ) میان ما و شما خصومت و مجادله ای نیست. کار و بار را یکسره خدا واگذار می کند، خدائی که فرمان قاطعانه و سخن نهائی از آن او است: (اللَّهُ يَجْمَعُ بَيْنَنَا ۖ وَإِلَيْهِ الْمَصِيرُ) خداوند (جل جلاله) ما را جمع خواهد کرد، و بازگشت به سوی او است.

این یک آیه، از سرشت این واپسین رسالت، پرده بر می دارد در بندهای دارای فاصله های کوتاه خود، بندهائی که این چنین جامع و قاطع و دقیق ذکر گردیده است. این رسالت رسالتی است که آمده است تا راه خود را بسپرد و جلو برود بدون این که از هواها و خواسته های مردمان متأثر بشود.

آمده است تا حفاظت و حمایت کند و دادگری را در زمین تحقق بخشد و پیاده نماید. آمده است تا راه را بسوی خدا یک راه کند، همان گونه که راه به سوی خدا در حقیقت خود همین گونه است، و در طول دوران رسالتها هم همین گونه یگانه و یکتا بوده است.

حافظ ابن کثیر فرموده است که این آیه حاوی ده جمله مستقل است، و هر جمله حاوی احکام خاص است، گویا در این آیه واحد، ده فصل برای احکام ذکر شده است و نظیر آن در تمام قرآن جز آیه الکرسی آیه دیگری نیست، در آیه کرسی هم ده فصل برای احکام آمده است.^۱

مطلب دوم: اهداف بعثت پیامبران

«لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيُقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ وَأَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ وَمَنْفَعٌ لِلنَّاسِ وَلِيَعْلَمَ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ وَرُسُلَهُ بِالْغَيْبِ إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ»^۲ ما پیغمبران خود را همراه با دلائل متقن و معجزات روشن روانه کرده ایم، و با آنان کتابها و موازین نازل نموده ایم تا مردمان دادگرانه رفتار کنند. و آهن را پدیدار کرده ایم که دارای نیروی زیاد و سودهای فراوانی برای مردمان است. هدف این است که خداوند بداند چه کسانی او را و فرستادگانش را به گونه نهران و پنهان یاری می کنند. خداوند نیرومند است و چیره است.^۳

رسالت در اصل خود یکی است. پیغمبران آن را با خود آورده اند، و دلائل و براهینی بر صحت آن ارائه داده اند. اغلب پیغمبران معجزات و خوارق عادات را ارائه نموده اند، و بعضی از آنان کتاب بر ایشان نازل گردیده است. نص قرآنی می فرماید: (وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ) و با آنان کتاب نازل کرده ایم. پیغمبران یک دسته و گروه توصیف شده اند، و کتاب هم مفرد است و بیانگر وحدت است. یک دسته و گروه بودن انبیاء و ذکر کتاب به شکل مفرد، اشاره به وحدت رسالت و یگانگی آن در اصل خود است. (الْمِيزَانُ) ترازو. معیار و مقیاس ارزیابی ها و ارزشها... مراد قوافد و ضوابطی است که در

^۱ سوره حدید: ۲۵
^۲ سید قطب، فی ظلال القرآن، مترجم: مصطفی خرم دل، ج ۶، ص ۲۰۹

کتابهای آسمانی گنجانیده شده است و جدا کننده حق از باطل است. نازل کردن کتاب و قرار دادن ترازو، با یکدیگر بیان گردیده است. چون همه رسالت ها آمده اند تا در زمین و در زندگی مردمان ترازوی ثابتی را بگذارند و انسان ها بدان مراجعه کنند، و اعمال و حوادث و اشیاء و اشخاص را با آن بسنجند و برکشند و راست و درست گردانند، و زندگی خود را بر آن استوار دارند و ایمن از دستخوش هواها و هوسهای نابسامان و پریشان، و از مزاجها و سرشتهای گوناگون، و از برخوردهای مصالح و منافع جوراجور گردانند. ترازوی ثابتی که از کسی جانبداری نمی کند، زیرا با حق الهی برای همه گان بر می کشد و می سنجد، و حقی را از کسی ضائع نمی کند و حیف و میل نمی نماید، چون خدا پروردگار جملگی مردمان است.

این ترازوی که خدا آن را در رسالت گنجانده است و نازل کرده است، ضمانت یگانه ای است که انسان ها را از طوفانها و گردبادها و زلزله ها و نابسامانی ها و پریشانی ها و تزلزلهایی می رهند که در کارزار هواها، اضطراب عاطفه ها، جنجالهای رقابتها، و گیراگیر سودجوئیها و خود پرستیها، انسان ها را احاطه می کنند و در خود فرو می برند. قطعاً لازم است ترازوی ثابتی باشد و انسان ها بدان مراجعه کنند و با آن برکشند و بسنجند، و در آن حق و عدل و انصاف را بیابند که از کسی و از چیزی جانبداری نکند و با کسی و با چیزی ساخت و پاخت ننماید.

(لَيُقَوْمَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ) تا مردان دادگرانه رفتار کنند. بدون این ترازوی ثابت الهی موجود در برنامه خدا و شریعت او، مردمان به عدل و عدالت راهیاب نمی گردند و دسترسی پیدا نمی کنند، و اگر به عدل و عدالت هم راهیاب گردند و دسترسی پیدا کنند، شاهییت ترازوی چنین عدل و عدالتی در دستهایشان بالا و پایین می افتد و این سو و آن می رود. چرا که دستهایشان در محل وزش بادهای جهالت ها و نادانی ها و هواها و هوس ها است و لرزش ها و گرایشها پیدا می کند!

معنای لغوی لفظ «بینات» اموری واضح و روشن است و مراد از آن ممکن است احکام واضح باشد؛ و نیز ممکن است مراد از آن، معجزات و دلایل واضح بر نبوت و رسالت باشد.

ذکر جدگانه نزول کتاب در آیه «وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ» بعد از ذکر «بینات» ظاهراً موید این تفسیر است که مراد از بینات معجزات و دلایل باشد، و جهت تفصیل احکام، نزول کتاب ذکر گردید؛ علاوه بر نزول کتاب چیز دیگری نیز به نام میزان نازل شده است و میزان در اصل به وسیله ای گفته می شود که چیزها را بدان وزن کنند و عموم ترین شکلش ترازو است؛ میزان علاوه بر ترازو، سایر آلات گوناگون و رایجی را که برای وزن اشیای گوناگون ایجاد می شوند، مانند وسایل سنجش نور، باد و باران و غیره را نیز شامل می شود، در این آیه همچون کتاب، برای میزان هم، لفظ نازل کردن آمده است، و مراد از انزال میزان، انزال آن احکامی است که در خصوص به کار بردن ترازو و برقرار کردن عدل و انصاف نازل شده اند.^۱

قرطبی فرموده است: انزال در اصل مخصوص کتاب است، وضع و ایجاد ترازو از متعلقات آن قرار داده شده است، چنان که نظایر آن در کلام عرب موجود است. گویا مفهوم کلام چنین است: «انزلنا الکتب و وضعنا المیزان» یعنی ما کتاب را نازل کردیم و ترازو را پدید آوردیم، این مطلب با آیه ۷ سوره «رحمن» تأیید می گردد که فرمود: «وَالسَّمَاءَ رَفَعَهَا وَوَضَعَ الْمِيزَانَ» که در آن برای میزان لفظ «وضع» به کار رفته است.^۲

فایده اول: این امر نیز در اینجا قابل توجه است که هدف اصلی ارسال رسول و انزال کتاب و ایجاد میزان، بر قرار نمودن عدل میان مردم است؛ «لِيُقْوَمَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ» یعنی مردم بر انصاف و عدل استوار گردند.

سپس با امر سوم یعنی نازل کردن آهن ایجاد آن را بیان نمود که این هم در حقیقت برای تکمیل عدل و انصاف است، که هدف از ارسال رسول و انزال کتب بود؛ زیرا انبیا (صل الله علیه وسلم) و کتب آسمانی، دلایل واضح و روشن، جهت عدل و انصاف می آورند و در صورت عدم عدل و انصاف از عذاب آخرت می ترسانند و میزان، حدودی را بیان می کند که به وسیله آن انصاف استوار بماند؛ اما وقتی

سرکش و معاندی با دلیل قانع نمی شود و حاضر هم نیست بر ترازوی عدالت گردن نهد، اگر آزاد گذاشته شود، نخواهد گذاشت در دنیا عدل و انصاف برقرار شود، پس باید به وسیله آهن و شمشیر او را پایبند کرد، که سرانجام، ارباب حکومت در صورت اجبار، آن را به کار می گیرند.

فایده دوم: در اینجا این امر نیز قابل توجه است که قرآن کریم برای اقامه عدل و انصاف دو چیز یعنی کتاب و میزان را اصل قرار داده است؛ زیرا احکام دارای حقوق و جلوگیری از کمی و بیشی با کتاب معلوم می شود، و با میزان سهام متعلق به دیگران معین می گردد، و هدف از «انزال» آن دو را (لَيُقِيمَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ) قرار داد، و ذکر حدید بعد از آنها بدین معنا اشاره دارد که به کار گرفتن آهن جهت اقامه عدل و انصاف، هنگامی ضروری می باشد، که وسیله اصلی اقامه عدل و انصاف، موثر قرار نگیرد.

پس ثابت می شود که وسیله اصلی اصلاح خلق خدا و اقامه عدل و انصاف بین آنان، تعلیم و تربیت اذهان است، و فشار قدرت از ناحیه دولت برای این نیست؛ بلکه برای هموار نمودن راه به هنگام ضرورت می باشد. و امر حقیقی، تعلیم، تلقین و تربیت اذهان می باشد.

(وَلْيَعْلَمَ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ وَرُسُلَهُ بِالْغَيْبِ) در اینجا «وليعلم» با حرف عطف آمده است. در «روح المعانی» چنین بیان شده است که آن بر جمله ای محذوف، عطف است، یعنی «لینفعمهم» و مقصود آیه این است که ما آهن را بدین جهت آفریدیم تا ترس از آن بر دل مخالفان بیفتد، و نیز بدین جهت که مردم در صنعت و حرفه از آن بهره گیرند، تا خداوند در ظاهر دریابد که مردم توسط آلات حرب مدد کار خدا و رسولش هستند و برای دین جهاد می کنند، ذکر لفظ «در ظاهر» از نظر قانونی بدین جهت گفته شد که خداوند متعال ذاتاً از قبل به همه چیز واقف و داناست، و چون انسان عملی را انجام می دهد و آن در نامه اعمال او نوشته میشود، این به اعتبار قانون ظاهری است.^۱

^۱ روح المعانی

در نتیجه میتوان گفت؛ تحقق عدالت از آرزوهای دیرینه‌ی جوامع بشری است. براساس آیات قرآن یکی از اهداف بعثت انبیاء تحقق عدالت در همه‌ی ابعاد قضایی، اجتماعی، سیاسی و... می‌باشد. پیامبران چون خود عادل‌اند و به زوایای پنهان در اجرای عدالت اجتماعی نیز آگاهند، بهترین افراد برای تحقق این آرمان دینی هستند. اگرچه بخش مهمی از این اهداف در پرتو تشکیل حکومت محقق خواهد شد، ولی حتی پیامبرانی که همواره تحت سلطه‌ی طاغوت بوده فرصت تشکیل حکومت دینی نیز نیافته‌اند، به ترویج عدالت در میان قوم خود پرداخته‌اند.

فصل سوم

موارد عدل الهی در قرآن کریم

مبحث اول: نسبت عدل به الله متعال و مفهوم آن

عدل یک صفت از صفات الله متعال است و در بسیاری از آیات قرآن کریم عدل به الله متعال نسبت داده شده است: {شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَالْمَلَائِكَةُ وَأُولُو الْعِلْمِ قَائِمًا بِالْقِسْطِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ...} ^۱ خداوند گواهی می دهد اینکه معبودی جز او نیست، و اینکه او دادگری می کند و فرشتگان و صاحبان دانش گواهی میدهند. جز او معبودی نیست که هم توانا است و هم حکیم... ^۲ این آیه به صراحت دلالت می کند که الله متعال عادل بوده و به عدل فیصله میکند و در این مورد الله متعال با کلمه شهادت این مطلب را تاکید کرده است، الله متعال با کمال قدرت و حکمت والا هیچ چیزی را بدون محل آن نمی گزارد ^۳ اینکه الله متعال هر کاری را که انجام داده و میدهد، هر حکمی را نسبت به بندگانش وضع کرده است، هر دستوری را که میدهد از عدل الهی بیرون و خارج نیست. تصویر و وضاحت این مطلب (مراعت عدل) در فعل، امر و اخبار الله متعال وضاحت بیشتر دارد:

مطلب اول: دستور و فرمان الله متعال به عدل

الله متعال بندگان خود را به عدل و انصاف دستور داده است تا در تمام امور زندگی خویش عدالت را پیشه گرفته حتی با کسانی که با ایشان عداوت و دشمنی دارند الله متعال می فرماید: {يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ لِلَّهِ شُهَدَاءَ بِالْقِسْطِ وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَا نُ قَوْمٍ عَلَىٰ أَلَّا تَعْدِلُوا اعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ

^۱ سوره آل عمران، ۱۸

^۲ سید قطب، فی ظلال القرآن، مترجم: مصطفی خرم دل، ج ۱، ۵۴۴

^۳ مجموع فتاوی ابن تیمیه رحمه الله، ج ۱۴ ص ۳۱۷۶

لِتَتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ^۱ ای مؤمنان! بر ادای واجبات خدا مواظبت داشته باشید و از روی دادگری گواهی دهید، و دشمنانگی قومی شما را برآن ندارد که دادگری نکنید. دادگری کنید که دادگری به پرهیزگاری نزدیکتر است. از خدا بترسید که خدا آگاه از هر آن چیزی است که انجام می دهید.^۲ آیه کریمه به صراحت نشان میدهد که در میان خود و در هنگام رویارویی با دشمنان تان عدالت داشته باشید دشمنی شما باعث نشود که عدالت را زیر پا کنید.

در این آیه مطلب این است که مؤمنین را از ظلم در شهادت به انگیزه سابقه دشمنی شان نسبت به مشهود علیه نهی کند، لذا شهادت را مقید به قسط نموده و شهادت به قسط فرع بر یک مسأله کلی است که آن قیام به خاطر خداست و می فرماید: مبدا به جهت بغض و دشمنی عدالت را ضایع کنید و آنگاه به مؤمنان امر می کند که عدالت نمایند، چون عدالت به تقوا نزدیکتر است، یعنی وسیله ای است برای حصول تقوا که همان التزام به اوامر و ترک نواهی می باشد و آنگاه در مقام تحذیر از عدم رعایت عدالت می فرماید: از خدا بترسید، چون خدا از آنچه می کنید باخبر است.

فراتر از این الله متعال بجز از عدل به چیز دیگری دستور نمی دهد { قُلْ أَمَرَ رَبِّي بِالْقِسْطِ }^۳ بگو: پروردگارم دادگری فرمان داده است^۴ { إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَيَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ يَعِظُكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ... }^۵ خداوند به دادگری و نیکوکاری و نیز بخشش به نزدیکان دستور میدهد، و از ارتکاب گناهان بزرگ و انجام کارهای ناشایست و دست درازی و ستمگری نهی میکند. خداوند شما را اندرز می دهد تا این که پند گیرید.^۶ آیاتی که دلالت به دستور الله متعال به عدالت می کند و در این مورد تأکید ورزیده است و از جمله وجایب اصلی مومنان آنرا قرار داده است و وسیله قربت و ثواب آنرا گردانیده است؛ ضد آن را که ظلم است حرام قرار داده است

^۱ سوره مائده، ۸

^۲ سید قطب، فی ظلال القرآن، مترجم: مصطفی خرم دل، ج ۲، ۳۷۳

^۳ سوره اعراف، ۲۹

^۴ سید قطب، فی ظلال القرآن، مترجم: مصطفی خرم دل، ج ۲، ۱۰۵۵

^۵ سوره نحل، ۹۰

^۶ سید قطب، فی ظلال القرآن، مترجم: مصطفی خرم دل، ج ۴، ۳۰۰

و مرتکب آنرا وعید شدید وعده کرده است و می فرماید: { وَمَنْ يَظْلِمُ مِّنْكُمْ نُدْفَهُ عَذَابًا كَبِيرًا }^۱ و هر کس از شما ستم کند، عذاب شدیدی به او می چشانیم!^۲

مبحث دوم: اثبات عدالت و نفی ظلم از الله متعال

دومین مورد عدل الله متعال عبارت است از نفی ظلم از الله متعال یعنی اینکه الله متعال عادل ذات است همیشه به عدل قایم است به این معنی که الله متعال بر بندگان خود ظلم نمی کند. الله متعال در قرآن کریم به صراحت و تاکیدات ظلم را از خویشتن نفی کرده است: { وَلَا يَظْلِمُ رَبُّكَ أَحَدًا }^۳ و پروردگار تو به کسی ظلم نمی کند.^۴ { إِنَّ اللَّهَ لَا يَظْلِمُ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ وَإِنْ تَكَ حَسَنَةً يُّضَاعِفْهَا وَيُؤْتِ مِنْ لَّدُنْهُ أَجْرًا عَظِيمًا }^۵ خداوند به کسی ذره ای ظلم روا نمی دارد و اگر کار نیکی (از کسی) سرزند آن را چندین برابر می گرداند و از سوی خود پاداش بزرگی عطاء می کند.^۶

{ وَمَا اللَّهُ يُرِيدُ ظُلْمًا لِّلْعِبَادِ }^۷ خداوند نمی خواهد به بندگان ستم کند،^۸ امثال این آیات دیگری نیز وجود دارد که ظلم را الله متعال از خویشتن نفی میکند، اینکه الله متعال ظلم را از خود نفی کرده است را میتوان در صورت های ذیل درست درک کرد.

مطلب اول: عدم تکلیف بالاتر از توان

یکی از موارد عدل الهی اینست که بندگان خویش را بالاتر از توان آنها مکلف نساخته است { لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا }^۹ الله متعال هیچ کس را مکلف نمی سازد مگر مطابق توان آن،^{۱۰} در این

^۱ سوره فرقان، ۱۹

^۲ سید قطب، فی ظلال القرآن، مترجم: مصطفی خرم دل، ج ۴، ص ۸۷۸

^۳ سوره کهف، ۴۹

^۴ سید قطب، فی ظلال القرآن، مترجم: مصطفی خرم دل، ج ۴، ص ۴۴۲

^۵ سوره نساء، ۴۰

^۶ سید قطب، فی ظلال القرآن، مترجم: مصطفی خرم دل، ج ۲، ص ۶۹

^۷ سوره غافر، ۳۱

^۸ سید قطب، فی ظلال القرآن، مترجم: مصطفی خرم دل، ج ۵، ص ۵۳۷

^۹ سوره بقره، ۲۸۶

آیه کلمه وسع آمده است که پایین تر از توان است یعنی انسان مکلف به آن چه که در توانش است و پایین تر از توانش میباشد مکلف است؛ بسا اوقاتی است که یک کار مقدور انسان می باشد ولی در انجام آن مشقت و خستگی می باشد، الله متعال به آن انسان را مکلف نساخت بلکه بکاری مکلف ساخت که از توانش است و در حرج و تکلیف نیز نمی افتد گرچه یک عده وسع را به معنای طاقت بیان کرده اند^۲ ولی در آیه {لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا} معنای وسع به پایین تر از طاقت و عدم خستگی بیان گردیده است، چون در این آیه کلمه وسع به پایین تر از توان به دو دلیل ترجیح دارد.

نخست اینکه حرج را از بندگان خود در دین نفی کرده است الله متعال فرموده: {وَجَاهِدُوا فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ هُوَ اجْتَبَاكُمْ وَ مَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ مِلَّةَ أَبِيكُمْ إِبْرَاهِيمَ هُوَ سَمَّاكُمُ الْمُسْلِمِينَ مِنْ قَبْلُ وَ فِي هَذَا لِيُكُونَ الرَّسُولَ شَهِيدًا عَلَيْكُمْ وَ تَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ فَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَ آتُوا الزَّكَاةَ وَ اعْتَصِمُوا بِاللَّهِ هُوَ مَوْلَاكُمْ فِعْمَ الْمَوْلَى وَ نِعَمَ النَّصِيرِ}^۳ و در راه خدا جهاد و تلاش کنید که آن گونه که شایسته جهاد و بایسته تلاش در راه او است. خدا شمار برگزیده است و در دین کارهای دشوار و سنگین را بر دوش شما نگذاشته است که آئین پدرتان ابراهیم است. خدا شما را قبلا و در این مسلمین نامیده است تا پیغمبر گواه بر شما باشد و شما هم گواه بر مردمان باشید پس نماز را بخوانید و زکات مال به در کنید و به خدا چنگ زنید که سرپرست و یاور شما او است، و چه سرور و یاور نیگ و چه مددکار و کمک کننده خوبی است!^۴. (جهاد) یعنی بذل جهد و کوشش در راه دفع دشمن و دفع هر چیزی که شری به آدمی می رساند، مانند شیطان که او را گمراه می کند و نفس اماره که امر به بدی می نماید، پس امر به جهاد شامل مبارزه با شیطان و جنگیدن و مخالفت با هواهای نفسانی نیز می شود، همچنانکه رسول خدا صلی الله علیه وسلم جهاد

^۱ تفسیر ابن جریر طبری، ج ۳ ص ۴۹۶، زمحشری تفسیر کشاف، ج ۱ ص ۱۷۲، مجموع فتاوی ابن تیمیه (روح الله)، ج ۱ ص ۱۳۸

^۲ تفسیر ابن جوزی ج ۳ ص ۱۴۶، فتح القدير للشوكاني ج ۱ ص ۳۰۷

^۳ سوره حج، ۷۸

^۴ سید قطب، فی ظلال القرآن، مترجم: مصطفی خرم دل، ج ۴، ۷۱۰

با نفس را (جهاد اکبر) نامیدند و مراد از جنگیدن به حق جهاد، این است که جهاد خالص برای وجه الله باشد و هیچ غرض دنیایی (نظیر سلطه جوئی و تجارت و سیاحت و...) در آن نباشد، آنگاه بر مؤمنان منت نهاده می فرماید: خدا شما را از میان خلائق برگزید و نعمت هدایت و دین حق را به شما ارزانی داشت و هر حرج و دشواری را در احکام دینی شما برطرف نمود، چون شریعت اسلام شریعتی سهل و آسان است که همان شریعت ابراهیم حنیف می باشد که نه در اصل احکامش و نه در آنچه بر آنها عارض می شود ابدا دشواری وجود ندارد، و اینکه ابراهیم علیه السلام را پدر مسلمین خواند به جهت آنست که او اولین کسی است که تسلیم خدا شد و برای خدا اسلام آورد پس تمامی مسلمانان دنیا در هر جا که باشند فرزندان ابراهیم و ذریه او محسوب می شوند، آنگاه می فرماید: او پیش از این و نیز در همین قرآن شما را مسلمان نامیده است و از این عبارت معلوم می شود خداوند بر مؤمنان منت نهاده و اسلام آنها را پذیرفته است، و این برای آنست تا رسول گرامی اسلام شاهد و گواه بر اعمال خلائق باشد و امت اسلام نیز گواه بر اعمال سایر امتها باشند آنگاه به عنوان نتیجه و تفریح از همه مطالب گذشته و منتهایی که خداوند بر مسلمین نهاده، می فرماید: پس بنابراین واجب است بر شما که نماز بپا دارید و زکات بدهید یعنی واجبات عبادی و مالی را بجا آورید و در همه احوال به خدا متمسک شوید و به آنچه امر می کند، عمل کرده و از آنچه نهی می کند خودداری کنید و در هیچ حالی از او قطع رابطه نکنید، چون خداوند مولی و سرپرست شماست و شایسته نیست که بنده از مولای خود منقطع شود و با وجود اینهمه ضعف، از یاور خود قطع رابطه نماید، آنگاه در مقام ستایش خدا و دلخوش ساختن نفوس مؤمنین و تقویت دل‌های آنها می فرماید: خداوند چه مولا و یاور خوبی است که جز او ولی و یآوری نیست.

و نیز الله متعال ثابت کرده است که بر بندگان خویش آسانی می آورد سختی در دین نمی گزارد الله متعال فرموده: {يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ} ^۱ خداوند آسایش شما را می خواهد و

^۱ سوره بقره، ۱۸۵

خواهان زحمت شما نیست^۱، این همه تقاضا میکند که تکالیف بندگان ماتحت طاقت و توانایی آنها باشد نه اینکه طبق توان آنها اگر چنین نشود مردم در مشقت و سختی خواهند افتید.

دوم اینکه اگر در عبادات درست تامل شود این مطلب دیده می شود که در یک شبانه روز پنج وقت نماز فرض است در حالیکه انسان توانایی بیشتر آنها را دارد زکاة ربع عشر فرض شده است در حالیکه انسان توانایی بیشتر از آن را دارد روزه نیز به همین شکل انسان بیشتر از یک ماه را توان دارد که روزه گیرد ولی پنج وقت نماز ربع عشر زکاة و در یک سال یک ماه روزه فرض شده است این همه نشانگر این است که الله متعال طبق توان دستور نداده است بکله به امر دستور داده است که در آن آسانی و راحت مراعات شده است^۲.

علاوه بر این ابن عاشور^۳ به نکته دیگری اشاره کرده است که مشروعیت عبادت بجز انجام کار و استقامت مردم نیست پس چگونه مردم را مکلف به کاری کند که در آن مشقت و تکلیف انسانها باشد.

^۱ سید قطب، فی ظلال القرآن، مترجم: مصطفی خرم دل، ج ۱، ۲۶۲

^۲ تفسیر زمخشری ج ۱ ص ۱۷۲

^۳ محمد الطاهر بن محمد بن محمد الطاهر بن عاشور زاده ۱۸۷۹ میلادی و متوفای ۱۹۷۳ م دانشمند بزرگ در تونس بود در دانشگاه زیتونه تحصیلات را فرا گرفت و نهایتاً به یک استاد بزرگ تبدیل شد. او در سال ۱۹۰۳ هنگامی که محمد عبده در تونس بود با وی دیدار نمود. وی همچنین به عنوان فرماندار در سال ۱۹۰۹ و پس از آن در سال ۱۹۱۱ به عنوان یک قاضی که به رتبه فتوا ارتقاء پیدا کرده بود شناخته می شود. در سال ۱۹۳۲ او در موقعیت شیخ الاسلام المالکی قرار گرفت، وی تا قبل از استقلال تونس مدتی به دلایل سیاسی از این منصب کنارگیری کرد.

مطلب دوم: الله متعال کسی را بدون گناه عقوبت نمی کند

تمام عقوبت و عذاب های الهی بر انسانها به سبب گناهان شان است بدون گناه و معصیت الله متعال کسی را عذاب نمی دهد. الله متعال می فرماید: { وَمَا أَصَابَكُمْ مِّنْ مُّصِيبَةٍ فِيمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ وَيَعْفُو عَنْ كَثِيرٍ }^۱ آنچه از مصائب و بلا به شما می رسد، به خاطر کارهایی است که خود کرده اید. تازه خداوند از بسیاری گذشت می کند.^۲

ارتکاب گناه موجب ابتلاء است «هرچند حتمی و قطعی است، ولی در دنیا مُطَرَد و همگانی نیست، و استثناهائی وجود دارد. بلاها برای بعضیها آزمایش الهی است، و گاهی در فراسوی آنها حکمتهایی نهفته است که از دید انسانها پنهان است، به هر حال انسان در مقابل هر کاری که می کند، پاداش خود را می گیرد، اگر هم در این جهان که دار مکافات جزئی است، به خاطر استدراج و املاء و دیگر چیزها جزا و سزائی نبیند، در آخرت که دار مکافات کلی است، قطعاً جزا و سزای کامل می بیند.

در این ایه وانمود ساخت که بسیاری جزای های که برای شما در دنیا داده می شود سبب آن اعمال خود شما هست باز هم بسیاری آنرا الله متعال برای شما معاف میکند در مورد بسیاری چیزها شما را نمی گیرد.

نعمت های الهی از قبیل فراخی رزق، صحت و عافیت و دیگر نعمت های الهی به بندگان از فضل و احسان الهی سرچشمه میگیرد بدون اینکه بنده مستحق آن باشد ولی عذاب های که بر بندگان می آید از طرف الله متعال این به سبب گناهان انسان است.^۳

علاوه بر این الله متعال بسا اوقاتی انسان را مورد عفو قرار داده و در مقابل ارتکاب جرم انسان را عذاب نمی دهد، طوریکه در آیه قبلی قسمت آخر آیه دلالت بر این امر دارد که و یعفو عن کثیر در بسیار

^۱ سوره شوری، ۳۰

^۲ سید قطب، فی ظلال القرآن، مترجم: مصطفی خرم دل، ج ۵، ۶۶۷

^۳ تفسیر ابن جریر طبری ج ۵ ص ۱۷۵ تفسیر بغوی ج ۱ ص ۴۵۴

موارد الله متعال مواخذه نمی کند و نیز می فرماید: {ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ لِيُذِيقَهُمْ بَعْضَ الَّذِي عَمِلُوا لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ}^۱ تباهی و خرابی در دریا و خشکی به خاطر کارهائی پدیدار گشته است که مردمان انجام می داده اند. بدین وسیله خدای سزای برخی از کارهائی را که انسانها انجام می دهند بدیشان می چشاند تا این که آنان برگردند.^۲

در این قسمت اشاره به جزای بعضی اعمال شده است از این معلوم می شود که الله متعال در مقابل تمام اعمال انسان را مواخذه در دنیا نمی کند.

دروغ سلب اعتماد می کند، خیانت در امانت روابط اجتماعی را بر هم می زند. ظلم همیشه منشا ظلم دیگری است، ترک حقوق محرومان کینه و عداوت می آفریند، و تراکم کینه ها و عداوتها اساس جامعه را متزلزل می سازد، خلاصه اینکه: هر کار نادرست چه در مقیاس محدود و چه گسترده، عکس العمل نامطلوبی دارد و یکی از تفسیرهای آیه (ظهر الفساد فی البحر و البر بما کسبت ایدی الناس) همین است رابطه طبیعی گناه و فساد است، نکته قابل توجه دیگر اینکه: از آیه فوق ضمنا استفاده می شود که یکی از فلسفه های آفات و بلاها، تاثیر تربیتی آنها روی انسانها است، آنها باید واکنش اعمال خود را ببینند، تا از خواب غفلت بیدار شوند و به سوی پاکی و تقوی باز گردند، نمی گوئیم همه شرور و آفات از این قبیل است ولی می گوئیم حداقل بخشی از آنها دارای چنین فلسفه ای است، و البته فلسفه های دیگری نیز دارد، در ایه الله متعال نتیجه بعضی اعمال را یاد آور شد که به انسانها می چشاند چون در بسیاری موارد مورد عفو قرار میدهد.

^۱سوره روم، ۴۱.

^۲سید قطب، فی ظلال القرآن، مترجم: مصطفی خرم دل، ج ۵، ۵۷.

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرموده است (من أذنب ذنبا فعوقب به فالله أعدل من أن يثنى عقوبته على عبده ومن أذنب ذنبا في الدنيا فستره الله عليه و عفا عنه فالله أكرم من أن يعود في شيء قد عفا عنه)^۱ کسیکه در دنیا مرتکب گناه شود و جزای آن برایش داده شود الله متعال عادل تر از این است که دوباره آنرا عذاب دهد و کسیکه مرتکب جرمه و گناه شود در دنیا خداوند بر وی پرده اندازد الله متعال کریمتر است از این که دوباره عود کند به چیزی که آنرا مورد عفو قرار داده است.

علاوه بر این عذاب های که برای انسانها در دنیا به سبب گناهان شان داده می شود^۲ مجرد عذاب نیست بلکه الله متعال بنده های خویش را به عذاب های عاجل میگیرد از قبیل فقر تنگدستی و... تا اینها متوجه شوند دلهای شان نرم شود به سوی حق برگردند و گناهی را که مرتکب می شوند آنرا ترک کرده به خداوند متعال توجه پیدا کنند.

همچنان در نزول عذاب بر گنهکاران در دنیا یک نوع اکرام پیامبران الله جل جلاله است که الله متعال آنها را فوراً تایید میکند و در محضر و چشم دید شان متخلفین عذاب میبینند و صداقت آنها را نشان میدهد^۳ الله متعال می فرماید: {وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا إِلَىٰ أُمَمٍ مِّن قَبْلِكَ فَأَخَذْنَاهُم بِالْبَأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ لَعَلَّهُمْ يَتَضَرَّعُونَ}^۴ ما به سوی ملت‌هایی که پیش از تو بوده اند گسیل داشته ایم آنان را به سختیها و زیانها گرفتار و به شدائد و بلایا دچار ساخته ایم تا بلکه خشوع و خضوع نمایند.^۵

این همه دلالت بر این امر دارد که نزول عذاب ها به سبب گناهان انسان منافی عدل الله متعال نیست بلکه یک نوع مصلحت برای بندگان الله متعال است، عدل الهی اینکه الله متعال بدون جرم

^۱ مسند احمد بن حنبل ج ۱ ص ۹۹، سنن ترمذی کتاب الایمان باب ما جاء لایزنی الزانی حین یزنی وهو مومن رقم الحدیث ۲۶۲۶ وقال هذا حدیث حسن غریب صحیح و رواه ابن ماجه فی سننه کتاب الحدود باب: الحد كفارة رقم: ۲۶۰۴ و رواه الحاكم فی مستدرکه كتاب التفسیر ج ۲ ص ۴۴۵ وقال هذا حدیث صحیح علی شرط الشیخین.

^۲ تفسیر ابن کثیر ج ۳ ص ۲۵۱ تفسیر ابن عطیه ج ۶ ص ۵۱.

^۳ تفسیر ابن عاشور ج ۷ ص ۲۲۷.

^۴ سوره انعام، ۴۲

^۵ سید قطب، فی ظلال القرآن، مترجم: مصطفی خرم دل، ج ۲، ۷۵۵

کسی را عذاب نمی دهد فضل الهی اینکه الله متعال از بسیاری گناهان انسان ها می گذرد و مصلحت اینکه یک عده عذاب ها برای اصلاح و متوجه ساختن مردم نازل می شود.

مطلب سوم: الله متعال تا پیامبر نفرستد کسی را عذاب نمی دهد

قاعده و قانون الله متعال است که تا زمانیکه پیامبر را برای یک امت نفرستاده آن امت را هلاک نمی کند تا عذری برای آنها باقی نماند والله متعال این کار را رعایت نمودن عدالت و اجتناب از ظلم نامیده است، الله متعال می فرماید: {وَمَا أَهْلَكْنَا مِنْ قَرْيَةٍ إِلَّا لَهَا مُنْذِرُونَ ذِكْرًا وَمَا كُنَّا

ظَالِمِينَ} ^۱ ما اهل هیچ شهر و دیاری را هلاک نکرده ایم، مگر این که بیم دهندگانی داشته اند. تا متذکر شوند و بیدار گردند. ماهرگز ستمگر نبوده ایم. ^۲ در اشاره آیه معلوم می شود که قبل از فرستادن پیامبر هیچ امتی هلاک نشده است و هلاکت آنها را قبل از فرستادن پیامبر الله متعال ظلم نامیده است و الله متعال ظلم را از خود نفی کرده است، الله متعال نخست پیامبر را در میان امت می فرستد تا آنها را هدایت و رهنمایی لازم کند تا ایشان از گمراهی خود انصراف نموده به سوی هدایت روی آورند و نیز حق را از باطل جدا کنند تا اینکه راه حق برای آنها معلوم شده و حجت بر آنها قایم شود، پس از این اگر ایشان رو به طرف حق نه آورده و به گمراهی خویش پا برجا ماندند ایشان را مورد عذاب قرار میدهد، الله متعال می فرماید: {رُسُلًا مُّبَشِّرِينَ وَمُنْذِرِينَ لِئَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ بَعْدَ الرُّسُلِ} ^۳ ما پیغمبران را فرستادیم تا مژده رسان و بیم دهنده باشند، و بعد از آمدن پیغمبران حجت و دلیلی بر خدا برای مردمان باقی نماند. ^۴

شیوهی تبلیغ انبیا بر دو محور بیم و امید استوار است، فلسفه‌ی بعثت پیامبران، اتمام حجت خدا بر مردم است، تا نگویند: رهبر و راهنما نداشتیم و نمی دانستیم، انبیا از نظر صفات شخصی و جسمی، و

^۱ سوره شعراء، ۲۰۸-۲۰۹

^۲ سید قطب، فی ظلال القرآن، مترجم: مصطفی خرم دل، ج ۴، ۹۷۸

^۳ سوره نساء، ۱۶۵

^۴ سید قطب، فی ظلال القرآن، مترجم: مصطفی خرم دل، ج ۲، ۲۹۵

سوابق زندگی و موقعیت اجتماعی، خانوادگی، و نیز از جهت داشتن معجزه، بیان صریح و برخوردار بودن از امدادهای غیبی، باید در مرحله‌ای باشند که کسی نتواند در هیچ زمینه بهانه‌ای بر آنان بگیرد. چون خداوند عزیز و حکیم است، هیچ کس حجتی بر او ندارد.

در آیه دیگری الله متعال مطلقاً عذاب را در دنیا و آخرت نفی میکند از کسانی که پیامبر به ایشان نه آمده باشد، می‌فرماید: {وَمَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّىٰ نَبْعَثَ رَسُولًا} ^۱ و ما مجازات نخواهیم کرد، مگر اینکه پیغمبری روان سازیم ^۲، این آیه عام است دنیا و آخرت را شامل است.

از ظاهر و سیاق این آیت ها چنین بر می‌آید که مراد از «تعذیب» تعذیب دنیوی و عقوبت اخروی باشد، و مؤید این احتمال سیاق نفی در «مَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ» است، زیرا فرق است در اینکه گفته شود: «لسنا معذبین» یا «لا نعذب» یا «لن نعذب» و یا اینکه گفته شود: «مَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ» که در سه تعبیر اول، تنها نفی عذاب را می‌رساند، و در تعبیر چهارم استمرار نفی آن در گذشته را افاده می‌کند، و می‌فهماند که سنت الهی جاری در امت‌های گذشته بر این بوده است که هیچ امتی را عذاب نمی‌کرد مگر بعد از آنکه رسولی به سویشان می‌فرستاد و ایشان را از عذاب خدا می‌ترساند.

در این آیه خداوند به رحمت و سعادت و عنایت کامله‌اش یک عذاب را که همان عذاب و استیصال دنیوی باشد مقید به قیدی کرده، و آن این است که «بعد از بعث رسول و انذار او» باشد، هر چند می‌توانست این قید را نیاورد، و لیکن به خاطر رحمت و رأفتش به زبان پیامبر بندگان را تا نهایت درجه، موعظه نموده و حجت را بعد از تمام شدنش کاملتر می‌کند آن وقت اگر باز هم به گمراهی خود ادامه دادند عذاب را می‌فرستد، و بنا بر این جمله «مَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ» معنایش «واقع نشدن» آن است، نه «جایز نبودن» آن.

^۱ سوره اسراء، ۱۵

^۲ سید قطب، فی ظلال القرآن، مترجم: مصطفی خرم دل، ج ۴، ۳۴۶

حدیث پیامبر صلی الله علیه وسلم این را بیشتر وضاحت میدهد که قبل از اتمام حجت الله متعال کسی را عذاب نمی دهد، پیامبر صلی الله علیه وسلم می فرماید: (اربعه یوم القیامة یدلون بحجة: رجل أصم لا یسمع، و رجل أحمق، و رجل هرم، و من مات علی الفتره)^۱ این چهار گروه در روز قیامت نزد الله متعال احتجاج می کنند: انسان کر می گوید: پروردگارا! اسلام آمد و من چیزی نمی شنیدم، احمق می گوید: پروردگارا! اسلام آمد و اطفال مرا به سرگین شتر میزدند، شخص پیر مرد می گوید: اسلام آمد و من چیزی را نمی دانستم و کسیکه در فترت و انقطاع وحی تولد شده می گوید: پروردگارا! به من کسی نه آمده است الله متعال از اینها عهد و پیمان می گیرد تا اطاعت کنند، پیامبر را به ایشان می فرستد که داخل آتش شوید، پیامبر صلی الله فرمود قسم به ذات خداوند اگر ایشان داخل جهنم می شدند بر آنها آتش سرد و سلامت می بود، از این روایت معلوم می شود که الله متعال تا زمانیکه انسان ها را مورد آزمایش قرار ندهد کسی را عذاب نمی دهد، اینها کسانی اند که عذر شان معقول بوده ولی با وجود آن الله متعال ایشان را مورد امتحان قرار داد تا حد و توان اطاعت آنها را معلوم کند.

اطفالیکه قبل از بلوغ وفات کرده اند از دو حال خالی نیستند یا اطفال مسلمین اند که داخل بهشت می شوند و یا اطفال کفار و مشرکین که این مورد اختلاف میان علماء است و لی نزدیک ترین وقوی ترین قول اینکه ایشان داخل بهشت می شوند.^۲ و یا اینکه ایشان مورد آزمایش الهی قرار میگیرند اگر در امتحان کامیاب شدند داخل بهشت الله متعال می شوند و اگر ناکام شدند داخل جهنم می شوند.^۳ این همه دلالت به عدل الله متعال میکند که بدون آمدن پیامبر و شنیدن احکام الله متعال کسی را الله متعال عذاب نمی دهد و نیز اطفالیکه هنوز وقت به عمل کردن نیافته اند را نیز داخل بهشت

^۱ مسند احمد ج ۴ ص ۲۴ و ابن ابی عاصم در کتاب السنة باب بدون ترجمه است شماره حدیث ۴۰۴ و ابن حبان در در صحیح ابن حبان باب اخباره صلی الله علیه وسلم عن البعث و احوال الناس فی ذالک الیوم ذکر الاخبار عن القوم الذین یحتجون علی الله یوم القیامة شماره حدیث ۷۳۱۳ و طبرانی در المعجم الکبیر شماره ۸۳۱ البانی در کتاب سلسله الاحادیث الصحیحة این حدیث را صحیح قلمداد کرده است حافظ ابن حجر در فتح الباری ج ۳ ص ۲۹۰ گفته و قد صحت مسئله الامتحان فی حق المجنون و من مات فی الفتره من طرق صحیحة.

^۲ طریق الهجرتین و باب السعادتین، ابن قیم ص ۶۳۴ فتح الباری ابن حجر عسقلانی ج ۳ ص ۲۸۸ ابن کثیر فی تفسیره ج ۵ ص ۵۷.

^۳ شرح صحیح مسلم للنووی ج ۱۶ ص ۴۴۸، مجموع فتاوی شیخ الاسلام ابن تیمیه ج ۴ ص ۳۰۳.

میسازد که نشانگر فضل الله متعال است. و دیگر اینکه تا زمانیکه انسان مورد آزمایش الهی قرار نگیرد کسی را عذاب نمی دهد، چهار گروه انسانهای فوق همه کسانی بودند که حق را نشنیده، ندیده، نفهمیده و حق به سوی آنها نیامده بود، و وقت آنرا دریافت نکرده بودند ولی الله متعال این سه گروه را مورد آزمایش قرار داده و بعد از آن رهسپار جهنم و یا بهشت می شوند.

مطلب چهارم: الله متعال در جزای اعمال عدالت نموده ظلم نمی نماید:

الله متعال به وضاحت و تاکید ظلم را از خویشتن رد میکند: {وَلَا يَظْلِمُ رَبُّكَ أَحَدًا} ^۱ و پروردگار تو به کسی ظلم نمی کند. ^۲ چگونه الله متعال در اعمال انسان ظلم نمی کند؟ پاسخ این سوال در سه مورد ذیل واضح خواهد شد.

۱- الله متعال روز قیامت را روز فیصله، عدل و باز خواهی از حق مظلوم خوانده است و اینکه به هر انسان پاداش اعمالش پوره داده می شود. {أَلْ يَوْمَ تُجْزَىٰ كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ ۗ لَا ظُلْمَ أَلْ يَوْمَ ۗ إِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ} ^۳ امروز هرکسی در برابر کاری که کرده است جزا و سزا داده می شود. هیچ گونه ستمی امروز وجود نخواهد داشت. بیگمان خداوند سریع الحساب است. ^۴ این آیه نشان داد که جزای اعمال انسان در مقابل اعمال انجام شده وی است نه اینکه بدون جرم کسی مجازات شود و تمام آیات و آیات دیگری که در قرآنکریم وجود در مورد مجازات انسان و سنجش اعمال وجود دارد، دلالت بر این میکند که عمل انسان هر جا و به هر اندازه ای که باشد خورد و بزرگ در میان صخره ها و یا اعماق بحر باشد آورده شده و حساب می شود عمل انسان به سبب قلت و حقارت نابود نمی شود. ^۵

^۱ سوره کهف، ۴۹

^۲ سید قطب، فی ظلال القرآن، مترجم: مصطفی خرم دل، ج ۴، ص ۴۴۱

^۳ سوره غافر، ۱۷

^۴ سید قطب، فی ظلال القرآن، مترجم: مصطفی خرم دل، ج ۵، ص ۵۲۹

^۵ تفسیر ابن جریر طبری ج ۲۱ ص ۷۲، تفسیر زمخشری ج ۲ ص ۲۱۳

۲- الله متعال حسنات انسان را کم نمی کند و گناهان و معصیت را افزون نمی سازد.^۱ عدل الهی این است که حسنات انسانها کم نمی شود و گناهان بر انسان افزوده نمی شود. { وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْلَ مِنْ الصَّالِحَاتِ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَا يَخَافُ ظُلْمًا وَلَا هَضْمًا }^۲ و هرکس کارهای نیکو انجام دهد، درحالی که مومن باشد، نه از ظلم و ستمی می ترسد و نه از کم و کاستی می هراسد.^۳ { إِنَّ اللَّهَ لَا يَظْلِمُ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ }^۴ وَإِنْ تَكُ حَسَنَةً يُضَاعِفْهَا وَيُؤْتِ مِنْ لَدُنْهُ أَجْرًا عَظِيمًا^۴ خداوند ذره ای ظلم روا نمی دارد و اگر کار نیکی سرزند، آن را چندین برابر می گرداند، و از سوی خود پاداش بزرگی عطا می کند.^۵ { فَأَلْيَوْمَ لَا تُظَلِّمُ لَمْ نَفْسٍ شَيْئًا وَلَا تُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ }^۶ در چنین روزی به هیچ کس کمترین ستمی نمی گردد، و به شما جز پاداش و پادافره کارهایی که در دنیا می کرده اید داده نمی شود.^۷ مفسرین ظلم را در این جا به شکل ذیل معنی کرده اند: «الله متعال حسنات و نیکی های انسان را کم نمیکند ولو به اندازه ذره وزن داشته باشد و بر گناهان انسان چیزی نمی افزاید ولو به اندازه یک ذره باشد»^۸ اینکه الله متعال حسنات و نیکی های انسان را به ده چند هفتاد چند و بیشتر از آن میسازد فضل الله متعال است ورنه بنده مستحق آن نیست.

۳- جزای شخص گنهگار را به دوش دیگری نمی اندازد. از جمله نمونه های عدل الهی در پاداش اعمال انسانها این است که جزای عمل یک انسان را بر انسان دیگر نمی اندازد، یک انسان را به جرم انسان دیگر مواخذه نمی کند.^۹ الله متعال می فرماید: { وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَىٰ وَإِنْ تَدْعُ }

^۱ تفسیر ابن جریر طبری ص ۱۱-۱۲

^۲ سوره طه، ۱۱۲.

^۳ سید قطب، فی ظلال القرآن، مترجم: مصطفی خرم دل، ج ۴، ص ۵۵۹

^۴ سوره نساء، ۴۰

^۵ سید قطب، فی ظلال القرآن، مترجم: مصطفی خرم دل، ج ۲، ۷۴

^۶ سوره یس، ۵۴

^۷ سید قطب، فی ظلال القرآن، مترجم: مصطفی خرم دل، ج ۵، ۳۶۸

^۸ تفسیر ابن کثیر ج ۵ ص ۳۱۲، جامع الرسائل لشیخ الاسلام ابن تیمیه ج ۱ ص ۱۲۶

^۹ تفسیر فتح القدر للشوکانی ج ۵ ص ۱۱۴، تفسیر شنفیطی ج ۳ ص ۴۶۹

مُتَقَلَّةٌ إِلَى حِمْلِهَا لَا يُحْمَلُ مِنْ هُ شَيْءٍ ۚ وَلَوْ كَانَ ذَا قُرْبَىٰ ۗ ﴿١﴾^۱ هیچ

گناهکاری بار گناه دیگری را به دوش نمی کشد، و اگر انسان سنگین باری کسی را برای حمل گناهانش به فریاد خواند، چیزی از بار گناهان شان برداشته نمی شود، هرچند از نزدیکان و بستگان باشد.^۲ این آیه به صراحت اعلان می کند که جزای عمل هر انسان مربوط به خود شخص است به کسی دیگری متعدی نمی شود والله متعال نیز جزای عمل یک انسان را بر انسان دیگری بار نمی کند، اگر چنین کار در میان انسانها متصور می شود به این معنی است که جرم قتل را یکی مرتکب می شود جزای وی به برادرش داده شود، این یک نوع ظلم درمیان انسانها تلقی می شود به عین شکل الله متعال نیز گناه یک انسان را بر دوش انسان دیگری حمل نمی کند.

مبحث سوم: ابطال عادت تبنی (فرزندی)

اساس و بنیاد خانواده در زمان جاهلیت سست و پایه دار بود چون یک طفل مجهول الهویت درمیان آنها اگر پیدا می شد آنرا با خود گرفته و بر آن نام فرزندی گذاشته و در حمایت خود آنرا تربیت میکرد و برای وی حق میداد و در میراث با وی شریک بود، اکثریت چنین اطفال در اثر غارت و جنگهای خانمان سوز زمان جاهلیت بود که در میان اسیران اطفالی را یافته و آنرا به خود نسبت میدادند و در مال خود آنرا شریک می ساختند و از جمله محارم شخص شمرده میشد^۳ از این جمله زید بن حارثه^۴ رضی الله عنه بود که در یکی از غارت های زمان جاهلیت به اسارت گرفته شده بود و حکیم بن حزام رضی الله عنه^۵ آنرا خریده و به خدیجه رضی الله عنها^۶ بخشید و خدیجه بنت خویلد

^۱ سوره فاطر، ۱۸

^۲ سید قطب، فی ظلال القرآن، مترجم: مصطفی خرم دل، ج ۵، ۳۱۸

^۳ تفسیر بغوی ج ۵ ص ۵۰۶، سید قطب فی ظلال القرآن ج ۵ ص ۲۸۲۵

^۴ زید بن حارثه کلبی بن شراحبیل بن کعل حب رسول الله و از جمله سبقت کنندگان به اسلام است نام ایشان در قران کریم در سوره احزاب آمده است (سیر اعلام النبلاء شمس الدین ذهبی ج ۱ ص ۲۲۰)

^۵ حکیم بن حزام بن خویلد بن اسد بن عبد العزی بن قصی بن کلاب القرشی الأسدی، أبو خالد المکی عمته خدیجه بنت خویلد در طبقه صحابه است سال ۵۴ در مدینه منوره وفات نموده است امام بخاری، مسلم، ابوداود، ترمذی، نسائی و ابن ماجه از وی روایت نموده اند.

^۶ خدیجه بنت خویلد بن اسد مادر مسلمانان همسر پیامبر صلی الله علیه وسلم سردار زنان زمانش بود مادر اولادهای پیامبر صلی الله علیه وسلم اولین شخصی که ایمان آورده به پیامبر صلی الله علیه وسلم و پیامبر صل الله علیه وسلم را یاری نمود و با ایشان نزد ورقه بن نوفل رفت.

ام المومنین آنرا به پیامبر صلی الله علیه وسلم هبه کرد، پیامبر صلی الله علیه وسلم وی را آزاد کرد و آنرا به فرزندی گرفت.^۱ زید بن حارثه رضی الله عنه به همین منوال زندگی میکرد و مردم او را به ابن محمد نام میگرفتند.^۲

زمانیکه دین مبین اسلام آمد بر این عادت جاری و مستمر زمان جاهلیت را خط بطلان کشید و علاقه انسانها را به اسباب حقیقی آن کشاند که عبارت از ابوت و بنوت حقیقی است.^۳ الله متعال فرماید: {أَدْعُوهُمْ لِأَبَائِهِمْ هُوَ أَقْسَطُ عِنْدَ اللَّهِ...}؛ آنان را به نام پدرانشان بخوانید که این کار در پیش خدا عادلانه تر بشمار است.^۴ الله متعال این ادعای بی اساس را رد کرد که این درست نیست که کسی فرزندش نیست آنرا فرزند بخواند، این نمونه و صورت عدل الهی است که تبنی وضع چیزی است در غیر محل آن که بعینه معنای ظلم را میدهد و عدل اینکه به پدران شان نسبت داده شوند، خداوند متعال این مطلب را تاکید میکند که الله متعال سخن حق و دارای عدل می گوید و راه درست را رهنمایی میکند.

نمونه دیگری از عدل الهی در عین قضیه اینکه الله متعال کسانی را که نام پدران شان را نمی دانند و به خطا و اشتباه آنرا به نام کسی یاد می کنند مواخذه نمی کند بلکه آنها را مورد عفو قرار میدهد.^۵ {وَلِيَّ سَ عَلِيٍّ كُمٌ جُنَاحٌ فِيمَا أَخَ طَاطٌ تُمْ بِهِ وَلَكِن مَّا تَعَمَّدتٌ قُلُوبُكُمْ}؛ هرگاه در این مورد اشتباه کردید گناهی بر شما نیست. ولی آنچه را که دلتان می خواهد گناه است و کیفر دارد.^۶

^۱ سبیره ابن هشام ج ۱ ص ۳۱۴-۳۱۵-۳۱۶، الاستیعاب لابن عبدالبر ج ۱ ص ۵۲۵
^۲ صحیح البخاری باب (ادعوه لآبائهم هو أقسط عند الله) رقم الحدیث ۴۵۰۴ ج ۴ ص ۱۷۹۵
^۳ تفسیر ابن عطیه ج ۱۳ ص ۴۸، فتح القدر للشوکانی ج ۴ ص ۲۶۱
^۴ سوره احزاب، ۵
^۵ سید قطب، فی ظلال القرآن، مترجم: مصطفی خرم دل، ج ۵، ۱۴۳.
^۶ تفسیر القرطبی، ج ۱۴ ص ۱۲۰، تفسیر سورة الأحزاب للشیخ محمد خلیفه ص ۳۰.
^۷ سوره احزاب، ۵.
^۸ سید قطب، فی ظلال القرآن، مترجم: مصطفی خرم دل، ج ۵، ۱۴۴.

از جمله صورت های عدل الهی در قضیه تبنی مباح گردانیدن نکاح با همسر فرزندی خانواده است، آنگاه که الله متعال فرزندخوانده گی را خط بطلان کشید و این معضله را حل کرد و حرج را از میان برداشت، پس از طلاق و رهایی آن شخص میتواند با همسر فرزندخوانده خود ازدواج کند.^۱ چون در زمان جاهلیت این هم از جمله حرج های کمرشکن بود که یک شخص با همسر فرزندخوانده خود پس از طلاق کردن آن، ازدواج کند این آیه نازل شد. { فلما قضی زَیِّدٌ مِّنْهَا وَطَرًا رَّوَّجَتْ نَكْهًا لِّكَيْ لَا يَكُونَ عَلَى آلِ الْمُؤْمِنِينَ حَرَجٌ فِيَّ أَرْوَاحِ أَدْعِيَائِهِمْ إِذَا قَضَوْا مِنْهُنَّ وَطَرًا }^۲ هنگامی که زید نیاز خود را بدو پایان برد ما او را به همسری تو درآوردیم، تا مشکلی برای مومنان در ازدواج با همسران پسرخواندگان خود نباشد. بدان گاه نیاز خود را بدانان به پایان ببرند.^۳ الله جل جلاله به پیامبر صلی الله علیه وسلم اجازه داد تا با زینب بنت جحش رضی الله عنها^۴ که همسر زید بن حارثه رضی الله عنه بود، پس از طلاق نکاح کند.

درکنار ابطال عادت فرزندی رسم جاهلیت دین مبین اسلام نسبت به غیر پدران را جرم بزرگی تلقی کرد و از آن به شدت هشدار داد و حرامش کرد، پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: (من ادعی الی غیر اَبیه و هو یعلم فالجَنَّةُ علیه حرام)^۵ کسیکه خود را به غیر پدر نسبت دهد در حالیکه میداند که از وی نیست، جنت بر وی حرام است.

قضیه ابطال تبنی عدل الهی بود که اساس خانواده را استوار ساخت و آنرا از متلاشی شدن نجات داد اگر چنین نبود خانواده ها از هم می پاشیدن و شیرازه خانواده شاهد مشکلات و ناهنجاری ها می بود.

^۱ تفسیر ابن جوزی ج ۶ ص ۳۹۰، قرطبی، ج ۱۴ ص ۱۹۴

^۲ سوره احزاب، ۳۷

^۳ سید قطب، فی ظلال القرآن، مترجم: مصطفی خرم دل، ج ۵، ۲۱۰

^۴ زینب بنت جحش بن رئاب بن یعمر الأسدیة أم المؤمنین أمها أمیمة بنت عبد المطلب عمه النبی صلی الله علیه وسلم من الصحابیات وفات ایشان در ۲۰ هجری بوده امام بخاری - مسلم - أبو داود - الترمذی - النسائی - ابن ماجه (از ایشان روایت کرده اند رتبه شان نزد ابن حجر صحابیه و ام المؤمنین است به نزد ذهبی همچنان صحابیه و ام المؤمنین از جمله افتخاراتش این بود که نکاح ایشان در آسمان ها عقد شده است و در سوره احزاب در مورد ایشان چند آیت نازل شده است) سیر اعلام النبلاء شمس الدین ذهبی ج ۲ ص ۲۱۱

^۵ صحیح البخاری کتاب المغازی باب غزوة الطائف رقم ۳۷۱، صحیح مسلم کتاب الإیمان باب: بیان حال من رغب عن اَبیه و هو یعلم رقم ۱۱۵.

مبحث چهارم: فیصله خداوند متعال در مورد زندهای مهاجر پس از صلح حدیبیه

زمانیکه پیمان صلح میان مسلمانان و مشرکین مکه بسته شد و از جمله شرایط صلح این بود که کسانی که از مکه به مسلمانان می پیوندند یعنی مسلمان می شوند به کفار برگشته اند و اگر از مسلمانان کسی به کفار می پیوندد برگشته اند نمی شوند ولی زمانیکه زنها از مکه به مسلمانان پیوستند، از برگشتاندن آنها مسلمانان منع شدند و دستور داد تا آنها مورد امتحان قرار گیرند یعنی از آنها استفسار ایمان شود.^۱ الله متعال این آیه را نازل کرد: {يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا جَاءَكُمُ الْمُؤْمِنَاتُ مِهَاجِرَاتٍ فَامْتَحِنُوهُنَّ فَإِنْ عَلِمْتُمُوهُنَّ مُؤْمِنَاتٍ فَلَا تَرْجِعُوهُنَّ إِلَى الْكُفَّارِ...} ای مومنان! هنگامی که زنان مومن به سوی شما مهاجرت کردند، ایشان را بیازمائید - خداوند از ایمان آنان آگاه تر است - هرگاه ایشان را مومن یافتید، آنان را به سوی کافران برنگردانید.^۳ در ادامه آیه الله متعال علت های آنرا ذکر میکند.

عدل الله متعال در آیاتی که در مورد منع برگشت زندهای مومن ذکر شده است امور ذیل است.

۱- زنها نسبت به مردان نرم دل اند و استقامت آنها در مقابل کفار کم است و نیز نکاح آنها همراهی مشرک حرام است حکمت الهی تقاضای این را دارد که آنها به کفار برگشته اند نشوند برای حفظ اعراض و آبروی آنها و حمایت آنها از اینکه مورد فتنه کفار قرار نگیرند.^۴

۲- در منع برگشتاندن زندهای مهاجر نه بر کسی ظلم صورت میگیرد و نه حق کسی ضایع می شود چون الله متعال در این مورد فیصله عدل کرده است که {لَا هُنَّ حِلٌّ لَّهُمْ وَلَا هُمْ يَحِلُّونَ لَهُنَّ وَآتُوهُنَّ مَا أَنْفَقُوا}^۵ این زنان برای آن مردان، و آن مردان برای این زنان حلال نیستند. آنچه را

^۱ صحیح البخاری کتاب الشروط باب: ما يجوز من الشروط في الإسلام والأحكام والمبايعه رقم الحديث ۲۵۶۴

^۲ سوره ممتحنه، ۱۰.

^۳ سید قطب، فی ظلال القرآن، مترجم: مصطفی خرم دل، ج ۶، ۲۸۶

^۴ تفسیر ابن عطبه ج ۱۵ ص ۴۹۳، تفسیر ابن جوزی ج ۸ ص ۲۴۰

^۵ سوره ممتحنه، ۱۰

که همسران ایشان خرج کرده اند، بدانان مسترد دارید.^۱ با وجود اینکه دشمنان دین و شما هستند شمار را اذیت کرده اند مردم را از راه خداوند منع کرده اند و در عداوت و دشمنی خود پا برجا ایستاده اند حق شان را بپردازید آن مهری را که آنها برای زنان داده اند برای شان تسلیم کنید و علاوه بر این الله متعال برای کفار حق باز گشتاندن و درخواست مهر و نفقه را داده است. { ولیستلو ما أنفقو... }^۲ و مردان کافر نیز چیزی را که خرج کرده اند درخواست کنند.^۳ طوریکه الله متعال برای مومنین حق خواست مهر آنعده زنانی را داده است که به کفار می پیوندند، در هیچ صورت بر هیچ کس ظلم صورت نمی گیرد برای مومنان حق درخواست نفقه داده شده و برای کفار نیز حق در خواست نفقه داده شده است.

مبحث پنجم: موارد عدل در حقوق

دین مبین اسلام زمین را برای زنده گی بشر آماده ساخته است تا بتوانند در یک اجتماع بدون نزاع و اختلاف باهم زنده گی داشته باشند زندگی مشترک در روی زمین بدون حقوق و وجایب ممکن نیست از این جهت هریکی دارای حقوق است و در صورت نزاع بین حقوق انسانها به داوری نیاز است تا میان آنها فیصله نماید و نیز هریکی خواهان رسیدن به حق خویش است دین اسلام میخواهد حق هریکی بدون کاستی و کمی برای خودش داده شود و اگر حقوق مردم درست کما حقہ تسلیم شان نشود ظلم شمرده میشود، حقوق در میان انسانها موارد بیشتری دارد در زندگی خانوادگی حقوق اولاد، همسر و والدین است در زنده گی اجتماعی حقوق همسایه و دیگران است و در زنده گی اجتماعی، دادخواهی برای حق خود است که مربوط به محاکم میشود، بطور نمونه عده آن را به شرح ذیل تحریر میدارم:

^۱ سید قطب، فی ظلال القرآن، مترجم: مصطفی خرم دل، ج ۶، ۲۸۶

^۲ سوره ممتحنه، ۱۰

^۳ سید قطب، فی ظلال القرآن، مترجم: مصطفی خرم دل، ج ۶، ۲۸۸

مطلب اول: عدل میان همسران

از جمله مواردی که ارتباط به حقوق فامیلی دارد رعایت نمودن اصل عدالت و مساوات میان همسران است اینکه دین مبین اسلام تعدد همسران را جواز داده است بدون حکمت و فلسفه نیست در جای خود است که مورد بحث ما نیست اما یک نکته که ارتباط به بحث کنونی ما دارد اینکه در نگهداری چند همسر بدون رعایت اصل عدالت شیرازه خانواده از بین رفته و از هم می پاشد، بزرگترین مقصد ازدواج که اطمینان و سکون قلبی است از میان برداشته میشود بدین اساس دین مبین اسلام به ادای حقوق همسران در قالب و چوکات عدالت تاکید دارد.

الله متعال می فرماید {وَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تُفْسِدُوا فِي الْيَتَامَىٰ فَانكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ مَثْنَىٰ وَثُلَاثَ وَرُبَاعَ فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تَعْدِلُوا فَوَاحِدَةً أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ ذَلِكَ أَدْنَىٰ أَلَّا تَعُولُوا} ^۱ اگر ترسیدید که درباره یتیمان نتوانید دادگری کنید با زنان دیگری که برای شما حلالند و دوست دارید، با دو یا سه یا چهار تا ازدواج کنید. اگر هم می ترسید که نتوانید میان زنان دادگری را مراعات دارید، به یک زن اکتفاء کنید یا با کنیزان خود ازدواج نمائید. این سبب می شود که کمتر دچار کجروی و ستم شوید و فرزندان کمتری داشته باشید. ^۲ چون در جاهلیت به علت جنگ و خونریزی مدام، یتیمان زیاد بودند و با نهی قرآن از اختلاط و خوردن اموال آنان مسلمانان در حرج افتادند و لذا آیات بعدی نازل شد که آنها را امر به اختلاط درضمن مراعات قسط نمود، در این آیه در حقیقت می خواهد بگوید، اگر ترسیدید که با دختران یتیم و بی پدر ازدواج کنید و می ترسید که نتوانید عدالت را در مورد آنان اجرا کنید در این صورت بغیر از دختران یتیم با هر که دلتان می خواهد ازدواج کنید، یک زن، دو زن، سه زن و چهار زن و این امر محدود کردن ازدواجهای نامحدودی بود که در جاهلیت واقع می شد، با وجود تاکید دین اسلام به تعدد زوجات اگر علایم و نشانه بی عدالتی را در وجود خود می بینید از تعدد همسران منصرف شده و به یک همسر اکتفا کنید می فرماید {فان خفتم الا تعدلوا

^۱ سوره نساء، ۳

^۲ سید قطب، فی ظلال القرآن، مترجم: مصطفی خرم دل، ج ۱، ۸۷۹

فواحه او ما ملکت ایمانکم ذلک ادنی الا تعولوا} و اگر ترسیدید که عدالت را رعایت نکنید، پس یک زن بگیری یا به کنیزی که دارید اکتفاء کنید که این نزدیکتر به عدالت و ترک ستمکاری است) لذا هر کس گمان این را می برد که نمی تواند عدالت را بین زنان بجا آورد، پس به یک زن و یا کنیزانش اکتفاء کند، چون خداوند حکم عدالت بین کنیزان را واجب نفرموده است، و (عول) به معنای میل و انحراف است، یعنی این عمل شمارا به منحرف نشدن از راه میانه و حد وسط نزدیکتر می کند، پس اساس تشریح احکام نکاح بر قسط و عدالت و از بین بردن انحراف می باشد.

در جاهلیت عرب جنگ و خونریزی و غارت همیشه ادامه داشت، بنابراین یتیم زیاد می شد، بزرگان و اقویای عرب دختران پدر مرده را با هر چه که داشتند می گرفتند و اموال آنها را با اموال خود مخلوط نموده و می خوردند و نه تنها رعایت عدالت را نمی کردند بلکه گاه می شد که بعد از تمام شدن اموالشان خود آنان را طلاق می دادند و گرسنه و برهنه رهانشان می کردند در حالی که آن یتیمها نه خانه ای داشتند که در آن سکنی گزینند و نه رزقی که از آن ارتزاق نمایند و نه همسری که از عرض آنان حمایت کند، و نه کسی که رغبت به ازدواج با آنان نماید تا بدینوسیله مخارجشان را تکفل کند (که آیات مربوط به یتیمان نازل شد).

آیه دیگری نیز این مطلب را روشن میسازد که { وَلَنْ تَسْتَطِيعُوا أَنْ تَعْدِلُوا بَيْنَ النِّسَاءِ وَلَوْ حَرَصْتُمْ فَلَا تَمِيلُوا كُلَّ الْمِيلِ فَتَدْرُوهَا كَالْمُعَلَّقَةِ وَإِنْ تُصْلِحُوا وَتَتَّقُوا فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ غَفُورًا رَحِيمًا }^۱ شما نمی توانید میان زنان دادگری برقرار کنید، هرچند هم همه کوشش و توان خود را بکار برید. ولی بطور کلی دوری نکنید، بدانگونه که او را زن معلقه ای درآورید. و اگر صفا و صمیمیت راه بیندازید پرهیزگاری کنید، چراکه خداوند آمرزنده بس مهربان است.^۲ در این آیه اشاره به بعضی کاستی های است که از توان بشر بیرون است که همان میلان قبلی به یک طرف است اینرا الله متعال معاف گردانیده چون بالا تر از توان انسان است.

^۱ سوره نساء، ۱۲۹

^۲ سید قطب، فی ظلال القرآن، مترجم: مصطفی خرم دل، ج ۲، ۲۴۳

رعایت عدالت به معنای حقیقی آن در بین زنان و اینکه یک مرد حد وسط حقیقی دوستی را در بین زنان خود رعایت کند چیزی است که هیچ انسانی قادر بر آن نیست، هر قدر هم که در تحقق دادن آن حرص بورزد، پس آنچه در این باب بر مرد واجب است این است که یکسره از حد وسط به یکی از دو طرف افراط و تفریط منحرف نشود و تا آنجا که برایش ممکن است رعایت عدالت را بکند و مخصوصاً مراقب باشد که به طرف تفریط یعنی کوتاهی در ادای حق همسر خود منحرف نگردد و زن خود را بلا تکلیف و مانند زن بی شوهر نگذارد که نه شوهر داشته باشد که از او بهره‌مند شود و نه اختیار داشته باشد که برای خود همسر بگزیند، و یا پی کار خود برود.

امام رازی در شرح این آیه می نویسد: (والمعنی: أنکم لستم منهیین عن حصول التفاوت فی الميل القلبي؛ لأن ذلك خارج عن وسعکم، ولكنکم منهیون عن إظهار ذلك التفاوت فی القول والفعل)^۱ یعنی شمار در میل قلبی ممانعت نشده اید چون این از توان شما بالا است لیکن شما منع شده اید از اظهار تفاوت در قول و عمل، از این جهت که میل قلبی در این امر داخل نیست در اجرای نوبت پیامبر صلی الله علیه وسلم این امر را استثناء میکرد و می فرمود: (اللهم هذا قَسْمی فیما أمْلِک، فلا تلمنی فیما تَمْلِک ولا أمْلِک)^۲ خداوند! این است تقسیم من در آنچه که من توانش را دارم مرا نگیر در آنچه که آنرا توان ندارم.

در عین وقت احادیث فراوانی در منابع حدیثی وجود دارد که به وجوب عدل میان همسران دلالت می کند که از جمله:

^۱ فخرالدین رازی، مفاتیح الغیب أو تفسیر الکبیر ج ۱۱ ص ۲۳۷
^۲ سنن ابی داود رقم الحدیث ۲۱۳۴

(عن أبي هريرة رضي الله عنه، عن النبي صلى الله عليه وسلم أنه قال: (مَنْ كَانَتْ لَهُ امْرَأَتَانِ، فَمَالَ إِلَى إِحْدَاهُمَا، جَاءَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَشَقُّهُ مَائِلٌ)^۱ کسیکه دو همسر داشته باشد و به سوی یکی از آن میلان داشته باشد در روز قیامت حشر می شود در حالیکه یک طرف بدنش بی حس و بی جان می باشد.

در شرح این حدیث عینی می نویسد که پیامبر صلی الله علیه وسلم جزای عدم مساوات میان همسران را از جنس عمل آن تعیین کرده است چون میلان به یک همسر و ترک همسر دیگر جرم است و جزای آن نیز میلان به سوی یک بدن آمده است.^۲

اینکه عدالت میان همسران در روشنی آیات و احادیث کار اساسی و بنیادی در تشکیل خانواده سالم و بدور از ظلم و حقوق پایمالی است پیامبر صلی الله علیه وسلم عدالت میان همسران را در هر حالت سفر و حضر دو تن و یا بالاتر از دو حتمی و ضروری دانسته است و برای آن روشی را انتخاب نموده اند.

ابن تیمیة رحمه الله در مورد عدل میان همسران می نویسد "يجب عليه العدل بين الزوجتين باتفاق المسلمين...، فعليه أن يعدل في القسم، فإذا بات عندها ليلة أو ليلتين أو ثلاثاً، بات عند الأخرى بقدر ذلك، لا يفضل إحدهما في القسم" بر شخص واجب است عدل میان همسران به اتفاق تمام مسلمین جهان بر مرد لازم است که عدل کند میان همسران در نوبت به همراهی یکی اگر یک شب یا دوشب و یا سه شب را سپری نمود به همین مقدار باید با دیگری نیز شبها و روزها را سپری نماید یکی را بر دیگر ترجیح ندهد.^۳

امام شافعی رحمه الله در مورد وجوب عدل میان همسران در کتاب الأم میگوید: (وَدَلَّتْ سَنَّةُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، وَمَا عَلَيْهِ عَوَامُ عُلَمَاءِ الْمُسْلِمِينَ، أَنَّ عَلَى الرَّجُلِ أَنْ يَقْسِمَ لِنِسَائِهِ بَعْدَ الْأَيَّامِ

^۱ أخرجه أبو داود رقم الحديث ۲۱۳۳، ابن ماجه رقم الحديث ۱۹۶۹، سنن أحمد رقم الحديث ۲۷۸۴۷، وصححه الألباني في صحيح الجامع (۶۵۱۵).

^۲ عمدة القاری شرح صحیح البخاری ج ۲۰ ص ۱۹۹

^۳ ابن تیمیہ، مجموع الفتاوی ج ۳۲ ص ۲۶۹

واللیالی، وأن علیه أن يعدل فی ذلک لا أنه مرخص له أن یجوز فیہ) ^۱ از قول شافعی رحمه الله معلوم می شود که در وجوب آن اتفاق علماء است چون در این قضیه مخالفی را نمی بیند و در ادامه تصریح به عدم مخالفت هم کرده و مینویسد (ولم أعلم مخالفاً فی أن علی المرء أن یقسم لنسائه، فیعدل بینهن) من در این مورد مخافی را نمی بینم که در مورد عدالت میان همسران و قسم آن مخالفت کرده باشد. ^۲

جزء اول: قرعه کشی میان همسران در سفر

روش پیامبر صلی الله علیه وسلم در نهادینه ساختن عدالت میان همسران به این حد رسیده بود که در هنگام سفر شان میان همسران و ازواج مطهرات قرعه می انداختند هریکی از ایشان که قرعه به نام شان می برآمد به خود همراهی سفر میساختند. ^۳ در قرعه کشی شان تسلی قلب آنها بوده تا فکری نداشته باشند، طرفداری و میلان قلبی به یک طرف دارند، در ادامه این روایت آمده که نوبت شب و روز را پیامبر صلی الله علیه وسلم رعایت می کردند.

خطابی در شرح این حدیث می نویسد: قسم و نوبت گاهی در روز می باشد طوریکه در شب مراعات می شود ولی اصل عمده در نوبت شب است چون شب جای آرام گرفتن شخص است به منزل خویش و در شب آرامش انسان به خانه می باشد در بستر خواب خود می خوابد اما روز برای معاش و مشغله انسان است و روز تابع شب می شود از این جهت روز تابع شب می باشد. ^۴ دلیل روشنی که این مطلب را واضح می سازد سخن عایشه رضی الله عنها است که می فرماید: قُبِضَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِي بَيْتِي، وَفِي يَوْمِي) ^۵ پیامبر صلی الله علیه وسلم وفات کرد در حالیکه در خانه من و

^۱ محمد بن ادريس شافعی، کتاب الأم، ج ۵ ص ۲۸۰.

^۲ همان اثر

^۳ صحیح البخاری رقم الحدیث ۲۵۹۳

^۴ خطابی، معالم السنن ج ۳ ص ۲۱۹

^۵ صحیح البخاری رقم الحدیث ۴۴۹

نوبت روز من بود ابن حزم رحمه الله می گوید: عدل میان همسران فرض است و اکثریت آن در قسمت شب مراعات می شود.^۱

از جمله موارد قرعه کشی جهت تأمین عدالت میان همسران این است که شخص چند همسر دارد از ابتدا می خواهد قسم و نوبت را آغاز کند او نمی تواند بدون اجازه همسران دیگر با یک همسر شب را سپری نماید تا زمانیکه قرعه کشی نکرده است چون آغاز نوبت از یک زن بدون همسران دیگر یک نوع ارزش قائل شدن به یک طرف است و دیگران را کم و پائین آوردن است، واز سوی دیگر شخص مأمور به تطبیق عدالت است در حالیکه از توان انسان است امری نیست که بیرون از توانش باشد و از عهده آن بیرون شده نتواند بناء ضرور باید از این معضله توسط قرعه کشی بیرون شود در سهم هر کی برآمد همراهی آن شب را سپری نموده و نوبت را آغاز کند.^۲

جزء دوم: عدل میان همسران در نفقه:

در مطلب قبلی تنها از یک بعد مورد بحث قرار گرفت که مسئله مبیت و یا شب گزرانیدن است در این مطلب بعد نفقه زن مورد بحث است که یکی از وجایب نکاح و حقوق همسر بر شوهر نفقه آن است که مورد بحث ما نیست ولی رعایت عدل و مساوات میان همسران در نفقه یک امر مورد اختلاف میان فقهای کرام است، یک عده به این باور اند که در نفقه میان همسران عدالت شرط نیست این همانند وطی است که میان همسران مساوات در وطی شرط نیست دیگر اینکه اگر عدالت میان آنها در نفقه و کسوه شرط شود در این صورت شوهر در حرج می افتد توان آنرا باز ندارد که یکسانی داشته باشد در لباس و سکنی.^۳

شیخ ابن عثیمین رحمه الله مینویسد: (القول الصحيح فی العدل بین الزوجات أنه يجب علی الزوج أن يعدل بینهنَّ فی کل ما یمكنه العدل فیه؛ سواءً من الهدایا، أو النفقات، بل وحتى الجِماع إن قدر،

^۱ ابن حزم، المحلی ج ۶۹ ص ۱۷۵.

^۲ شرح المذهب للنووی ج ۱۰ ص ۴۲۷.

^۳ ابن قدامه مقدسی، المغنی، ج ۱۰ ص ۲۴۲.

يجب عليه أن يعدل فيه)^۱ طبق قول شيخ عدالت در تمام چیزهای واجب است که از توان انسان باشد و اگر فوق توان وی باشد در آن عدالت واجب و لازم نیست چیزهای که از توان بشر است مانند نفقه، کسوه، هدایا و تحایف، اما مسئله جماع و همبستری نزد وی نیز مشروط به توان است اگر عدالت در آن از توان شخص بود عدالت واجب است و اگر از توان بالاتر بود واجب نیست.

در این قسمت شیخ فوزان می نویسد: (يجب على الزوج أن يعدل بين زوجاته في الإنفاق والمسكن والكسوة والقسم في المبيت، كل هذا مما يجب عليه العدل بين الزوجات، ولا فرق بين غنيّة وفقيرة؛ لأنّ الكل زوجات له، واجب عليه أن يعدل بينهما)^۲ هدف شیخ فوزان این است که امور یاد شده از جمله اموری است که عدل در آن واجب است و این همه چیزهای اند که از توان انسان بالاتر نیست بلکه مطابق توان آن است فقط چیزی که اتفافی بالاتر از توان است محبت قلبی است و مورد همبستری توافقی نیست چون گاهی در توان انسان می باشد و گاهی بیرون از توان آن می باشد.

اما عده دیگری می گویند که در نفقه عدالت میان همسران شرط است چون این از جمله اموری است که توانایی آنرا شوهر دارد و از عهده آن بیرون شده می تواند والله متعال فرموده است: {فلا تميلوا كل الميل} ^۳ ولی بطور کلی دوری نکنید.^۴ و اینکه در نفقه عدالت را مراعات نمی کند به معنای تمام میلان کردن به یک سو است، و در حدیث پیامبر صلی الله علیه و سلم آمده است که (من كان عنده إمرأتان فمال إلى أحدهما جاء يوم القيامة و شقه مائل)^۵

از جمله موارد عدل میان همسران توزیع ایام و شبها است میان همسر سابق و دختری را که به نکاح گرفته است، در اسلام قاعده و قانون گذاشته شده است که اگر همسر دوم را به نکاح گرفت در حالیکه باکره بود، هفت شبانه روز همراهی همسر جدید خود باشد، هدف از این بی عدالتی نیست که

^۱ فتاوی نور علی الدرب، ابن عثیمین ج ۱۰ ص ۲۵۲

^۲ صالح بن الفوزان، المنتقى من فتاوى الفوزان ج ۸۹ / ۲۴

^۳ سوره نساء ۱۲۹

^۴ سید قطب، فی ظلال القرآن، مترجم: مصطفی خرم دل، ج ۲، ۲۴۳

^۵ أخرجه أبو داود رقم الحديث ۲۱۳۳، ابن ماجه رقم الحديث ۱۹۶۹، سنن أحمد رقم الحديث ۲۷۸۴۷، وصححه الألباني في صحيح الجامع (۶۵۱۵)

در حق همسر اول ظلم کرده است، بلکه در این هفت شبانه روزی کدام وحشت و ترسی که دارد همراه با خجل بودن آن رفع می شود و با خانه جدید عات میگیرد از این جهت است که با زن بیوه اگر نکاح می کند نزد وی سه شبانه روز باشد، در این قسمت از انس رضی الله روایت شده است که می فرماید (فعن أنس رضی الله عنه قال: "السنة إذا تزوج البكر أقام عندها سبعة، وإذا تزوج الشيب أقام عندها ثلاثاً")^۱ از جمله سنت این است که هنگامیکه شخص با دختر باکره نکاح کند به نزد وی هفت روز باید اقامت کند و اگر با ثبیه نکاح کند نزد وی سه شبانه روز اقامت کند.

این همه از جمله موارد عدل بخصوص در مقابل همسران است که در هر حالت ایشان مراعات شده است حالت ازدواج جدید حالت حیا و شرم و خجالتی آنها حالت نکاح و طبق هر یکی برای شان حکم نهاده‌ینه ساخته که تمام جوانب زندگی زن مراعات شده است.

مطلب دوم: عدل در حقوق اولاد

اگر پدر و مادری بین فرزندانشان تبعیض قائل شوند و موجبات رنجش خاطر بعضی از آنها را فراهم کنند، این کار ظلم محسوب می شود و گناه است، متأسفانه برخی از والدین با اصول تربیتی آشنایی کافی ندارند به همین دلیل، در تربیت فرزندان دچار تبعیض و بی عدالتی می گردند، اساساً یکی از چیزهایی که امر تربیت را مختل می کند، تبعیض و فرق گذاشتن بین فرزندان می باشد. تبعیض و بی عدالتی در برخورد با فرزندان از هر جهتی (عاطفی، روحی، روانی و...) روی فرزندان تأثیر می گذارد و موجب حسادت، کینه، مقایسه های ناروا و بروز برخی مشکلات بین فرزندان می شود، تا تبعیض بین فرزندان هست، پیدایش خصومت، حسادت، مقایسه کردن ها، عقده و سایر مشکلات عاطفی، روحی و روانی بین فرزندان دور از انتظار نخواهد بود. پدر و مادر باید بدانند که همه فرزندان در یک سطح نیستند و هر کدام در زمینه ای استعداد دارند و این نباید سبب تبعیض بین فرزندان شود.

^۱ صحیح البخاری رقم الحدیث ۵۲۱۳

اگر مادری بین فرزندانش تفاوت و تبعیض قائل شود و باعث خراب شدن رابطه آنها شود ظلم کرده است؟ وظیفه فرزند در مقابل مادر چیست؟ بی مهری ها، تبعیض ها و فرق گذاشتن ها به واسطه ضعف فرهنگی و ناآگاهی والدین یا یکی از آنها نسبت به وظایف خود نسبت به فرزندان و عدم آشنایی آنان از اصول صحیح تربیتی ناشی می گردد و ممکن است خیلی عمده نبوده باشد. گاهی برخی از فرزندان، توانایی و استعداد خاصی دارند و یا جذابیت و زیبایی چشمگیری دارند و یا حتی بیماری و معلولیت و مشکل خاصی دارند.

اگرچه رعایت عدالت در خصوص فرزندان کاری بس مشکل است و برخی از والدین در این خصوص دچار تبعیض و بی عدالتی می گردند، اما همانطور که اشاره شد بخش عمده‌ای از این گونه رفتارهای پدر و مادرها، ناشی از عدم آگاهی و جهل آنهاست.

جزء اول: عدالت میان اولاد در توزیع مال

عدالت میان فرزندان و دختران از جمله سفارش های بزرگ اسلام است که در تمام موارد زندگی و حقوق شان باید اصل عدالت را مراعات گردد. از آن جمله میتوان به تقسیم مال اشاره کرد. زیرا توجه بیشتر به یک فرزند و عدم توجه به سوی دیگر سبب کینه توزی میان فرزندان خواهد شد داستان برادران حضرت یوسف علیه السلام عبرت بزرگی است برای کسیکه اندک تأملی داشته باشد اینگونه نقل می شود: (إِذْ قَالُوا لِيُوسُفُ وَأَخُوهُ أَحَبُّ إِلَيْنَا مِنََّا وَنَحْنُ عُصْبَةٌ إِنَّ أَبَانَا لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ*
اقتُلُوا يُوسُفَ أَوْ اطْرَحُوهُ أَرْضًا يَخْلُ لَكُمْ وَجْهُ أَبِيكُمْ وَتَكُونُوا مِنْ بَعْدِهِ قَوْمًا صَالِحِينَ) هنگامی که گفتند: یوسف و برادرش در پیش پدرمان از محبوبترند، درحالی که ما گروه نیرومندی هستیم. مسلماً پدرمان در اشتباه روشنی است. یوسف را بکشید، یا او را به سرزمینی بیفکنید، تا توجه پدرتان فقط با شما باشد و بعد از آن افراد صالحی خواهید گشت.^۲

^۱ سوره یوسف، ۸-۹

^۲ سید قطب، فی ظلال القرآن، مترجم: مصطفی خرم دل، ج ۳، ۱۰۴۷

جمله «إِذْ قَالُوا لَيُوسُفُ وَأَخُوهُ أَحَبُّ إِلَيْنَا مِمَّا» گفتار فرزندان یعقوب یوسف و برادر تنی‌اش می‌باشد که عددشان ده نفر بوده، و به شهادت جمله «وَوَنَحْنُ عُصْبَةٌ» مردانی نیرومند بوده‌اند که امور خاندان یعقوب و اداره گوسفندان و اموالش به دست ایشان بوده. و اینکه گفتند «یوسف و برادرش» با اینکه او برادر ایشان هم بوده، و همه فرزندان یعقوب بوده‌اند، خود مشعر به این است که یوسف و این برادرش از یک مادر بوده، و نسبت به آن ده نفر فقط برادر پدری بوده‌اند، و از روایات برمی‌آید که اسم برادر پدر و مادری یوسف «بنیامین» بوده، و از سیاق آیات برمی‌آید که هر دوی آنان اطفالی صغیر بوده‌اند و کاری از آنان ساخته نبوده، و در اداره خانه یعقوب و تدبیر چهارپایان آن جناب مداخله‌ای نداشته‌اند.

جمله «وَوَنَحْنُ عُصْبَةٌ» یعنی: و ما ده نفر قوی هستیم که ضعف بعضی با قوت بعضی دیگر جبران شده، این جمله حال از جمله قبلی است و بر حسادت و غیظ و کینه آنان نسبت به پدرشان یعقوب دلالت می‌کند، که ناشی از محبت بیشتر وی نسبت به آن دو بوده، و به منزله تتمه تعلیل جمله «إِنَّ أَبَانَا لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ» است.

نبود عدل میان فرزندان گناه بزرگی است و از جمله نمونه‌های بزرگ این بی‌عدالتی عدم مراعات مساوات میان فرزندان در بخشش و هدایا است عدم رعایت اصل عدالت در این موارد کینه‌زا است میان فرزندان بسا خانواده‌های اند که شیرازه خانوادگی از آنها سلب شده همیشه زندگی خویش را در جنگ دعوی و مشکلات سپری میکنند از این جهت توزیع مال میان فرزندان بدون مراعات اصل عدالت منع قرار گرفته و در بعض موارد ظلم دانسته شده و مردود گردیده است.

(عَنِ التُّعْمَانِ بْنِ بَشِيرٍ - رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا -، قَالَ: «تَصَدَّقَ عَلَيَّ أَبِي بِبَعْضِ مَالِهِ، فَقَالَتْ أُمِّي عَمْرَةَ بِنْتُ رَوَاحَةَ: لَا أَرْضَى حَتَّى تُشْهَدَ رَسُولَ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ -، فَاَنْطَلَقَ أَبِي إِلَيَّ النَّبِيِّ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - لِشُهَادَتِهِ عَلَيَّ صَدَقْتِي، فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ -: أَفَعَلْتَ

هَذَا بَوْلِكَ كُلِّهِمْ؟ قَالَ: لَا، قَالَ: اتَّقُوا اللَّهَ، وَاعْدِلُوا فِي أَوْلَادِكُمْ، فَرَجَعَ أَبِي، فَرَدَّ تِلْكَ الصَّدَقَةَ»^۱

پدرم برای من یک قسمت مال را صدقه نمود و مادرم که عمره بنت رواحه نام داشت گفت: من رضایت ندارم تا اینکه پیامبر صلی الله علیه وسلم را شاهد گردانی پدرم نزد پیامبر صلی الله علیه وسلم رفت تا ایشان را بر صدقه خویش شاهد گرداند، پیامبر صلی الله علیه وسلم برای شان فرمود: آیا این کار را برای تمام اولادت کرده ای گفت: نخیر، فرمود: از خدا بترسید میان اولاد های خویش عدالت کنید پدرم پس از این برگشت و این صدقه را رد نمود.

جزء دوم: عدالت میان اولاد در برخورد

یکی از خواسته‌ها و دغدغه‌های ما این است که عدالت به‌عنوان یک ارزش اخلاقی در جامعه وجود داشته باشد، اما اینکه هر کدام از ما در خانواده خود چقدر برای ایجاد عدالت تلاش می‌کنیم، نکته مهمی است که پاسخ به آن می‌تواند بسیاری از مشکلات را حل کند، عدالت میان فرزندان میباشد، همه ما آدم‌ها با ورودمان به این دنیا، خواسته یا ناخواسته در خانواده‌ای قرار می‌گیریم که نوع رفتارهای ما را در برخورد با موضوعات مختلف تحت تأثیر قرار می‌دهد.

بسیاری از ما خاطره‌هایی در ذهن داریم که تصور می‌کنیم در گذشته عدالت در مورد ما رعایت نشده و کم یا زیاد به ما ظلم شده است، مریم به‌عنوان عضوی از یک خانواده ۴ نفره که یک خواهر کوچک‌تر از خود دارد می‌گوید: «همیشه وقتی با خواهرم در دوران کودکی دعوا می‌کردیم و کار به شکایت پیش پدر و مادرمان می‌رسید، آن‌ها بدون اینکه حرف من را گوش کنند و متوجه شوند که داستان از چه قرار بوده، حق را به خواهرم می‌دادند و با یک لحن شکایت‌آمیزی رو به من می‌گفتند: «خجالت بکش! مثلاً تو بزرگ‌تری!» و بعد خواهرم با یک نیشخند تمسخرآمیزی که حکایت از پیروزی او بود، صحنه را ترک می‌کرد، عدالت جنسیتی در خانواده بین دختران و پسران به این معنا نیست که هر آنچه برای دختران مهیا می‌شود، همان را عیناً برای پسران هم مهیا و اجرا کنیم در

^۱ صحیح مسلم شماره حدیث ۱۶۲۳

زندگی خانوادگی که تمام زندگی از سوی یکدیگر مشاهده می شود می بینند متأثر می شوند این مرحله که در حقیقت مرحله الگوگیری است، هر نوع برخورد پدر و مادر در تعامل فرزندان در جامعه تأثیر می گذارد هر نوع حرکت مادر و پدر پیام دهنده برای فرزند است از این جهت مرحله حساس و نوازش است که تنها با مجرد توجه و کاستی در آن میتواند زندگی فرزندان دیگری را به خوب نصیب کند.

بزار این روایت را به شکل ذیل آورده است: (عَنْ أَنَسٍ - رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَجُلًا كَانَ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - فَجَاءَ ابْنُ لَهُ فَقَبَّلَهُ وَأَقْعَدَهُ عَلَى فَحْدِهِ وَجَاءَتْهُ بِنِيَّةً لَهُ فَأَجْلَسَهَا بَيْنَ يَدَيْهِ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ -: أَلَا سَوَّيْتُمَا) ^۱ شخصی نزد پیامبر صلی الله علیه وسلم در مجلس نشسته بود که فرزندش آمد و آنرا در آغوش گرفت و بوسید و بر زانوی خود شاندش که پس از این دخترک اش آمد و آنرا روبری خویش شاند پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود چرا برابری نکردی میان شان، این یک نوع تعامل پدر با اولاد بود که در زندگی فرزند تأثیر منفی داشت فوراً آن حضرت پیامبر صلی الله علیه وسلم منع فرمود.

گاهی در تعامل و گفتگوی خود یک فرزند را تشویق و دیگری از آن تحقیر خود را استفاده می کند یکی میگوید: یگانه فرزندم این است یا اینکه این مرد دیگران همه زن و بیکاره اند، یا اینکه بگوید این شاگرد ذکی است دیگر ذکی نیست تمام این سخنان بی هوده و فساد زا اند چون از یک سوی فرزند سرکوب می شود استعداد های پنهان وی در حالت رکود رفته و یا جمود یت خود را حفظ میکند به انکشاف نمی رسد و از سوی دیگر اعتراض بر موهبه های الهی است طوریکه الله متعال می فرماید. {أَهُمْ يَقْسِمُونَ رَحْمَتَ رَبِّكَ نَحْنُ قَسَمْنَا بَيْنَهُمْ مَعِيشَتَهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَرَفَعْنَا بَعْضَهُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ لِيَتَّخِذَ بَعْضُهُمْ بَعْضًا سُلْحَبًا وَسَخَّرْنَا رَحْمَتَ رَبِّكَ خَيْرٌ مِمَّا يَجْمَعُونَ} ^۲ آیا آنان رحمت

^۱ مسند بزار رقم الحدیث ۶۳۶۱

^۲ سوره زخرف، ۳۲

پروردگار تو را تقسیم می کنند. این مائیم که معیشت آنان را در زندگی دنیا میانشان تقسیم کرده ایم، و برخی را بر برخی دیگر برتری‌هایی داده ایم، تا بعضی از آنان بعضی دیگر را به کار گیرند. و رحمت پروردگارت از تمام آنچه جمع آوری می کنند بهتر است.^۱

آیه دیگری نیز همین مطلب را واضح می سازد که می فرماید {انظُرْ كَيْفَ فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَلِالْآخِرَةِ أَكْبَرُ دَرَجَاتٍ وَأَكْبَرُ تَفْضِيلًا}^۲ ببین چگونه برخی را بر برخی دیگر برتری داده ایم و آخرت، درجات بزرگتر و برتریها سترگ تر است.^۳

ما در دنیا بعضی از مردم را بر بعضی دیگر، به نسبت تفاوت سعی و تلاش شان، برتری داده ایم، لذا هرگز آنکس که سعی بیشتر کند با آنکس که کناربنشیند و کوششی نکند یکسان نیستند و اگر خداوند میان عمل کم و زیاد عمل خوب و خوبتر تفاوتی نگذارد، در حقیقت آن مازاد بیشتر و خوبتر را شکرگزاری نکرده و در درگاه خود نپذیرفته است، و برتری در دنیا در اموری مثل مال، متاع، جاه، فرزند، نیرو، شهرت، ریاست و سایر متاعهای دنیائست، اما آخرت همانگونه که حیاتش بزرگتر از حیات دنیویست امتیازات آن نیز فراتر از امتیازات دنیویست، پس کسی نپندارد که در آخرت همه از عیش یکسان برخوردارند و نپندارد که تفاوت‌های اهل آخرت مانند تفاوت‌های اهل دنیا است، چون سبب برتری در دنیا به جهت اختلاف در اسباب مادی و محدود دنیویست و دنیا دار تراحم است، در نتیجه برتریهای آنها محدود می باشد، اما برتریهای آخرت به جهت اختلاف اسباب وجودی نیست، بلکه به جهت اختلاف جانها و دلها در ایمان و اخلاص می باشد که همه از احوالات قلب است و اختلاف و تفاوت‌های معنوی بسیار وسیعتر از اختلاف احوال جسم می باشد (لذا عقیده یک قضیه فردیست و مسئولیت آن نیز فردی می باشد)، بنابر این خدای سبحان به رسول گرامی خود فرمان می دهد که فضایل اعتباری را که در میان اهل دنیا هست وسیله قرار داده و از آن برتریها به فضایل و درجات

^۱ سید قطب، فی ظلال القرآن، مترجم: مصطفی خرم دل، ج ۵، ۷۱۴

^۲ سوره اسراء، ۲۱

^۳ سید قطب، فی ظلال القرآن، مترجم: مصطفی خرم دل، ج ۴، ۳۴۹

آخرت راه بیابد، چون همین اختلاف دنیوی (در قدرت، علم و جاه و...) موجب اختلاف درجات آخرت خواهد شد.

جزء سوم: امر به عدالت در سخن گفتن

سخن گفتن یک انسان نعمت بزرگ الله متعال است و این زبان کوچک که بین دو فک بالا و پایین می چرخد نعمت بزرگ الله متعال است که ذریعه آن از حیوانات دیگر امتیاز گرفته است محصول زبان چون از کنترل آن معلوم می شود به سه نوع رفتار تخصیص یافته است رفتار افراطی رفتار تفریطی و رفتار میانه و مقصد دو گزینه اول مسترد شد هیچ به دردی نمی خورد، علاوه سبب گناه انسان می شود، الله متعال در مورد حد وسط و میانه روی زبان و عدالت در زبان را به شکل ذیل بیان می دارد: { وَإِذَا قُلْتُمْ فَاعْدِلُوا وَ لَوْ كَانَ ذَا قُرْبَىٰ وَ بَعَثْنَا إِلَهُكُمْ ذَلِكُمْ وَ صَاكُم بِهِ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ }^۱ و هنگامی که سخنی گفتید، دادگری کنید هر چند از خویشاوندان باشد. و به عهد و پیمان خدا وفا کنید. اینها چیزهایی هستند که خداوند شما را به رعایت آنها توصیه می کند، تا اینکه متذکر شوید و پند گیرید.^۲

از این آیه معلوم می شود که عدالت، هم در رفتار و هم در گفتار، یک اصل مهم است، در شهادت ها، وصیت ها، قضاوت ها، صدور حکم ها، انتقادات و ستایش ها، عدالت را مراعات کنیم («عهد الله» هم شامل پیمانی است که الله متعال با انسان دارد و هم پیمانی که انسان با الله جل جلاله می بندد) الله متعال در ادامه مسأله رعایت عدالت در گفتار مطرح می شود، می فرماید: در گفتار آن که ممکن است موجب نفع یا ضرری برای اشخاص بشود، رعایت عدالت را بکنید و مبادا عاطفه قرابت و خویشاوندی شما را وادارد که سخن به ناحق بگویید و یا گفتار را تحریف نموده و از حق تجاوز کنید. آنگاه نوبت به مسأله وفای به عهد الهی می رسد، (عهد) یعنی حفظ و مراقبت از چیزی در همه احوال و این معنا هم بر دستورات و تکالیف شرعی و هم بر پیمان، میثاق، نذر و سوگند اطلاق می شود. اما معنایی که

^۱ سوره انعام، ۱۵۲

^۲ سید قطب، فی ظلال القرآن، مترجم: مصطفی خرم دل، ج ۲، ۹۷۲

مناسب این مقام است، همان دستورات الهی است، در آخر می فرماید: این سفارشات به شما برای این است که پند بگیرید و این سخن تأکید تکالیف مذکور و ضرورت حفظ حدود الهی در آنهاست و این مسأله به یادآوری و توجه عقل به مصالح عامه و مفساد آشکاری که از عدم رعایت این دستورات عاید جامعه انسانی می گردد تحقق می پذیرد و لذا آنچه الله متعال به آن امر می کند یا از آن نهی می نماید تنها به منظور حفظ جامعه و سعادت آن است.

مطلب سوم: عدل و عدالت در خصومات و دعوها

از اینکه قضاء و داوری میان مردم امر مهم و پر از چالش های است که در مقابل دنیا و مال دنیا ایستادگی است و سمتی است که هر یکی برای رسید به مطلب و ستاندن حق از دیگران هر نوع کوشش میکنند و جهت رسیدن به هدف مال و ثروت را مصرف میکنند، از این جهت که مراحل حساس دارد در تمام مراحل آن دعوت به سوی عدالت و میانه روی شده است که تمام آنچه در فیصله قاضی میگذرد بدون در نظر داشت عدالت ممکن نبوده و اگر انجام شود ظلم تلقی می شود، از این جهت تمام مراحل دعاوی عدالت می خواهد که به شرح ذیل یاد آوری خواهد شد.

جزء اول: نهی از طلب امارت

نخستین چیزی که به طرف عدالت انسان را می کشاند منع از طلب امارت شده است چون در امارت شخص زمانی که حاکم بر مردم گردد فیصله ها و داوری های مردم به سوی او می آید که در این صورت جهت بقای مقام و شرفی که بدست آورده است به گرفتن رشوه و مال حرام اقدام میکند.

عن عبدالرحمن بن سمره رضی الله عنه فرمود: (یا عبدالرحمن بن سمره لاتسئل الإمارة فإن أعطيتها عن مسألة وكلت إليها وإن أعطيتها عن غير مسألة أعنت عليها)

پیامبرصلی الله علیه وسلم به عبدالرحمن بن سمره رضی الله عنه^۱ فرمود اگر امارت بدون سوال برای
داده شود تورا یاری میشود در این امر و اگر با سوال برایت داده شود به همان کار سپرده می شوی،
یعنی در این صورت یاریت نمی شود، در حقیقت منع از طلب امارت جهت نکات ذیل است:

الف- چون زمانیکه امارت را طلب نمود و پس از حاکم شدن میان مردم در مسائل نزاع و اختلافات
ذات البینی مردم مداخله می کند چون با طلب امارت به قدرت رسیده است و معونت و کمک الهی
از وی منع شده است در این صورت از ادای آنچه که واجب است عاجز می ماند که در نتیجه در
انجام امور به عدالت به پیش نمی رود، از این معلوم شد که اگر یک شخص طلب امارت میکند و به
آن به قدرت می رسد در حقیقت به بی عدالتی خود را رسانیده است، در حقیقت منع شدن سوال
امارت و قضاوت میان مردم برای نهادینه سازی عدل و عدالت میان مردم است.

ب- در سوال امارت و قضا شخص متهم به این میشود که شاید در طلب امارت هدف خاص دارد که
از دشمن انتقام گیرد یا فرط محبت با نزدیکان شخص باعث شده که طلب امارت نموده است و می
خواهد در قضاء و فیصله خود به دوستان خود یاری رساند، یا هدف شخص دوست داشتن رسیدن به
قدرت است تا بر مردم تسلط پیدا کرده ویا جمع آوری مال دنیا است یا غیر از این که همه منافی
شریعت بوده و هر یکی در جای خود عدالت را از میدان بر می دارد و انسان را به سوی بی عدالتی و
ظلم می کشاند.

ولی در بعض موارد طلب امارت درست است و شریعت به آن اجازه داده است، که سبب آن هم
گسترش عدالت و برگشتاندن حقوق مردم است از دست ظالمان ویا مقرر شدن اشخاص نا مناسب و
عدیم الشرائط است، که این در مجموع دو صورت دارد:

^۱ عبدالرحم بن سمره بن حبیب العبشمی بن عبدالشمس بن عبد مناف در روز فتح مکه ایناما آورده است. از جمله اشراف
مردم بود در بسیار جنگ های دشمن زده و پیرمرد خوشحال میکنند.

صورت اول: اینکه کسانی حاکم و یا قاضی بر مردم گماشته شده باشند که در آن حق تلفی باشد مردم به حق خود نمی رسند، حق از آنها گرفته شده به دیگران داده می شود در این صورت جواز دارد که شخص خودش طالب امارت شده و برای آن سوال کند.^۱

صورت دوم: که در میان مردم کسی مستحق قضاء و امارت یافت نمی شود که سمت قضاء را به پیش ببرد و اگر شخص واجد شرایط به آن اقدام نکند و این وظیفه خطیر و بزرگ را به پیش نبرد تعطیل در امور مردم خواهد آمد و نیز افرادی به این سمت خواهند آمد که نه درست کار را فهمیده و نه امانت داری در آن خواهد داشت، به همین علت حضرت یوسف علیه السلام سوال طلب جزانه داری نمود و الله متعال حکایت میکند: {قال اجعلني على خزائن الأرض إني حفيظ عليم}^۲ یوسف گفت: مرا سرپرست اموال و محصولات زمین کن، چرا که من بسیار حافظ و نگهدار و بس آگاه می باشم.^۳ در این جا حضرت یوسف علیه السلام به دو نکته مهم اشاره نموده است که عبارت از امانت داری و مهارت و تخصص است، چون دید در آن مرحله حساس که مردم اشد نیاز دارند به کسیکه درست امور را به پیش ببرد و نیز مردم را یاری کند، اگر خود حضرت یوسف علیه السلام دست بکار نمی شد سرنوشت مردم مصر به بیراهه و تباهی میرسید.

بعد از آنکه شاه فرمان مکانت و امانت یوسف را بطور مطلق صادر کرد، یوسف از او درخواست نمود که او را به وزارت مالیه و خزانه داری منصوب کند، و امور مالی کشور و خزانه های زمین را که مراد از آن همان سرزمین مصر بوده باشد به وی محول نماید.

و اگر این درخواست را کرد به این منظور بود که امور مالی کشور و ارزاق را به مباشرت خود اداره کند، و ارزاق را جمع آوری نموده برای سالهای بعد که قهرا سالهای قحطی خواهد بود و مردم دچار

^۱ احکام السلطانیة، ماوردی ص ۱۴۴، احکام السلطانیة لأبی یعلی محمد بن الحسین الحنبلی ص ۷۰-۷۱

^۲ سوره یوسف، ۵۵

^۳ سید قطب، فی ظلال القرآن، مترجم: مصطفی خرم دل، ج ۴، ۱۲

گرانی و گرسنگی خواهند شد ذخیره نماید، و خودش با دست خویش آن ذخیره‌ها را در میان مردم تقسیم کند، و به هر یک آن مقداری که استحقاق دارد بدهد، و از حیف و میل جلوگیری نماید.

و خود درخواست خویش را چنین تعلیل کرد که من حفیظ و علیم هستم، زیرا این دو صفت از صفاتیست که متصدی آن مقامی که وی درخواستش را کرده بود لازم دارد، و بدون آن دو نمی‌تواند چنان مقامی را تصدی کند، و از سیاق آیات مورد بحث و آیات بعدش برمی‌آید که پیشنهاد پذیرفته شد، و دست بکار آنچه می‌خواست گردید. بنابراین و با در نظرداشت مشکلات فوق شخصی که این مشکل را درک کرده و در خود توانایی را می‌بیند برایش جواز دارد که امارت و قضاء را سوال کند چون به سوی عدالت جامعه را می‌کشانند.^۱

از این جمله تریب و ترساندن قضاء است از اینکه مراجعه مردم به سوی حکام در قضایا و فیصله‌ها بیشتر می‌باشد وقضاء اولین جایی است که حل‌گره مشکلات را دارا است بر سمت قضاء تهدید بزرگ آمد تا مرد به آسانی به سوی آن رجوع نکرده و از نه‌گماشتن بر آن را ترجیح ندهد، و در مواردی یافته می‌شود که خطاب به کسانی که به قضاء گماشته شده اند خطاب خاص شده است تا با روش نیکو از آن بیرون شوند و تمام راه‌های خلاصی آنرا جستجو نمایند.

در خطاب به حضرت داود علیه السلام الله متعال می‌فرماید: (يٰۤاٰدُوۡدُ اِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيۡفَةًۢ فِيۡ اٰرۡضٍ فَاٰحِظْ كُمۡ بَيۡنَ النَّاسِ بِاَلۡحَقِّ وَلَا تَتَّبِعِ اَلۡهَوٰى) ^۲ ای داود ما تو را در زمین خلیفه

خلیفه نماینده ساخته ایم پس در میان مردم به حق داوری کن و از هوای نفس پیروی مکن.^۳

به دنبال داستان داود، و به عنوان آخرین سخن، وی را مخاطب ساخته و ضمن بیان مقام والای او وظائف و مسئولیتهای سنگین وی را با لحنی قاطع و تعبیراتی پر معنا شرح داده می‌فرماید: ای داود ما تو را خلیفه (و نماینده خود) در زمین قرار دادیم لذا در میان مردم به حق حکم کن، و از هوای

^۱ المغنی ابن قدامه مقدسی، ج ۱۴ ص ۷، فتح الباری لابن حجر عسقلانی ج ۱۳ ص ۱۳۵.

^۲ سوره ص، ۲۶

^۳ سید قطب، فی ظلال القرآن، مترجم: مصطفی خرم دل، ج ۵، ۴۴۲

نفس پیروی ننما که تو را از راه خدا منحرف می سازد، کسانی که از راه خداوند گمراه شوند عذاب شدیدی به خاطر فراموش کردن روز حساب دارند

محتوای این آیه که از مقام والای داود و وظیفه مهم او سخن می گوید نشان می دهد که افسانه های دروغینی که درباره ازدواج او با همسر اوریا به هم بافته اند تا چه اندازه بی پایه است.

اینجا خطاب به حضرت داود علیه السلام شده است که در سمت قضاو داوری میان مردم نشسته ای پس جهت رهایی و بیرون شدن از آن راه های خلاصی آنرا جستجو کن و صراحتاً از پیروی خواهشات نفس منع شده است که در حقیقت همان بی عدالتی است در میان مردم و فیصله مطابق خواهشات نفسی انسان جامعه را به بیراهه و فلاکت می کشاند، و در پایان آیه کسانی را که تابع خواهشات نفسانی خود شده اند را به عذاب دنیا و آخرت ترسانده است.

در حدیث پیامبر صلی الله علیه وسلم نیز وعید شدید آمده در مورد قضاوت و قاضی شدن میان مردم، پیامبر صلی الله علیه وسلم می فرماید (من جعل قاضیا فقد ذبح بغير سکین)^۱ کسیکه قاضی مقرر گردید بدون شک که بدون چاقو ذبح گردید.

حدیث دیگری است پیامبر صلی الله علیه وسلم فرموده است (یوتی بالقاضی العدل یوم القیامة فیلقی من شدة الحساب ما یتمنی أنه لم یقض بین اثنین فی تمره)^۲ در روز قیامت قاضی عادل آورده می شود به چنین سخت حسابی روبرو می شود که آرمان می کند که در مورد یک خرما میان دو شخص قضاوت نمی کرد، این حال قاضی عادل است که هیچ نوع ظلم نکرده است از شدت حساب روز قیامت به حدی میترسد که کاش بین دو شخص حتی در مورد یکدانه خرما هم قضاوت نمی کرد چي خواهد بود حال کسیکه قضاوت جور و ظلم را در دنیا انجام داده باشد که باوی چگونه حساب خواهد شد، این حدیث نیز نمونه دیگری از روایات است که وعید در مورد گرفتن سمت قضاء و داوری میان

^۱ سنن ابوداود، کتاب الاقضیه باب فی طلب القضاء رقم الحدیث ۳۵۷۱

^۲ مسند أحمد بن حنبل ج ۶ ص ۷۵

مردم است، این هم بخاطریکه مردم این وظیفه را دست کم نگیرند و مبادا اینها در فیصله های خود قضاوت غیر عادلانه کرده باشند.

جزء دوم: عدالت قاضی در محکمه

طوریکه مراعات نمودن عدالت در امور یاد شده از اصول مهم داوری است که قاضی ویا حاکم در میان دوشخص داوری میکند آیات فراوانی است که در خصوص عدالت در داوری نازل شده است الله متعال می فرماید: {و اذا حکمت فاحکم بینهم بالقسط} آنگاهی که داوری میکنی میان شان پس به عدالت داوری کن بدون شک الله متعال عدل کنندگان را دوست دارد، از حضرت ام سلمه رضی الله مرفوعا روایت است که می فرماید: (من ابتلی بین المسلمین فلیعدل بینهم فی لفظه و اشارته و مقعده و لایرفعن صوته علی احد الخصمین)^۱ کسیکه میان مسلمین به منصب داوری مبتلی شود باید در الفاظ، اشاره و جای نشست خود عدالت را مراعات کرده باشد.

عدالت در داوری به حدی در دین اسلام مهم است که حتی در جزئیات آن دین اسلام سخن گفته در نشست قاضی روی خصمین به نگاه کردن قاضی به خصمین در اشاره و تلفظ در تمام این امورات عدالت و مساوات یک امر مهم دانسته شده است، به روایت نصب الرایه چنین آمده که: ولیسو بینهم فی النظر و المجلس و الاشاره)^۲.

قاضی میان مدعی و مدعی علیه در میز محکمه مساوات آورد در نگاه، مجلس و اشاره و در ادامه همین روایت آمده قاضی اینها را به استاده شدن مجبور نسازد و اگر برای یکی ایستاده شد برای دیگری نیز ایستاده شود، این است اخلاق اسلام که در ایستاده شدن قاضی نیز مساوات و عدالت باید مراعات شود چون اگر برای یکی ایستاده شود و برای دیگری اعتنا و توجه نکند شاید در قلب شخص مقابل چیزی درک شود که قاضی او را می شناسد و با ساخت و معرفتی ندارد که فضای عدم اعتماد

^۱ اخرحه البیهقی فی السنن الکبری ج ۱ ص ۳۶۹.

^۲ نصب الرایه ج ۴ ص ۷۴.

را به میان می آورد. از سوی دیگری در دل یکی از جانبین وسوسه ایجاد می شو دکه شاید قاضی در قضا و فیصله خود از جور و ظلم کارگیرد.

جزء سوم: عدالت شاهدین دعوی

طوریکه دعود بدون شاهد و دلیل مدار اعتبار نیست و از جمله مثبتات دعوی شهادت است چنانیکه در دعوا قاضی مکلف است به صدور فیصله با عدالت و انصاف به همان شکل شاهدان نیز مکلف به عدالت اند.

از اینکه مردم جهت حفظ حقوق و اموال خود به شهادت ضرورت دارند چون در معاملات شان نسیان و فراموشی و نیز در بعض صورت ها انکار به میان می آید که ادامه چنین حالت روبه ضیاع حقوق و اموال انسانها است برای بدست آوردن حق تلف شده ونفی شک از طرفین دعوا شهادت وضع گردید.^۱ از اینکه شهادت وسیله بدست آوردن حق یک شخص است شریعت کتمان و پنهان نمودن آنرا منع قرار داد وهشدار بزرگی داد کسیکه شهادت را پنهان می کنند دل های آنها گنهکار است. { وَلَا تَكْتُمُوا الشَّهَادَةَ ۗ وَمَنْ يَكْتُمْهَا فَإِنَّهُ آثِمٌ ۚ قُلْ بِهِ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ }^۲ گواهی را پنهان نکنید و هرکس آن را پنهان دارد، قلبش بزهکار است. خدا بدانچه می کنید آگاه است^۳، و می فرماید: { وَأَقِيمُوا الشَّهَادَةَ لِلَّهِ } شهادت را برای رضای خدا بر پاداشته باشید.

از اینکه شهادت یک امر بزرگ است و سرنوشت مال و حق مردم تعلق به آن دارد الله متعال شهادت را منوط به عدل نمود که کسان عادل و منصفان باید در شهادت اقدام کنند چون هر فرد عاقل بالغ و متصرف است.

^۱ ابن قدامه مقدسی، المغنی ج ۴ ص ۱۳۷

^۲ سوره بقره، ۲۸۳

^۳ سید قطب، فی ظلال القرآن، مترجم: مصطفی خرم دل، ج ۱، ۵۰۸

الله متعال در قرآن کریم فرموده است؛ {وَأَشْهِدُوا ذَوِي عَدْلٍ مِّنكُمْ} ^۱ و بر آنان دو فرد عادل از میان خودتان گواه کنید. ^۲

قال الله تعالى؛ {يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا كُونُوا قَوِّمِينَ بِلِأْسِ شُهَدَاءِ لِلَّهِ وَلَوْ عَلَىٰ أَنْفُسِكُمْ أَوِ آلِ وُلْدِي نِ وَالْأَقْرَبِينَ ۚ إِن يَكُنْ غَنِيًّا أَوْ فَاقِرًا فَاللَّهُ أَوْلَىٰ بِهِمَا ۖ فَلَا تَتَّبِعُوا آلَ هَوَىٰ ۖ أَنْ تَعْدِلُوا ۗ وَإِن تَلَوْا ۗ أَوْ تَعْرِضُوا فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا} ^۳ ای کسانی که ایمان آورده اید، دادگری پیشه سازید و در اقامه عدل و داد بکوشید، و به خاطر خدا شهادت دهید هر چند که شهادت تان به زیان خودتان یا پدر و مادر و خویشاوندان بوده باشد. اگر کسی که به زیان او شهادت داده می شود دارا یا نادار باشد، چراکه خداوند از هر دوی آنان بهتر است پس از هوا و هوس پیروی نکنید که منحرف می گردید و اگر زبان از ادای شهادت حق بیچانید یا از آن روی بگردانید، خداوند از آنچه می کنید آگاه است ^۴، و می فرماید: برای خداهشهادت بر حق بدهید و بخاطر احیاء و اظهار حق گواهی دهید، اگر چه شهادت شما بر علیه خودتان، والدین و خویشاوندان شما باشد، یعنی مواظب باشید حب نفس یا دوستی نسبت به فامیل شما را وادار به ترک حق و شهادت ناحق نکند. (إِن يَكُنْ غَنِيًّا أَوْ فَاقِرًا فَاللَّهُ أَوْلَىٰ بِهِمَا فَلَا تَتَّبِعُوا آلَ هَوَىٰ أَنْ تَعْدِلُوا وَإِن تَلَوْا أَوْ تَعْرِضُوا فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا): (ثروت توانگر و دلسوزی در حق فقیر وادارتان نسازد به اینکه بر خلاف حق شهادت دهید، چون خدا از شما به آنها مهربانتر است، لذا از هوا و هوس پیروی نکنید که بیم آن هست که از راه حق منحرف شوید و بدانید اگر شهادت را تحریف کنید و یا اصلا شهادت ندهید، پس همانا خدا همواره به آنچه می کنید آگاه است) یعنی مبدا ثروت توانگر باعث شود، شما از حق منحرف شوید، و همچنین فقر فقیر موجب نشود که به حال

^۱ سوره الطلاق، ۲

^۲ سید قطب، فی ظلال القرآن، مترجم: مصطفی خرم دل، ج ۶، ۳۵۸

^۳ سوره نساء، ۱۳۵

^۴ سید قطب، فی ظلال القرآن، مترجم: مصطفی خرم دل، ج ۲، ۲۵۱

اوترحم کنید و با مراعات حال او از حق منحرف گردید، چون خدای متعال نسبت به هر دوی آنها سزاوارتر و مهربانتر است و دلیل مهربانیش این است که پیروی از حق را واجب کرده و به سوی قسط و عدل دعوت فرموده و معلوم است که اگر در جامعه حق پیروی شود و قسط برپا گردد، آن جامعه بر سرپای خودخواهد ایستاد و در غیر این صورت باطل تقویت می گردد و به هلاکت جامعه وانسانیت می انجامد، لذا برپایی قسط موجب می شود که هم توانگر باقی بماند وهم حال فقیر اصلاح گردد، پس مبدا از هواهای نفسانی پیروی کنید چون در این صورت بیم آن می رود که از حق منحرف شوید و بدانید اگر شهادت را تحریف کنید و تغییر دهید یا اصلا از دادن شهادت اعراض کنید و شهادت ندهید در هر صورت خدای متعال اعمال شما را می بیند و به آنها آگاه است و جزای شما را خواهد داد و این برای تحذیر و تهدید است که مبدا مردم مرتکب چنین اعمالی بشوند، در حقیقت درس بزرگی است برای آنانیکه در محاکم و فیصله ها اند و درمورد شهادت علیه اقارب خود بخصوص پدر و مادر بزرگترین نمونه عدل در اسلام است.

فقههای دین از جهت اهمیت شاهد از جمله دیگر شرایط عدالت را نیز شرط گردانیده اند.^۱ تمام فقههای اسلام متفق اند بر اینکه عدالت شاهد شرط برای قبولیت شهادت است چون به سبب شهادت وی سخن مدعی محکم و قوی می شود و سبب زنده شدن حق آن می شود ولی اگر این صفت وجود نداشته باشد سبب از بین رفتن حق مدعی می شود در این صورت شهادت وی رد می شود.^۲

از این جهت الله متعال به تفتیش و تحقیق شهادت و خبر آوردن فاسق دستور داده است. { **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا...** }^۳ ای کسانی که ایمان آورده اید! اگر

^۱ شرایط دیگر مانند عقل، بلوغ، اسلام، حفظ، عدالت و کلام است بهوتی کشاف القناع ج ۶ ص ۴۱۶

^۲ تفسیر الرازی ج ۷ ص ۱۲۲

^۳ سوره حجرات، ۶

شخص فاسقی خبری را به شما رسانید درباره آن تحقیق کنید^۱، در ادامه آیه علت آنرا بیان می کند که مبادا به نادانی و بی خبری مردم را ضرر رسانید که از کردار خویش پشیمان خواهید شد. سوال اینجا است که چرا شهادت فاسق به تعقیب خود تفتیش و تفحص دارد؟ مفسران علت آنرا یاد آور می شوند که دین فاسق ضعیف است هیچ مانعی در وجود وی نیست که آنرا از ارتکاب کار غیر مشروع منع کند و به هیچ کاری حيله نمی کند، این احتمال راهی باز می کند بر اینکه شاید این شخص دروغ گفته باشد، یا برای جلب منفعت باشد از یکی طرفین دعوا و یا بخاطر موقف بوده باشد این احتمالات ناشی از ضعف دین وی است از این جهت شهادت وی جستجو و تحقیق می شود بدون تحقیق شهادت شخص فاسق قبول نیست.^۲

جزء چهارم: منع شهادت کذب و دروغ

از جمله موارد عدل که در نفس شهادت یافته می شود منع از شهادت دروغین است اگر یک شخص به دروغ شهادت دهد شهادت آن مردود است و علاوه بر آن از جمله گناه شمرده می شود. الله متعال شهادت دروغ را حرام قرار داده است تا مردم در این قسمت از سهل انگاری کار نگیرند و در گناه نه افتند و اینکه کسانی که مریض اند و به مرض فساد مبتلا شده اند این عمل را وسیله قرار ندهند جهت بدست آوردن مال و دارایی مردم.

از جمله دلائلی که حرمت آنرا به شدت بیان می کند این آیه است که الله متعال می فرماید: { ذَلِكْ وَ مَنْ يُعْظَمُ حُرْمَاتِ اللَّهِ فَهُوَ خَيْرٌ لَهُ عِنْدَ رَبِّهِ وَ أُحِلَّتْ لَكُمْ الْأَنْعَامُ إِلَّا مَا يُتْلَى عَلَيْكُمْ فَاجْتَنِبُوا الرَّجْسَ مِنَ الْأَوْثَانِ وَ اجْتَنِبُوا قَوْلَ الزُّورِ }^۳ هر کس اوامر و نواهی خدا را بزرگ و محترم دارد، از نظر خدا چنین کاری برای او بهتر است. چهارپایان برای شما حلال گشته است، مگر آن چهارپایانی که

^۱ سید قطب، فی ظلال القرآن، مترجم: مصطفی خرم دل، ج ۵، ۹۳۷

^۲ تفسیر الجصاص، ج ۳ ص ۳۹۸، تفسیر قرطبی ج ۱۶ ص ۳۱۲

^۳ سوره حج، ۳۰

برایتان بیان می شود و از پلیدها، یعنی بتها دوری کنید و از گفتن افتراء بپرهیزید.^۱ می فرماید آنچه از شعائر حج ذکر کردیم این است، آنگاه برای تشویق مردم به بزرگداشت حرمت الهی می فرماید: هر کس احترام حرمت الهی را نگاه دارد و از حدود آنها تجاوز نکند، این عمل نیکی نزد پروردگارش محسوب می شود، آنگاه اشاره می کند که از جمله رزقهای حلالی که خداوند برای مردم قرار داده گوشت و سایر منافع چهارپایان است جز موارد حرامی که خداوند آنها را در سوره انعام بیان کرده است پس مراد از (الا مایتلی علیکم) استمرار تلاوت است، نه آنکه آن را به معنای تلاوت در آینده بدانیم، و خوردنیهای حرام چنانچه در سوره انعام ذکر شد شامل: میت، خون، گوشت خوک و آن حیوانی که بنام غیر خدا ذبح شده بود، اما در این آیه با توجه به سیاق، عنایت به خصوص ذبح برای غیر خداست و خداوند از این عمل نهی می کند و در ادامه می فرماید از پلیدی بتها و سخن باطل اجتناب کنید، چون مشرکین بر قربانی کردن برای تقرب به بتها و ذکر نام بتها بر قربانی اصرار می ورزیدند. {الله متعال در این آیه از دو چیزیکه قباحت و شناعة شان خیلی بزرگ است منع فرموده که عبارت از شرک و سخن دروغ است و بدون شک سخن دروغ شهادت دروغین است.^۲

در این آیه شناعة و قباحت شهادت دروغ با روش های متعددی بیان شده است:

نخست اینکه شهادت دروغ با شرک یکجا ذکر شده است چون نخست منع کرده از شرک و دوم منع کرده شهادت دروغ گویا هر دو قرین یکدیگر اند و این مطلب را پیامبر صلی الله علیه وسلم به وضوح بیان می کند که: (عدلت شهادة الزور بالإشراک بالله ثم تلا هذه الآية {... فاجتنبوا الرجس من الأوثان واجتنبوا قول الزور})^۳ شهادت دروغ با شرک قرین شده است و این قرین بودن نشانگر عظمت شفاعت شهادت دروغ است.

^۱ سید قطب، فی ظلال القرآن، مترجم: مصطفی خرم دل، ج ۴، ۶۶۷

^۲ تفسیر ابن عطیه ج ۱۱ ص ۱۹۸، فی ظلال القرآن سید قطب ج ۴ ص ۲۴۱.

^۳ مسند امام احمد، ج ۴ ص ۱۷۸، ترمذی، کتاب الشهادات باب ماجاء فی شهادة الزور رقم الحدیث ۲۲۹۹

دوم اینکه پیامبر صلی الله علیه وسلم در این حدیث تکیه نموده بود هنگامیکه به شهادت زور رسیدند از حالت تکیه به حالت نشستن آمده و این کلمه را بار بار تکرار نمود حتی صحابه گفتن ای کاش پیامبر صلی الله علیه وسلم خاموش شوند.^۱

سوم: با تکرار نمودن پیامبر صلی الله علیه وسلم این کلمات را که آیا شما را به بزرگترین گناهان خبر نکنم این کلمات را سه بار تکرار نمود که این هم دلالت به بزرگی این عمل میکند که یک عمل عادی نیست بلکه عمل بزرگ است.

اینکه تکرار نمود عوامل زیادی دارد یک عامل اینکه مردم این عمل را به دیده کم میبینند یک عمل عادی برای شان معلوم می شود در حالیکه مهلک است، تا مردم در مورد این عمل سهل انگاری نکنند.

دوم اینکه از جمله عوامل این عمل حسد، کینه و بغض است و این عمل بسیار به کثرت در میان مردم یافت می شود اگر تاکید نمی کرد بازهم توجه مردم کمتر می بود به این عمل، از این جهت پیامبر صلی الله علیه وسلم تکرار از این عمل منع فرمود.

ولی هدف اصلی اینکه منع از شهادت دروغ برای تحقیق عدالت اجتماعی است که حقوق مردم تلف نشود و این غرض از عدل و عدالت در شاهد است، چون در مقابل عدل ظلم است و ظلم نهادن چیزی در غیر محل آن است و شهادت دروغین عین ظلم است و ترک آن عدالت شمرده می شود.

جزء پنجم: عدالت در جرح و تعدیل شاهدین

هرگاه عدالت شرط شد برای قبولیت شهادت شاهد واجب است تا در مورد عدالت شاهد جستجو شود بخصوص در حالتی که شاهد شناخته نمی شود حالت آن به مردم معلوم نباشد، چون از جمله شرایط قبول شهادت شاهد تنها عدالت نیست بلکه از لحاظ های دیگر نیز باید مورد پسند مردم باشد

^۱ صحیح البخاری کتاب الشهادات باب ما قیل فی شهادة الزور رقم الحدیث ۲۵۱۱

آنرا کاملاً بشناسند و مورد تایید مردم قرار گرفته باشد چون الله متعال می فرماید: { مِمَّنْ تَرَ ضَوْئًا مِّنَ الشُّهَدَاءِ }^۱ از میان کسانی گواه کنید که مورد رضایت و اطمینان شما هستند، و در جای دیگری دستور به اتخاذ شاهدان عدل شده است، اینهمه نشانگر این مطلب است که شاهد باید معلوم شود آیا عادل و مورد پسند است یا خیر؟ این جستجو و تفحص عدالت شاهد لازم بخاطری است که تنها توسط تلفظ کلمه شهادت شخص عدل شده نمی تواند چون عدالت یک صفت زائد بر اسلام و ایمان شخص است ایجاب صداقت و امانت داری را می کند.^۲

بنا بر این برای حاکم و قاضی جواز ندارد که بدون شناخت شاهد شهادت آنرا قبول کند و اینکه متیقن نشده که آیا شاهد عادل است یا خیر؟ بدین ملحوظ این قدامه می نویسد تا زمانیکه عدالت شاهد به قاضی و یا حاکم معلوم نشده است فیصله برایش جواز ندارد.^۳ تمام شرایط قاضی باید دیده شود از قبیل: - بلوغ - عقل - ایمان - عدالت - نداشتن نفع شخصی در دعوا - نداشتن دشمنی با طرفین دعوا - عدم اشتغال به ولگردی و تکدی پس تنها در صورت دارا بودن همه این شرایط است که شهادت شاهد معتبر خواهد بود و قاضی می تواند بعنوان یک دلیل شرعی به آن استناد کند و بر اساس آن حکم بدهد.

البته مطابق قانون قدیم، داشتن رابطه خویشاوندی بین شاهد و طرف دعوی یکی از موارد جرح شاهد - که در قسمت بعدی توضیح داده شده است - محسوب می شد، اما با توجه به نسخ این قانون، شهادت خویشاوندان دیگر با منع قانونی مواجه نیست و در حال حاضر داشتن رابطه خویشاوندی جزء موارد جرح شهود محسوب نمی شود، ولی در هر حال، تشخیص ارزش و تاثیر شهادت خویشاوندان با دادگاه است و قاضی است که در این مورد تصمیم می گیرد لذا ممکن است که قاضی تحت عنوان مطلع، به اظهارات آنها رسیدگی کند.

^۱ سوره بقره، ۲۸۲

^۲ سید قطب، فی ظلال القرآن، مترجم: مصطفی خرم دل، ج ۱، ص ۵۰۴

^۳ مجموع فتاوی ابن تیمیه ج ۱۵ ص ۳۵۷

^۴ ابن قدامه مقدسی، المغنی، ج ۱۴ ص ۴۳

بر این اساس، هرگاه در دعوایی به شهادت شهود استناد شود و دادگاه آن را مؤثر در دعوی تشخیص بدهد، در اصطلاح « قرار استماع گواهی گواهان » را صادر می نماید و شهادت شهود را استماع می کند، قبل از اینکه این شهادت شنیده شود، مسئولیت و مجازا به شاهد تفهیم می شود و پس از آن، شاهد سوگند داده می شود به اینکه حقیقت را بگوید.

جزء ششم: عدالت در نوشتار

از جمله اموری که در حقوق مردم متداول است نوشتن حقوق و دین های یکدگر است و الله متعال جهت حفظ و نگهداری حقوق و اموال مسلمین نوشتن را مشروع گردانیده است تا حسابات و دین های خویش را ثبت کرده و دچار سرگردانی نشوند بخصوص هنگامیکه معامله قرض باشد چون در معامله حاضر و دست بدست جنجال کمتر است و یا هم اصلاً نیست اگر هست به ندرت دیده می شود و الله متعال در این عرصه هم دستور به عدالت در نوشتن داده است. تفاسیر در حکمت مشروعیت نوشتار می نویسند: حکمت از آن توثیق و محکم کاری دیون و قرض ها اند تا شک و اختلافی به دیون مردم نفوذ نکند.^۱

الله متعال در طویلترین آیه قرآن که به نام آیه مداینه یاد می شود جهت تثبیت دین ها دستور به نوشتن دین داده است { يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِذَا تَدَايْتُمْ بِدِيْنِ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى فَاكْتُبُوهُ ۚ وَلْيَكُنْ مِنِّي ۖ كَاتِبٌ ۖ بِالْعَدْلِ ۗ }^۲ ای کسانی که ایمان آورده اید، هرگاه به همدیگر تا مدت معینی وامی دادید، آن را بنویسید، باید نویسنده ای دادگرانه آنرا بنویسد^۳، در این آیه نخست امر به نوشتن داده شده است و لی بعداً تاکید بر عدالت نوشتاری است که بیرون از چوکات عدل و عدالت نباشد.

^۱ شوکانی، فتح القدیر ج ۱ ص ۳۰۰، ابن عاشور ج ۳ ص ۱۰۰

^۲ سوره بقره آیه ۲۸۲

^۳ سید قطب، فی ظلال القرآن، مترجم: مصطفی خرم دل، ج ۱، ۵۰۳

اصلاً بنیانگذاری کتابت در دیون وقرض‌ها جهت تداوم عدالت و مساوات است تا از یکطرف به طرف دیگری ظلم و یا ستمی صورت نگیرد الله متعال این مطلب را صراحتاً بدون اشاره ذکر میکند و فرموده: { ذَلِكُمْ أَقْسَطُ عِنْدَ اللَّهِ وَأَقْوَمُ لِلشَّهَادَةِ }^۱ این درپیشگاه خدا دادگرانه تر، و برای گواهی استوارتر^۲، از این آیه معلوم شد که کتابت برای اقامه عدل است چون تاریخ دین مکمل تحریر یافته و نیز مقدار آن که هیچ نوع مخالفتی صورت نخواهد گرفت، در مجموع این آیه به سه نکته مهم اشاره کرده است:

اول: اینکه کتاب یک وسیله برپا نمودن عدل است چون در دین وخت زیاد سپری می شود که مخل یاد آوری میشود در این بصورت شاید شکی در مقدار ویا مدت آن ایجاد شود.

دوم: کتابت دست قایم کننده شهادت است یعنی اگر تحریر نشود شاید از شاهد فراموش شده باشد و در صورت نسیان جرأت نمی کند ولی در صورتیکه کتابت و تحریر دین موجود باشد شاهد جرأت پیدا میکند و اقدام به شهادت می کند این خود معنای برپا کننده شهادت است.

سوم: کتابت و نوشتن دین دور کننده شک است هریکی از طرفین داین و مدیون شک شان برطرف می شود گمان بد بر یکدیگر نمیکنند و هر یکی این فکر را از خود بدور میکنند که شاید برمن ظلم شده باشد.^۳

عدالت کاتب: هر گاه کتابت اساس و بنیاد از بنیاد های بزرگ اسلام در حفظ حقوق شمرده می شود، الله متعال به عدالت کاتب اشاره کرده است که نویسنده باید در وقت کتابت از عدالت کار گیرد، نوشتن وی بدور از عدالت نباشد، الله متعال می فرماید: { ... وَلِيَكْتُبَ بِيْ نَكْمٌ كَاتِبٌ بِأَلْعَدْلِ }^۴ باید نویسنده ای دادگرانه آنرا بنویسد^۱، این آیه به صراحت عدالت را شرط برای

^۱ سوره بقره، ۲۸۲

^۲ سید قطب، فی ظلال القرآن، مترجم: مصطفی خرم دل، ج ۱، ۵۰۶

^۳ تفسیر ابن جریر طبری ج ۳ ص ۱۳۰

^۴ سوره بقره، ۲۸۲.

کاتب گذاشته است چون عدالت تقاضا میکند آنچه که حق است بدون نقصان و زیادت بنویسد، بدون عدالت کاتب، مقصد کتابت که تحقق عدالت است، بدست نمی آید بجز ایننکه کاتب عادل باشد.

ضبط و عالم بودن کاتب: از جمله اموری که به سوی عدالت در دیون تشویق کننده است اینکه کاتب باید به احکام عقود و پیمان های درست آشنا و عالم باشد چون اگر عالم نباشد نمی تواند مقصد داین و مدیون را گرفته و آنرا بنویسد، این علم به معاملات می خواهد و نیز شرایطی که در عقود به میان می آید به آن آگاه باشد.^۲

^۱ سید قطب، فی ظلال القرآن، مترجم: مصطفی خرم دل، ج ۱، ۵۰۳
^۲ احکام القرآن للجصاص ج ۱ ص ۴۸۴

فصل چهارم

فوائد دنیوی و اخروی عدل

مبحث اول: فوائد دنیوی عدالت

مطلب اول: بنیاد و بقای نظام هستی دنیوی به عدل

عدل که در لغت نقیض جور و ستم دانسته شده به معنای حد وسط و میانه افراط و تفریط است به گونه ای که در آن هیچ نقصان و زیاده ای نباشد، در فرهنگ قرآنی عدالت چیزی است که بنیاد و اساس نظام هستی و آفرینش بر آن نهاده شده است و در تشریح اسلامی نیز معیار مفاهیم اساسی و ارزشی اسلام می باشد، به گونه ای که نمی توان در آموزه های اسلام و قوانین را یافت که بیرون از دایره عدالت باشد و از حد میانه به سوی نقص و یا زیاده متمایل و گرایش داشته باشد، طوریکه الله متعال می فرماید: {وَتَمَّتْ كَلِمَتُ رَبِّكَ صِدْقًا وَعَدْلًا ۗ لَا مُبَدَّلَ لِكَلِمَاتِهِ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ} ^۱ فرمان ما صادقانه و دادگرانه انجام می پذیرد. هیچ کسی نمی تواند فرمانهای ما را دگرگون کند. خدا شنوا و دانا است. ^۲ کلمه در لغت به معنی گفتار و هر گونه جمله ای است و حتی به سخنان مفصل و طولانی گفته می شود، و اگر می بینیم گاهی به معنی "وعده" آمده است مانند {وَتَمَّتْ كَلِمَتُ رَبِّكَ الْحُسْنَىٰ عَلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ بِمَا صَبَرُوا} ^۳ و وعده نیک پروردگارت بر بنی اسرائیل، به خاطر صبر و استقامتی که نشان دادند، تحقق یافت. ^۴ در اینکه منظور از "کلمه" در آیه فوق، قرآن است یا دین و آئین الله یا وعده پیروزی که به پیامبر ص داده شده؟ احتمالات مختلفی دارند، که در عین حال منافاتی با هم ندارند، و ممکن است آیه ناظر به همه آنها بوده باشد، ولی از آن نظر که در آیات قبل سخن از "قرآن" در میان بوده با این معنی مناسب تر است، در حقیقت آیه

^۱ سوره انعام، ۱۱۵

^۲ سید قطب، فی ظلال القرآن، مترجم: مصطفی خرم دل، ج ۲، ۹۱۴

^۳ سوره اعراف، ۱۳۷

^۴ سید قطب، فی ظلال القرآن، مترجم: مصطفی خرم دل، ج ۳، ۵۸

می گوید: به هیچ وجه قرآن جای تردید و شک نیست زیرا از هر نظر کامل و بی عیب است، تواریخ و اخبار آن، همه صدق و احکام و قوانین آن همه عدل است، در اهمیت و ارزش آن همین بس است که بنیان وضع قوانین تشریحی در اسلام بر پایه عدالت است و هیچ قانونی را نمی توان یافت که در آن کوچک ترین ظلم و ستم و یا تمایلی به ظلم داشته باشد. {لَا تَظْلِمُونَ وَلَا تُظْلَمُونَ} ^۱ نه ستم می کنید و نه ستم می بینید. ^۲

مطلب دوم: حمایت و حفاظت الله متعال از اهل عدل

بدون شک الله متعال از مومنان راستین و واقعی زمانی که مورد تعدی، تجاوز و مصیب ها قرار بگیرند دفاع نموده و اوشان را حفاظت نموده و برای شان صبر و استقامت نصیب نموده و مخرجی برای بیرون شدن از مشکلات به و جود می آورد.

معیت الله متعال در بسیاری از آیات قرآن کریم به وضوح معلوم میشود که از جمله به اهل تقوی. الله متعال معیت خویش را با اهل تقوی اعلان نموده است. {إِنَّ اللَّهَ مَعَ الَّذِينَ اتَّقَوْا وَ الَّذِينَ هُمْ مُحْسِنُونَ} ^۳ بیگمان خدا همراه کسانی است که تقوا پیشه کنند و با کسانی است که نیکوکار باشند ^۴، در این شکی وجود ندارد که اساس و بنیاد تقوی را عدل تشکیل میدهد و این مسئله قطعی است که هیچ گاهی تقوی بدون مراعات عدل و تطبیق آن در حدود صلاحیت و امکان به وجود نمی آید زیرا که الله متعال هدف از بعثت پیامبران و نزول کتابهای آسمانی را تحقیق عدل میان افراد معرفی کرده است الله متعال می فرماید: (لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ) ^۵ ما پیغمبران خود را همراه با دلائل متقن و معجزات روشن روانه کرده ایم و با آنان کتابها و موازین نازل نموده ایم تا مردمان دادگرانه رفتار کنند. ^۶

^۱ سوره البقره، ۲۷۹

^۲ سید قطب، فی ظلال القرآن، مترجم: مصطفی خرم دل، ج ۱، ۴۹۷

^۳ سوره نحل ۱۲۸

^۴ سید قطب، فی ظلال القرآن، مترجم: مصطفی خرم دل، ج ۴، ۳۲۳

^۵ سوره الحديد آیه ۲۵

^۶ سید قطب، فی ظلال القرآن، مترجم: مصطفی خرم دل، ج ۶، ۲۰۹

تقوی در حقیقت ثمره و حاصل عدل نشان داده شده است، الله متعال می فرماید: { يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ لِلَّهِ شُهَدَاءَ بِالْقِسْطِ وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَا نُ قَوْمٍ عَلَىٰ أَلَّا تَعْدِلُوا اعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ }^۱ ای مؤمنان! بر ادای واجبات خدا مواظبت داشته باشید و از روی دادگری گواهی دهید، و دشمنانگی قومی شما را برآن ندارد که دادگری نکنید. دادگری کنید که دادگری به پرهیزگاری نزدیکتر است. از خدا بترسید که خدا آگاه از هر آن چیزی است که انجام می دهید.^۲

مشابه این آیه با اندکی تفاوت، « يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ شُهَدَاءَ لِلَّهِ وَلَوْ عَلَىٰ أَنْفُسِكُمْ أَوِ الْوَالِدِينَ وَالْأَقْرَبِينَ »^۳ ای کسانی که ایمان آورده اید، دادگری پیشه سازید و در اقامه عدل و داد بکوشید، و به خاطر خدا شهادت دهید هر چند که شهادت تان به زیان خودتان یا پدر و مادر و خویشاوندان بوده باشد^۴، تفاوت میان این دو آیه آن است که این آیه سفارش می کند: که کینه، بغض، دشمنی و حسادت نباید مانع انجام و عملکرد عدالت شود چه در شرایط عادی و فضای دور از کنشها هر کس میتواند عدالت را مراعت نموده و بدان عمل نماید اما ارزش تأمین عدالت زمانی به ظهور می رسد که با دل نا خواسته و لو به قیمت از دست دادن بعضی از منافع شخصی خانواده گی و یا گروهی انسان به اساس ایجابات ایمان و تقوی همه موانع مزاحم را از سر پا ایمان کامل برداشته و در تأمین عدالت اقدام نماید اینجاست که عدالت به معنی واقعی اش از طرف یک انسان شایسته و مبارک تطبیق شده و در مطابقت به مضمون آیه فوق الذکر قرار میگیرد چه در شرایط عادی بدون موجودیت موانع شاید به سهولت بتوان تطبیق عدالت نمود ولی آیه سوره نساء می فرماید: علاقه ها و وابستگی ها شما را از مرز عدالت خارج نکند، آری عوامل انحراف از عدالت یا بغض و کینه است، یا حبّ و دوستی که هر آیه به یکی از آنها اشاره دارد، از آنجا که نادیده گرفتن

^۱ سوره مائده آیه ۸

^۲ سید قطب، فی ظلال القرآن، مترجم: مصطفی خرم دل، ج ۲، ۳۷۳

^۳ سوره النساء آیه ۱۳۵

^۴ سید قطب، فی ظلال القرآن، مترجم: مصطفی خرم دل، ج ۲، ۲۵۱

کینه‌های درونی درباره مردم دشوار است، لذا در این آیه چند فرمان و چند تشویق به کار رفته است. عدالت وسیله تقوی شناخته شده است چون می فرماید: (اعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَى) عدل نزدیک تر است به سوی تقوی، تقوی و پرهیزگاری که عامل و اسباب قوی برخوردار از معیت و حمایت الله متعال است به واسطه تحقق و تأمین عدالت به دست می آید به معنی دیگر اینکه تحقق و تأمین عدالت است که انسان را به تقوی و پرهیزگاری و عدم مخالفت از اوامر الهی و ترک منکرات نزدیک ساخته و نتیجتاً معیت و همراهی همراه با تعاون و کمک الهی نصیب ما می‌گردد (إِنَّ اللَّهَ مَعَ الَّذِينَ اتَّقَوْا وَالَّذِينَ هُمْ مُحْسِنُونَ)^۱ بیگمان خدا همراه کسانی است که تقوا پیشه کنند و با کسانی است که نیکوکار باشند^۲.

موضوع معیت الله متعال همراه با عدالت کننده گان ضمن حدیثی در گفته گهربار رسول الله صلی الله علیه و سلم نیز صراحت دارد: عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي أَوْفَى، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «إِنَّ اللَّهَ مَعَ الْقَاضِي مَا لَمْ يَجْرُ، فَإِذَا جَارَ وَكَلَهُ إِلَى نَفْسِهِ»^۳ یقیناً الله متعال همراهی قاضی است (قاضی را حمایت کرده و استقامت می بخشد) تا زمانیکه ظلم نکند و هرگاه ظلم کرد الله متعال او را تنها می گذارد و او را به خودش واگذار میکند و شیطان همراهی وی میشود.

هرگاه الله متعال همراهی قاضی عدل بود آنرا حمایت کرده و از لغزش ها و وسوسه های شیطان به سوی دنیا نگهداری میکند، و در زبانش حق را جاری می سازد طوریکه الله متعال پیامبر صلی الله علیه و سلم را حمایت کامل نمود از اینکه قومی خواستند در مورد بنی ابیرق پیامبر صلی الله علیه و سلم را با مکر حيله و تیز زبانی به خطاء ببرند الله متعال پیامبر صلی الله علیه و سلم را حمایت کامل نمود و درین مورد می فرماید: {وَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكَ وَرَحْمَتُهُ لَهَمَّتْ طَائِفَةٌ مِّنْهُمْ أَنْ يُضِلُّوكَ وَمَا

^۱ سوره النحل آیه ۱۲۸

^۲ سید قطب، فی ظلال القرآن، مترجم: مصطفی خرم دل، ج ۴، ۳۲۳

^۳ سنن الترمذی کتاب الأحکام باب ما جاء فی الإمام العادل رقم ۱۳۳۰ / سنن ابن ماجه ج ۲ ص ۷۷۵ شماره حدیث ۲۳۱۲ / حکم الالبانی صحیح

يُضِلُّونَ إِلَّا أَنْفُسَهُمْ وَمَا يَصُرُّونَكَ مِنْ شَيْءٍ^۱ اگر فضل و رحمت خدا نبود، دسته ای از آنان می خواستند که تو را گمراه سازند. آنان نمی توانند کمترین زبانی به تو برسانند.^۲ اینها کوشش داشتند که پیامبر صلی الله علیه وسلم را فریب داده و سارق اصلی را پنهان کرده و عوض آن کسی دیگری سارق معرفی نمایند.

مطلب سوم: تأمین عدالت سبب حفاظت از کید و مکر دشمن میشود

طوریکه در مطلب قبلی در مورد استقامت بخشیدن شخص عادل از سوی الله متعال یاد آور شدیم به عین شکل در این مطلب در مورد حمایت الله متعال از شخص عادل در برابر دشمنان یادآوری می شویم.

چون غالباً قضا با وجودی که فیصله شان عادلانه باشد به قیمت جان و یا مال یکی از طرفین دعوی قرار گرفته و احتمال تجاوز و انتقام گیری قوی وجود میداشته باشد لذا الله متعال این تشویش را از قلب قاضی دور کرده و مردم را از انجام چنین تجاوز خصمانه نگهداشته و قاضی عادل را از مکر شان حفاظت نموده و در امان قرار میدهد. الله متعال می فرماید: {وَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكَ وَرَحْمَتُهُ لَهَمَّت طَائِفَةٌ مِنْهُمْ أَنْ يُضِلُّوكَ وَمَا يُضِلُّونَ إِلَّا أَنْفُسَهُمْ وَمَا يَصُرُّونَكَ مِنْ شَيْءٍ^۳} اگر فضل و رحمت خدا نبود، دسته ای از آنان می خواستند که تو را گمراه سازند. آنان نمی توانند کمترین زبانی به تو برسانند.^۴ (فَإِنْ جَاءُوكَ فَاحْكُم بَيْنَهُمْ أَوْ أَعْرِضْ عَنْهُمْ وَإِنْ تُعْرِضْ عَنْهُمْ فَلَنْ يَصُرُّوكَ شَيْئًا وَإِنْ حَكَمْتَ فَاحْكُم بَيْنَهُمْ بِالْقِسْطِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ)^۵ اگر ایشان نزد تو آمدند در میانشان داوری کن یا از ایشان روی بگردان و اگر از آنان روی بگردانی، هیچ زبانی نمی توانند به تو برسانند. ولی اگر در میانشان داوری کردی، دادگرانه داوری کن، بیگمان خداوند دادگران را دوست می دارد^۶،

^۱ سوره نساء، ۱۱۳

^۲ سید قطب، فی ظلال القرآن، مترجم: مصطفی خرم دل، ج ۲، ۲۲۱

^۳ سوره نساء، ۱۱۳

^۴ سید قطب، فی ظلال القرآن، مترجم: مصطفی خرم دل، ج ۲، ۲۲۱

^۵ سوره مائده، ۴۲

^۶ سید قطب، فی ظلال القرآن، مترجم: مصطفی خرم دل، ج ۲، ۴۳۹

که خدا عادلان را دوست دارد! به این معنی که منافقین خواستن که با مکر و حيله پیامبر صلی الله علیه و سلم را به فیصله غیر عادلانه راضی نمایند اما تصمیم منافقین جز گمراهی و معصیت چیزی دیگری نبوده و الله متعال پیامبر خویش را از این مکر و حيله منافقین حمایت نموده و حق را بر زبانش جاری ساخت و برای پیامبر صلی الله علیه و سلم سراجاً اعلان نمود که از هر نوع ضرر رسیدن او را حمایت نموده و نجاتش میدهد. و می فرماید: آنها هیچ ضرری به تو نخواهند رسانید (وَأَنْزَلَ اللَّهُ عَلَيْكَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَعَلَّمَكَ مَا لَمْ تَكُن تَعْلَمُ وَكَانَ فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكَ عَظِيمًا)^۱ خداوند کتاب بر تو نازل کرده است و حکمت را و چیزی را به تو آموخته است که نمی توانستی آن را بیاموزی و بدانی. فضل خدا در حق تو و رحمت او بر تو بزرگ و فراوان بوده است^۲، و این انزال حکمت و کتاب از جانب خداوند، مانع از تأثیر آن افراد در گمراه نمودن پیامبر (صلی الله علیه و سلم) است که ملاک در عصمت آن حضرت نیز می باشد و همچنین علمی که خداوند به پیامبر (صلی الله علیه و سلم) افاضه نموده است او را به عصمت می رساند و لذا مانع از فیصله های خلاف واقع و غیر عادلانه می شود، و در آخر می فرماید: این انزال کتاب و حکمت و علم منجر به عصمت همه فضلی بزرگ از ناحیه الله است که پیامبر (صلی الله علیه و سلم) باید بابت آنها از بارگاه الهی امتنان و شکر گزاری نماید.

در حقیقت این یک بشارت و مژده بزرگ است برای عدل طلبان و آنانیکه در فیصله های خویش عدالت را مراعات می کنند چون الله متعال صراحتاً وعده میدهد که آنها هرگز به تو ضرر رسانده نمی توانند، و اینها بجز از خود کسی دیگری را گمراه کرده نمی توانند.

مطلب چهارم: عدل سبب بقای نظام و حکومت است

الله متعال از اینکه انسان را کرامت نصیب نموده یکی از علایم کرامت ابن آدم همانا خلافت و حاکمیتش در روی زمین است که الله متعال این تمکین را جزئی از فضل خود معرفی کرده است:

^۱ سوره نساء، ۱۱۳.
^۲ سید قطب، فی ظلال القرآن، مترجم: مصطفی خرم دل، ج ۲، ۲۲۲

(وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ) خداوند به کسانی از شما که ایمان آورده اند و کارهای شایسته انجام داده اند، وعده می دهد که آنان را قطعاً جایگزین در زمین خواهد کرد همان گونه که پیشینیان را جایگزین قبل از خود کرده است. همچنین آئین ایشان را که برای آنان می پسندد، حتماً پابرجا و برقرار خواهد ساخت و نیز خوف و هراس آنان را به امنیت و آرامش مبدل می سازد، مرا می پرستند و چیزی را انبازم نمی گردانند. بعد از این کسانی که کافر شوند، آنان کاملاً بیرون شوندگان بشمارند.^۲

الله متعال در این آیت برای کسانی که اقامه شریعت و دین اش را که همانا اساسش قسط، انصاف و عدالت است وعده پیروزی خلافت و حکمروایی در زمین را داده است که در نتیجه تحقق عدالت رعیت به حق خویش رسیده ظلم از میان مردم برداشته شده سبب خوشبینی و حمایت مردم از نظام می شود. لَيُورَثَنَّهُمُ اللَّهُ أَرْضَ الْمُشْرِكِينَ مِنَ الْعَرَبِ وَالْعَجَمِ، فَيَجْعَلُهُمْ مُلُوكَهَا وَسَاسَتَهَا^۳

برخلاف کسانی که عدل را کنار زده ظلم را پیشه گرفته و به ما انزل الله حکم نکرده و پیروی از هوی و هوس و تجربه های نا درست انسانی مبتنی به زور و غلبه در پی دوام حکومت خود بودند. الله متعال آنها را نیست، نا بود و هلاک کرده است چنانچه الله متعال می فرماید: (وَتِلْكَ الْقُرَىٰ أَهْلَكْنَاهُمْ لَمَّا ظَلَمُوا وَجَعَلْنَا لِمَهْلِكِهِمْ مَوْعِدًا)^۴ و اینها شهرها و آبادیهائی است که ما موعدی برای هلاک شان تعیین کرده ایم و زمان آنها را نابود ساخته ایم که ایشان ظلم و ستم پیشه کرده اند.^۵ (آنها ویرانه هایش را با چشم می بینند، و عبرت نمی گیرند!) (وَكَمْ قَصَمْنَا مِنْ قَرْيَةٍ كَانَتْ ظَالِمَةً وَأَنْشَأْنَا

^۱ سوره النور، ۵۵

^۲ سید قطب، فی ظلال القرآن، مترجم: مصطفی خرم دل، ج ۴، ۸۳۹

^۳ تفسیر ابن جریر طبری ج ۱۹/ص ۲۰۷ / البغوی ج ۳ ص ۳۵۴ / الرازی ج ۲۴ ص ۲۴ و ۲۵

^۴ سوره الکهف، ۵۹

^۵ سید قطب، فی ظلال القرآن، مترجم: مصطفی خرم دل، ج ۴، ۴۴۵

بَعْدَهَا قَوْمًا آخَرِينَ)^۱ بسیار بوده است که آبادیهای ستمگری را نابود کرده ایم و پس از ایشان گروه های دیگری را روی کار آورده ایم.^۲

آنچه مسلم یقینی و قطعی است هلاک و نابودی حکومتی که برخلاف عدل الهی در صدد تحکیم و پیشبرد نظام خویش هستند واقعا الله متعال چنین فرصتی را به خاطر استدراج برای بنده گان خود می دهد تا موعد هلاکت شان طبق آیه به سر رسد اما زمانی که موعدش به سر رسید (فَإِذَا جَاءَ أَجْلُهُمْ لَا يَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً وَلَا يَسْتَقْدِمُونَ)^۳ و هنگامی که اجل آنان سر رسید نه لحظه ای پس می اندازد و نه پیش می اندازند.^۴

عدل انصاف و مساوات است و عکس آن ظلم است عدل سبب بقای نظام هستی و کاینات می شود به عین شکل ظلم یکی از عوامل سقوط نظام و حکومت های روی زمین به حساب می رود از بدو تاریخ بشریت زمانیکه ظلم در روی زمین تاسیس شد سبب نابودی توده های بشری و سقوط حکومت های ظالمانه گردید اولین ظلمی که در روی زمین صورت گرفت همانا عدم پذیرش دعوت توحیدی حضرت نوح علیه السلام است و عقاید شرکی قومش که سبب نابودی و هلاکت شان در طوفان همه گیر گردیده و سبب غرق همه مشرکین شد، شرک بخاطری ظلم گفته می شود که عبادت در غیر محل آن صورت می گیرد که بعینه معنای عکس عدل را میدهد.

الله، خالق جهان و انسان است و از تمام ابعاد و اسرار وجودی بشر آگاه است و نیز به اصول حاکم بر روابط اجتماعی بشر احاطه کامل دارد؛ الله عالم مطلق است، گذشته، حال و آینده زندگی بشر را می داند و قادر است آثار قوانین را در زندگی امروز و فردای جامعه به خوبی ارزیابی کند، او بی نیاز مطلق است، خطا و لغزش در او راه ندارد، خواسته های شخصی ندارد تا منافع جامعه را فدای آن

^۱ سوره انبیاء، ۱۱

^۲ سید قطب، فی ظلال القرآن، مترجم: مصطفی خرم دل، ج ۴، ۵۷۶

^۳ سوره النحل، ۶۱

^۴ سید قطب، فی ظلال القرآن، مترجم: مصطفی خرم دل، ج ۴، ۲۸۱

کند، الله حکیم است، حکمت او اقتضا می‌کند که قانونش جنبه عملی داشته و جامعه را به سوی هدف نهایی که همانا عبادت و شناخت الله متعال است رهبری و هدایت کند.

بشر به دلیل دانش محدود و عدم صلاحیت علمی و نیز تعصبات قومی سمتی و گروهی نمی‌تواند قانون کاملی که یک سان بالای همه گان قابلیت تطبیق را داشته و تضمین کننده منافع همگان باشد وضع و تصویب نماید طوری که معلوم است قانون اساسی هر کشور که با مصارف گران و پرخرجی توسط علماء و دانشمندان سطوح بالای کشور و به استفاده از قوانین وضعی سایر ملل ساخته میشود دیری نمیگذرد که صلاحیت تطبیقی خویش را از دست داده گاهی رای به تغییر بعضی از مواد آن داده میشود و گاهی هم به تعدیل.

بنابراین انتظار حاکمیت عدالت اجتماعی توسط قانون موضوعه بشری آن‌هم به طور کامل و فراگیر جای تأمل جدی دارد.

در همین راستا می‌توان گفت؛ عدالت یکی از اصلی‌ترین معیارهای حکومت انبیا و تداوم همه حکومت‌ها است، و حکومت‌ها به هر اندازه که به عدالت نزدیک‌تر شوند، از ظلم و کفر دورتر و به معیارهای حکومت انبیا نزدیک‌تر شده و سبب بقای شان می‌گردد، و هر چه از عدالت دورتر شوند به کفر و ظلم نزدیک‌تر و از ایمان و ویژگی‌های حکومت انبیا دورتر و اسباب سقوط و زوال شان فراهم خواهد شد.

بیان این نکته نیز ضروری است که به تصریح قرآن کریم، هر کافری از جنبه فردی، ضمن کفرش ظالم هم خواهد بود، آن‌جا که می‌فرماید: {وَ الْكَافِرُونَ هُمُ الظَّالِمُونَ} ^۱ و کافران ستمگرند، به عبارت دیگر، نمی‌توان کافری را غیر ظالم پنداشت و این‌که «کفر» به صورت مطلق، جدا از «ظلم» تصور شده، به گونه‌ای که کافر را عادل تصور نماییم، از لحاظ منطق دینی قابل پذیرش نیست،

^۱ سوره بقره، ۲۵۴
^۲ سید قطب، فی ظلال القرآن، مترجم: مصطفی خرم دل، ج ۱، ص ۴۳

همان‌گونه که فردی با ایمان واقعی نمی‌تواند فردی ظالم باشد و «مؤمن ظالم» نمی‌تواند ادعای ایمان نماید.

البته ممکن است کافر که از لحاظ فردی، ظالم به نفس خویشتن بوده، و از بعد اجتماعی و به جهت رعایت حقوق زیر دستان، به او حاکم عادل بگویند.

به هر حال خلاصه مطلب آن است که زمام‌دار و حاکم کافر، اگر همراه با رعایت برخی موازین عدالت اجتماعی بوده باشد، می‌تواند کمک مؤثری به پایداری و دوام حکومت خویش نماید؛ زیرا زمانی که حکام، عدالت را رعایت نموده و تلاش در برپایی و تطبیق آن نمایند، دلیلی ندارد که مردم بخواهند علیه چنین حکومتی شورش نموده و در فکر براندازی آن باشند، و عقلای آن جامعه با تمام توان، نیروی خود و دیگران را در جهت استمرار چنین حکومتی به کار خواهند گرفت، و شاید بتوان قصه بلقیس (ملکه سبا) را شاهدی قرآنی بر این موضوع دانست، با این حال «عدالت» و «ظلم»، تنها علت تامه برای «پایداری» و «نابودی» حکومت‌ها نیست؛ زیرا چه بسیار کافرانی که علاوه بر کفر - که ظلمی شخصی بود - از لحاظ اجتماعی نیز ستم‌کار بوده و با این حال حکومت‌های طولانی هم داشته‌اند که فرعون زمان موسی (ع) شاهدی بر این ادعا است، و از طرفی حکومت‌های افرادی را می‌بینیم که هم از لحاظ فردی مؤمن بوده و هم از لحاظ اجتماعی در پی برقراری عدالت بودند، اما حکومتشان به علل دیگری، چندان ادامه‌دار نبوده و در مدت کوتاهی سقوط کرده است.

امت‌های قبلی که مورد هلاکت قرار گرفته‌اند سبب هلاکشان را الله متعال ظلم ایشان معرفی می‌کند. {وَمَا ظَلَمْنَاهُمْ وَلَكِنْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ فَمَا أَغْنَتْ عَنْهُمْ آلِهَتُهُمُ الَّتِي يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ لَمَّا جَاءَ أَمْرُ رَبِّكَ وَمَا زَادُوهُمْ غَيْرَ تَتْسِيبٍ} ^۱ ما بدانان ستم نکردیم و بلکه خودشان بر خویشتن ستم روا داشتند معبودهائی را که بغیر از خدا می‌پرستیدند و به فریاد می‌خواندند، کمترین سودی

^۱ سوره هود، ۱۰۱

بدانان نرساندند و هیچ گونه کمکی نتوانستند بدیشان بنمایند بدان گاه که فرمان پرودگارت صادر گردید، و جز بر هلاک و زیان شان نیفزودند.^۱

در اینجا می فرماید نابود کردن آنها و نزول عذاب برایشان، ظلمی از ناحیه خداوند نبود بلکه اینها خودشان باخروج از روش بندگی و نپذیرفتن توحید و پیمودن راه فسق و گناه، طریق هدایت را بر خود مسدود نمودند و به این وسیله به خودشان ضرر زدند و موجبات هلاکت خویش را به دست خود فراهم کردند و علت هلاکتشان ظلم خودشان بود و هر عملی یک عکس العمل متناسب با آن دارد و عمل آنها ظلم و فسق بود و چنین عملی بدنبال خود عقوبت هلاکت را می آورد و هیچ گریزی از آن نیست، چون هر عملی که بدنبال خود عقوبتی داشته باشد، یا آن عمل ظلم است و یا عقوبت آن، و وقتی که عقوبت، ظلم نباشد، قهرا عمل ظلم بوده که عقوبت را به بار آورده و آنگاه می فرماید این خدایان دروغینی که اینها آن راعبادت می کردند تا خیری را متوجه آنها نموده و شری را از آنان دور کند، زمانیکه عذاب خداوند نازل شد نتوانستند هیچ شری را از آنان دفع کنند و هیچ فایده ای برایشان نداشتند، بلکه از آنجا که با دیدن نشانه های عذاب، اینها به بتها پناه بردند و این عملشان خود گناهی دیگر بود، لذا باعث شدت عذابشان گردید، یعنی پرستش بتها نه تنها فایده ای برایشان نداشت، بلکه عذاب آنها و هلاکتشان را تشدید نمود.

مطلب پنجم: حصول برکات و کثرت خیرات

بدون شک که تمام اعمال نیک و شایسته سبب فراخی در رزق و سبب نزول باران ها و فراوانی رزق و پیدا شدن خیر و برکت می شود طوری که گناهان و کثرت آن سبب قطع رزق و حبس شدن برکات و باران ها میشود در میان آنها بیشترین عامل برای نزول برکات تطبیق عدالت است.

{وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَ اتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ وَ لَكِن كَذَّبُوا فَأَخَذْنَاهُم بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ} ^۲ اگر مردمان شهرها و آبادیها ایمان می آوردند و پرهیز می کردند،

^۱ سید قطب، فی ظلال القرآن، مترجم: مصطفی خرم دل، ج ۳، ۹۶۹
^۲ سوره اعراف، ۹۶

برکات آسمان و زمین را بر روی آنان می گشودیم ولی آنان به تکذیب پرداختند و ما هم ایشان را به کيفر اعمالشان گرفتار و مجازات نمودیم^۱، (برکات) به معنای هر خیر کثیری است، مثل امنیت، آسایش، سلامتی، مال و اولاد... و می فرماید: اگر اهل قریه ها ایمان می آورند، یعنی عقایدشان را اصلاح می کردند و تقوی می داشتند، یعنی در رفتار اجتماعی نیز نیکو عمل می کردند، در این صورت مجرای برکات را بر آنها می گشودیم و انواع خیر را در اختیارشان قرار می دادیم، منظور از برکات آسمان اموری از قبیل برف، باران، یخ و... به مقدار مفید و نافع می باشد و مراد از برکات زمینی انواع میوه ها و نباتات و امنیت و آسایش است و خداوند می فرماید: این برکات در زمانی نازل می شوند که مردم ایمان و تقوی داشته باشند. (وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْكِتَابِ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَكَفَّرْنَا عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَلَأَدْخَلْنَاَهُمْ جَنَّاتِ النَّعِيمِ وَلَوْ أَنَّهُمْ أَقَامُوا التَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ وَمَا أُنزِلَ إِلَيْهِمْ مِنْ رَبِّهِمْ لَأَكَلُوا مِنْ فَوْقِهِمْ وَمِنْ تَحْتِ أَرْجُلِهِمْ ۚ مِنْهُمْ أُمَّةٌ مُقْتَصِدَةٌ ۗ وَكَثِيرٌ مِنْهُمْ سَاءَ مَا يَعْمَلُونَ)^۲ اگر اهل کتاب ایمان بیاورند و پرهیزگاری پیشه کنند، گناهانشان را می زدائیم و آنان را به باغهای پر نعمت بهشت داخل می سازیم. و اگر آنان را به تورات و انجیل و بدانچه که از سوی پروردگارشان بر آنان نازل شده است عمل بکنند از بالای سر خود و از زیر پای خود روزی خواهند خورد. جمعی از آنان عادل و میانه روند ولی بسیاری از ایشان بدترین کاری را انجام می دهند.^۳ «لَوْ عَمِلُوا بِمَا أُنزِلَ إِلَيْهِمْ مِمَّا جَاءَهُمْ بِهِ مُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، لَأَنْزَلْنَا عَلَيْهِمُ الْمَطَرَ فَأَنْبَتَ الشَّمْرُ»^۴ هر گاه مسلمانان به اوامر و نواهی ای که رسول اکرم صلی الله علیه وسلم برای شان ارشاد فرموده است عمل نمایند دروازه های آسمان باز گردیده نزول باران به موقع و مفید صورت گرفته سبب ازدیاد کشت و ثمار شان میشود.

^۱ سید قطب، فی ظلال القرآن، مترجم: مصطفی خرم دل، ج ۳، ۳۰

^۲ سوره المائده، ۶۴ و ۶۵

^۳ سید قطب، فی ظلال القرآن، مترجم: مصطفی خرم دل، ج ۲، ۴۹۹

^۴ تفسیر طبری ج ۸ ص ۵۶۴

هر زمانی که مسلمانان به قسط حکم نموده انصاف مراعت نموده عدالت تأمین نمایند خیرات و برکات از هر کجایی که گمان شان نیاید بر آنها نازل شده اما متأسفانه اگر انسانها اوامر الله جل جلاله و ارشادات رسول صلی الله علیه و سلم را نادیده گرفته به جای عدالت ظلم را پیشه بگیرند برکات روز به روز کم گردیده سختی ها رنجها مصیبت ها و امراض لاعلاج در بین مردم شیوع پیدا میکند.^۱ الله متعال میفرماید: (ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ لِيُذِيقَهُمْ بَعْضَ الَّذِي عَمِلُوا لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ)^۲ تباهی و خرابی در دریا و خشکی به خاطر کارهایی پدیدار گشته است که مردمان انجام می داده اند. بدین وسیله خدای سزای برخی از کارهایی را که انسانها انجام می دهند بدیشان می چشاند تا این که آنان برگردند.^۳ و می فرماید؛ (لَقَدْ كَانَ لِسَيِّئَةٍ فِي مَسْكِنِهِمْ آيَةٌ ۖ جَنَّتَانِ عَن يَمِينٍ وَشِمَالٍ ۖ كُلُوا مِن رِّزْقِ رَبِّكُمْ وَاشْكُرُوا لَهُ ۗ بَلَدَةٌ طَيِّبَةٌ وَرَبِّ غَفُورٌ فَاعْرَضُوا فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِم سَيْلَ الْعَرِمِ وَبَدَّلْنَاهُم بِجَنَّتَيْهِمْ جَنَّتَيْنِ ذَوَاتِي أُكُلٍ خَمْطٍ وَأَثَلٍ وَشَيْءٍ مِّن سِدْرٍ قَلِيلٍ)^۴ برای اهالی سبا در محل سکونت شان نشانه ای بود. دو باغ در سمت راست و چپ. از روزی پروردگارتان بخورید و شکر او را بجای آورید. شهری است پاک و پاکیزه، و پرودگاری است بس آمرزنده. اما آنان روی گردان شدند. بدین سبب ما سیل ویرانگری را به سویشان روان کردیم و باغهای ایشان را به باغهای با میوه های تلخ و درختهای شوره گز و اندکی درخت سدر، مبدل ساختیم.^۵ و می فرماید؛ (وَضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا قَرْيَةً كَانَتْ آمِنَةً مُّطْمَئِنَّةً يَأْتِيهَا رِزْقُهَا رَغَدًا مِّن كُلِّ مَكَانٍ فَكَفَرَتْ بِأَنْعُمِ اللَّهِ فَأَذَاقَهَا اللَّهُ لِبَاسَ الْجُوعِ وَالْخَوْفِ بِمَا كَانُوا يَصْنَعُونَ)^۶ خداوند مردمان شهری را مثل می زند که در امن و امان

^۱ مجموع الفتاوی ج ۲۸ ص ۶۳

^۲ سوره الروم، ۴۱

^۳ سید قطب، فی ظلال القرآن، مترجم: مصطفی خرم دل، ج ۵، ۵۷

^۴ سوره سبا، ۱۵ و ۱۶

^۵ سید قطب، فی ظلال القرآن، مترجم: مصطفی خرم دل، ج ۵، ۲۶۰ و ۲۶۱

^۶ سوره النحل، ۱۱۲

بسر می بردند و از هر طرف روزیشان به گونه فراوان به سویشان سرازیر می شد. اما آنان کفران نعمت خدا کردند و خداوند به خاطر کاری که انجام دادند، گرسنگی و هراس را بدیشان چشاندید.^۱

با توجه به مضامین و آیات فوق الذکر آنچه نتیجه به دست میاید این است که اگر بنده گان الله پابندی دینی داشته شاکر نعمتهای الله بوده تطبیق کننده قسط و ازاله کننده ظلم با اشکال مختلفه آن باشند و نیز از گناه پرهیز نموده در تعاون کمک و همکاری با برادر مسلمان خویش باشند نیتجتاً مورد رحم و شفقت الهی قرار گرفته نعمات الهی چون باران بر سر شان باریده و از زیر پای شان فوران می نماید. زندگی خوب و خوشی داشته حیات طیبه نصیب شان خواهد گشت و اگر بالعکس عصیان و گناه را پیشه گرفته از الله و رسولش فاصله گرفته ظلم را پیشه بگیرند در آنصورت مصیبتها دردها رنج ها به اساس کسب عمل ید شان متوجه شان خواهد شد در آنصورت طبق آیه (وَمَا ظَلَمُونَا وَلَٰكِن كَانُوا أَنفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ)^۲ و بر ما ستم نکردند، بلکه بر خود ستم نمودند.^۳ خودشان مسئول نتیجه اعمال خویش خواهند بود.

مطلب ششم: اجابت دعای عادل

از جمله آثار عدل در زندگی انسان اجابت دعای شخص عادل است.

عن أبي هريرة - رضي الله عنه - قال: قال رسول الله - صلى الله عليه وسلم -: (ثَلَاثَةٌ لَا تُرَدُّ دَعْوَتُهُمْ: الصَّائِمُ حِينَ يُفْطِرُ، وَالْإِمَامُ الْعَادِلُ)^۴ سه تن اند که دعای آنها رد نمی شود که از آن جمله امام عادل است، این بزرگترین مقام است که برای شخص و امام عادل در دنیا داده شده است که همانند روزه دار دعای وی رد نمی شود بلکه پذیرفته می شود.

این یک اعزاز بزرگی است که دعای شخص اجابت شود چون برای اجابت دعا شرایط سخت گذاشته شده است اما در مقابل امام عادل پذیرش دعا آمده است. چون عدالت انسان را به تقوی و پرهیز گاری

^۱ سید قطب، فی ظلال القرآن، مترجم: مصطفی خرم دل، ج ۴، ۳۱۵

^۲ سوره بقره، ۵۷

^۳ سید قطب، فی ظلال القرآن، مترجم: مصطفی خرم دل، ج ۱، ۱۱۰

^۴ جامع الأصول من أحاديث الرسول ابن الأثير ج ۱ ص ۲۱۴۳

میرساند که تقوی زاده عدالت است، اگر بخاطر رفع مشکلات از الله متعال درخواست نمایند مشکلاتشان مرفوع می شود، چون آنها با اقامه عدل و مساوات مردم را از دیگران تمیز کرده الله متعال نیز اینها را از دیگران ممتاز نمود اگر سوال دیگران قبول نشود، سوال اینها قبول می شود.

مطلب هفتم: برکت در عمر عدل کنندگان

بزرگترین سرمایه انسان در روی زمین عمر انسان است چون در میان تمام نعمت های الله متعال از عمر یاد شده است که از دست دادن وی سبب پایان زندگی انسان های مفتخر می شود، و این هم عقیده کامل و ثابت است که به انسان کدام عمری داده شده است دیگر قابل تغییر نیست مگر تنها قضاوت انسان و داوری وی عمرش را طولانی میسازد ولی به یک نکته توجه داشته باشیم که اندازه عمر زیات نمی شود بلکه در عمر کوتاه خود کارهای را انجا میدهد که یک شخص بزرگسال به آن راه یافته نمی تواند حدیث پیامبر صلی الله علیه وسلم (یوم من امام عادل أفضل من عبادة ستین سنة و حد یقام فی الارض بحقه از کی فیها من مطر اربعین صباحا) ۱ یک روز امام عادل بهتر از عباده شصت سال می باشد و حدی که توسط فیصله عادل تنفیذ میگردد بهتر از باران چهل روز دنیا است.

مبحث دوم: فوائد اخروی عدل

مطلب اول: اعزاز عدل کنندگان در روز قیامت

طوریکه عدل مفاد دنیوی دارد و سبب بقای نظام هستی و کاینات شده است به همین شکل مفاد و پاداش اخروی نیز دارد، که از آن جمله محبت الله متعال است، الله متعال می فرماید: [لواقسطوا ان الله یحب المقسطین] عدل کنید بدون شک که الله متعال عدل کنندگان را دوست دارد، محبت الله متعال پاداش بیشتر آن در روز قیامت آشکار میشود.

^۱ السنن الكبرى للبيهقي كتاب قتال اهل البغي باب فضل الامام العادل ج ۸ ص ۱۶۲

(وَإِنْ حَكَمْتَ فَأَحْكُم بَيْنَهُم بِالْقِسْطِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ) ^۱ ولی اگر در میانشان داوری کردی، دادگرانه داوری کن، بیگمان خداوند دادگران را دوست می دارد ^۲ (وَأَقْسِطُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ) ^۳ عدالت بکار ببرید، چرا که خدا عادلان را دوست دارد. ^۴

باور داشتن به قسط و انصاف و تحقیق عدالت میان مردم با انواع مختلفه آن سبب حب و دوستی با الله گردیده و آثار دنیوی و اخروی خاصی را متوجه بندگان خالص الله می سازد به طور فشرده محبت الله متعال با بنده گانش سبب ایجاد محبت و دوستی میان مردم میشود چه شخصی که با الله محبت داشته باشد محبتش را در قلوب بندگان جا به جا می سازد سبب کامیابی وی در دنیا و آخرت می گردد سبب پذیرش و قبولیت دعا میشود و نیز سبب هدایت وی به طرق خیر و دوری اش از راه های شر بدی و بدکاری میشود سبب اجتناب شخص از معاصی و گناه شده حلال را به دست آورده و از حرام و شبهات آن پرهیز می نماید علاقمندی به انجام بر و نیکوکاری داشته و از عدوان و گناه نفرت و دوری میداشته باشد.

اما آثار قسط و انصاف که نتیجتاً سبب محبت الله با بنده میگردد آثار اخروی ای را در پی داشته که به بعضی از آنها اشاره می نمائیم:

از جمله قرار گرفتن در ظل عرش متعال در روزی که با صراحت قرآن (لکل یومئذ شان یغنیه) هر کسی را حالتی است که از دیگران بی پروایش می سازد وحشت روز قیامت چنان فرا گیر است که همه را فراموش میکند نه تنها که فراموش میکند بلکه از دوستان و اقارب نزدیکش که انتظار کمک و نصرت میرود فرار میکند (یَوْمَ يَفِرُّ الْمَرْءُ مِنْ أَخِيهِ وَأُمِّهِ وَأَبِيهِ وَصَاحِبَتِهِ وَبَنِيهِ لِكُلِّ امْرِئٍ مِّنْهُمْ يَوْمَئِذٍ شَأْنٌ يُغْنِيهِ) ^۵ در آن روز انسان فرار می کند از برادر خود و از مادر و پدرش! و از همسر و فرزندان.

^۱ سوره المائده، ۴۲

^۲ سید قطب، فی ظلال القرآن، مترجم: مصطفی خرم دل، ج ۲، ۴۳۹

^۳ سوره الحجرات، ۹

^۴ سید قطب، فی ظلال القرآن، مترجم: مصطفی خرم دل، ج ۵، ۹۳۸

^۵ سوره عبس، ۳۴ الی ۳۷

در آن روز هرکدام از آنان وضعی و گرفتاری بزرگی دارد او را به خود سرگرم می کند و از هر چیزی دیگری باز می دارد.^۱ در چنین روزی الله متعال دوستان خویش را اطمینان سکون و آرامش بخشیده در ظل عرش خود جا میدهد و این بزرگترین آثار محبت الله متعال با بندگانش است که عدالت را در دنیا مراعت کرده اند **عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ، عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: "سَبْعَةٌ يُظِلُّهُمْ اللَّهُ فِي ظِلِّهِ، يَوْمَ لَا ظِلَّ إِلَّا ظِلُّهُ: الْإِمَامُ الْعَادِلُ، الْحَدِيثُ ۲.**

این حدیث از جمله حدیث طولانی است که هفت نفر را مورد اعزاز قرار میدهد که از آن هفت نفر امام عادل است یا پادشاهی که به عدالت کار کرده است، این جزا در حقیقت از جنس عمل است چون آنها در دنیا در محاکم و فیصله های خود تفکیک میکردند باطل را از حق جدا و صاحب حق را رد نمی کردند و بیشتر کوشش می کردند شخص به حق خود برسد بنابر این الله متعال از جنس عمل خود شان پاداشی را برای شان داد که از دیگر انسانها ممتاز بوده و شناخته می شوند. هم چنان پیامبر صلی الله علیه و سلم ضمن بیان حدیثی عدالت را معیار ارزشی و تثبیت درجه در روز قیامت معرفی نموده است طوری که کسانی که عادل اند و تحقیق عدالت را پیشه گرفته اند الله متعال در روز قیامت درجات عالی نصیب شان می نماید اما بالعکس آنانی که ظلم را پیشه گرفته و از تحقق عدالت بیم داشته و آن را متروک قرار داده اند با پایینترین درجه تنزیل می یابند.

عَنْ أَبِي سَعِيدٍ،^۳ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: إِنَّ أَرْفَعَ النَّاسِ دَرَجَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ الْإِمَامُ الْعَادِلُ، وَإِنَّ أَوْضَعَ النَّاسِ دَرَجَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ الْإِمَامُ الَّذِي لَيْسَ بِعَادِلٍ.^۴ در این روایت پاداش امام

^۱ سید قطب، فی ظلال القرآن، مترجم: مصطفی خرم دل، ج ۶، ۷۲۱ و ۷۲۲
^۲ مسند احمد ج ۱۵ ص ۴۱۴ شماره حدیث ۹۶۶۵ / صحیح ابن حبان، شماره حدیث ۴۴۸۶ / صحیح البخاری شماره حدیث ۶۵ ۹۶۶۵ - حَدَّثَنَا يَحْيَى، عَنْ عُثَيْبِ اللَّهِ، قَالَ: حَدَّثَنِي حَبِيبُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ، عَنْ حَفْصِ بْنِ عَاصِمٍ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ، عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: " سَبْعَةٌ يُظِلُّهُمْ اللَّهُ فِي ظِلِّهِ، يَوْمَ لَا ظِلَّ إِلَّا ظِلُّهُ: الْإِمَامُ الْعَادِلُ، وَشَابُّ نَشَأَ بِعِبَادَةِ اللَّهِ، وَرَجُلٌ قَلْبُهُ مُتَعَلِّقٌ بِالْمَسَاجِدِ، وَرَجُلَانِ تَحَابَّا فِي اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ، اجْتَمَعَا عَلَيْهِ وَتَفَرَّقَا عَلَيْهِ، وَرَجُلٌ تَصَدَّقَ بِصَدَقَةٍ أَخْفَاهَا، لَا تَعْلَمُ شِمَالُهُ مَا تُنْفِقُ يَمِينُهُ، وَرَجُلٌ ذَكَرَ اللَّهَ خَالِيًا فَفَاضَتْ عَيْنَاهُ، وَرَجُلٌ دَعَتْهُ امْرَأَةٌ (۱) دَاتُ مَنْصِبٍ وَجَمَالٍ إِلَى نَفْسِهَا، قَالَ: أَنَا أَخَافُ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ "

^۳ أحمد بن خالد بن موسى، ابن محمد، الوهبي الكندي هم گفته می شود، أبو سعيد کنیه دارد از طبقه نهم صغار صحابه است وفات آن در سال ۲۱۴ هجری شده بخاری ترمذی ابوداود نسائی و ابن ماجه از وی روایت کرده اند به نزد ابن حجر رتبه وی صدوق است و ذهبی نوشته ابن معین او را ثقة میدانند.

^۴ إتحاف الخيرة المهرة بزوائد المسانيد العشرة، أحمد بن أبي بكر بن إسماعيل البوصيري ج ۵ ص ۳۸.

عادل را پیامبر صلی الله علیه وسلم بیان نموده است که اگر بالاترین درجه است برای امام عادل است و اگر پایین ترین درجه است درجه امامی است که عدالت ندارد.

علاوه بر سایبان ساختن عرش برای آنها نعمت دیگری که شامل حال انسانها می شود اینکه اشخاص عادل در روز قیامت بالای منبرهای نور نشسته می باشند و موقعیت آنها طرف راست الله متعال است. (إن المقسطین عند الله علی منابر من نور عن یمین الرحمن و کلتا یدیه یمین الذین یعدلون فی حکمهم و أہلہم و ما ولوا)^۱ بی گمان کسانی که عدل کننده اند روز رستاخیز روی منبران نور نشسته و طرف راست الله متعال در حالیکه به هردو ید بلاکیف الله متعال راست است. اینها کیها اند؟ کسانی که در فیصله های خویش داوری کرده و مطابق به عدالت کارها را انجام دادند، همین چنین است بر اهل و خانواده، زبردستان و سایر اشخاص.

مطلب دوم: پاداش اخروی عدل جنت است

از جمله آثار مرتبه بر عدل همانا رسیدن به تقوی است تقوایی که پاداشش جز جنت آراسته و آماده شده الله متعال نظر به وعده پیامبر صلی الله علیه و سلم چیز دیگری نخواهد بود و این خواستگاه نهایی و اعظمی شخص مؤمن است چون بقیه هر آنچه بخواهی از نعمات در جنت آماده و مهیاء است (وَأَهْلُ الْجَنَّةِ ثَلَاثَةٌ ذُو سُلْطَانٍ مُّقْسِطٌ مُّتَّصِدِّقٌ مُّوَفَّقٌ، وَرَجُلٌ رَحِيمٌ رَقِيقُ الْقَلْبِ لِكُلِّ ذِي قُرْبَى وَمُسْلِمٍ، وَعَفِيفٌ مُّتَّعِفٌّ ذُو عِيَالٍ،)^۲ سه کس اهل جنت می باشد پادشاهی که عادل بوده باشد راستکار و در انجام امور محوله موفق بوده باشد و انسانی که در مقابل خویشاوند و سایر انسانها مهربان و نرم دل بوده باشد و مردی که خودش پاک دامن بوده و خانمش را به پاکدامنی رسانده و با سلوک نیکو در خدمت اهل و عیال خویش بوده باشد.

^۱ تفسیر ابن جریر طبری، ج ۶ ص ۲۴۷

^۲ صحیح المسلم ج ۴ ص ۲۱۹۷ / شماره حدیث ۶۳ / حَدَّثَنِي أَبُو غَسَّانِ الْمَسْمَعِيُّ، وَمَحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى، وَمَحَمَّدُ بْنُ بَشَّارِ بْنِ عُمَانَ - وَاللَّفْظُ لِأَبِي غَسَّانٍ، وَابْنِ الْمُثَنَّى - قَالَا: حَدَّثَنَا مُعَاذُ بْنُ هِشَامٍ، حَدَّثَنِي أَبِي، عَنْ قَتَادَةَ، عَنْ مُطَرِّفِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الشَّخِيرِ، عَنْ عِيَّاضِ بْنِ جِمَارِ الْمُجَاشِعِيِّ، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، قَالَ ذَاتَ يَوْمٍ فِي خُطْبَتِهِ: " أَلَا إِنَّ رَبِّي أَمَرَنِي أَنْ أُعَلِّمَكُمْ مَا جَهِلْتُمْ، مِمَّا عَلَّمَنِي يَوْمِي هَذَا، كُلُّ مَالٍ نَحَلْتُهُ عَبْدًا حَلَالًا، وَإِنِّي خَلَقْتُ عِبَادِي حَفَاءَ كُلِّهِمْ، وَإِنَّهُمْ أَتَتْهُمُ الشَّيَاطِينُ فَاجْتَالَتْهُمُ عَنْ دِينِهِمْ، وَحَرَمَتْ عَلَيْهِمْ مَا أَحَلَّتْ لَهُمْ، وَأَمَرْتُهُمْ أَنْ يُسْرِكُوا بِي مَا لَمْ أَنْزِلْ بِهِ سُلْطَانًا، وَإِنَّ اللَّهَ نَظَرَ إِلَى أَهْلِ الْأَرْضِ، فَمَقَّتَهُمْ عَرَبِيَّتَهُمْ وَعَجَمِيَّتَهُمْ، إِلَّا بَقَايَا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ، وَقَالَ: إِنَّمَا بَعَثْتُكَ لِأَتَّبِلَيْكَ وَأَتَّبِلِي بِكَ، وَأَنْزَلْتُ عَلَيْكَ كِتَابًا لَا يُغْسَلُهُ الْمَاءُ، تَفْرُوهُ نَائِمًا وَيَقْطُرَانِ، وَإِنَّ اللَّهَ أَمَرَنِي أَنْ أَحْرِقَ قُرَيْشًا، فَقُلْتُ: رَبِّ إِذَا بَتَلَعُوا رَأْسِي فَبَدِّعُوهُ خَيْرَةً، قَالَ: اسْتَخْرِجْهُمْ كَمَا اسْتَخْرِجُوكَ، وَاعْزُهُمْ نَعْرَكَ، وَأَنْفِقْ فَسَنْتَفِقَ عَلَيْكَ، وَابْعَثْ جَيْشًا نَبِّعْتَ خَمْسَةَ مِثْلَهُ، وَقَاتِلْ بَيْنَ أَطَاعِكَ مِنْ عَصَاكَ، قَالَ: وَأَهْلُ الْجَنَّةِ ثَلَاثَةٌ ذُو سُلْطَانٍ مُقسِطٌ مُتَّصِدِّقٌ مُوَفَّقٌ، وَرَجُلٌ رَحِيمٌ رَقِيقُ الْقَلْبِ لِكُلِّ ذِي قُرْبَى وَمُسْلِمٍ، وَعَفِيفٌ مُتَّعِفٌّ ذُو عِيَالٍ، قَالَ: وَأَهْلُ النَّارِ خَمْسَةٌ: الضَّعِيفُ الَّذِي لَا زَبْرَ لَهُ، الَّذِي هُمْ فِيكُمْ تَبَعًا لَا يَتَّبِعُونَ أَهْلًا وَلَا مَالًا، وَالْخَائِنُ الَّذِي لَا يَخْفَى لَهُ طَمَعٌ، وَإِنَّ دَقَّ إِلَّا خَائِنَهُ، وَرَجُلٌ لَا يُصْبِحُ وَلَا يُمَسِي إِلَّا وَهُوَ يُخَادِعُكَ عَنْ أَهْلِكَ وَمَالِكَ «وَذَكَرَ» الْبُخْلُ أَوْ الْكُدْبُ وَالشَّنْظِيرُ الْفَحَّاشُ " وَلَمْ يَذْكَرْ أَبُو غَسَّانٍ فِي حَدِيثِهِ: «وَأَنْفِقْ فَسَنْتَفِقَ عَلَيْكَ»

خاتمه

از مباحث صورت گرفته در تحقیق حاضر، به این نتیجه میرسیم که عدل از منظر قرآن کریم مفهومی است که قوام تمام عالم هستی بر آن استوار است. در دیدگاه قرآن کریم همانطوریکه عالم تکوین مبتنی بر عدل و هماهنگی است، حیات انسانی نیز در صورتی حیات مطلوب تلقی می شود که براساس عدل استوار باشد. کلمه عدل در آیات قرآن با مفاهیمی چون؛ قسط، ایمان، صدق، علم، تقوی و.. ارتباط دارد و در قرآن کریم به معانی؛ رستگاری، انصاف، ارزش، توحید و شرک اطلاق گردیده است.

از دیدگاه قرآن کریم عدل الهی شامل عدل تکوینی، تشریحی، جزایی، اخلاقی و اجتماعی بوده که در آیات وحی به اقسام آن اشاره شده است. در نتیجه قرآن کریم از نظر علماء و دانشمندان اسلامی و در بعضی مورد به نظر دانشمندان منصف غیر مسلمان در رشته های مختلف علمی، حقوقی و اخلاقی بهترین منبع برای تبیین صحیح این مفهوم میباشد.

نتایج مستنبط از آیات قرآن کریم در مورد عدل در چهاربخش کلی تقسیم گردید که عبارتند از؛ فرمان به عدل توسط خداوند به عموم بندگان، فرمان خداوند به عدل خاص به انبیاء، مواردی که خداوند عدل را در آن مقرر نموده است و نهی از تخطی و موانع در اجرای عدالت میباشد. در خصوص مورد اول، فرمان الله جل جلاله به عدل به عموم بندگان تحقیقات نشان میدهد که الله (جل جلاله) در قرآن کریم در آیات متعددی بندگان خویش را به عدل حکم نموده است. چنانچه یکی از صفات الله (جل جلاله) عدل بوده و تکراراً در کلام خود (قرآن کریم) عدل را ستوده و ظلم را نکوهش می کند و مردم را به عدالت امر و از ظلم نهی می کند.

هم چنین الله جل جلاله در قرآن کریم پیامبران خود را به عدالت خاصی امر نموده است، در این خصوص نیز آیات قرآن نشان میدهد که برقراری و تحقق عدل در همه ابعاد قضایی، اجتماعی، سیاسی... یکی از اهداف بعثت پیامبران میباشد، و چون پیامبران خودشان عادل اند و به زوایایی پنهان در اجرای عدالت اجتماعی نیز آگاهند، بهترین افراد برای تحقق این آرمان دینی هستند.

هم چنین از آیات مبارک قرآن کریم استنباط می گردد که الله (جل جلاله) در زمینه های مختلف برقراری و تحقق عدل را الزامی دانسته است، این زمینه ها عبارت از؛ رفتار انسان در ارتباط با الله (جل جلاله)، رفتار انسان در ارتباط با خود، رفتار انسان در ارتباط با دیگران، و رفتار انسان در ارتباط با طبیعت میباشد، در همه این موارد، تحقق عدل الزامی دانسته شده است. در مورد رعایت عدل در رفتار انسان با خود الله جل جلاله در قرآن کریم ظلم به نفس را جایز

ندانسته و انسان‌ها را به رعایت حدود الهی، برخورداری از استقلال و اراده در برابر جبر محیط، استقامت در مسیر حق، بد رفتار نکردن با همسر، انفاق عاری از ریا و غیره امر نموده است. عدل در رفتار انسان با دیگران یکی دیگر از مواردی است که الله جل جلاله در قرآن کریم تصریح داشته و یکی از مولفه‌های بسا مهم در مراودات اجتماعی به شمار می‌رود، عدالت در ادای امانت، عدالت در قول و گفتار، عدالت در قضاوت، عدالت در شهادت، عدالت در داوری، عدالت در داد و ستد، عدالت در کیفر و جزا، عدالت در امور زیر دستان و غیره از اهم مواردی است که قرآن به آن صراحت داشته و باید رعایت گردد.

در ادامه موارد ذکر شده یکی از موارد استنباطی آیات عدل در قرآن کریم نهی از تخطی و موانع در اجرای عدالت می‌باشد، در این دسته آیات الله جل جلاله از اعمال که منجر به عدم تحقق عدالت و یا موانع عدل می‌شود نهی می‌کند. در این خصوص الله جل جلاله برقراری عدالت را وظیفه انسانی میدانند.

در اخیر به فوائد دنیوی و اخروی عدل پرداخته شد براساس نتایج حاصله، بنیاد و بقای نظام هستی دنیوی به عدل، حمایت و حفاظت الله متعال از اهل عدل، حفاظت از کید و مکر دشمن، بقای نظام و حکومت، حصول برکات و کثرت خیرات، اجابت دعای عادل و برکت در عمر عدل کنندگان از مهمترین فوائد دنیوی عدل بوده و اعزاز عدل کنندگان در روز قیامت، پاداش جنت به عدالت پیشه‌گان از عمده فوائد اخروی آن می‌باشد.

پیشنهادات

با در نظر داشت یافته های تحقیق پیشنهادات ذیل ارائه می گردد؛

- با توجه به اهمیت موضوع و نبود تحقیقات جامع به زبان فارسی، پیشنهاد می گردد در این زمینه تحقیقات بیشتر صورت گیرد.
- در مورد عدل در قضاوت، خانواده و سایر امورات اجتماعی تحقیق صورت گیرد.
- توصیه و سفارش به تطبیق عدالت در امورات اجتماعی از طریق مساجد توسط ملامان مساجد صورت گیرد.
- دولت نظارت جدی بر تطبیق عدالت در تمام ارگان های دولتی بخصوص بخش قضایی داشته باشد.

فهرست آیات

شماره	آیات	سوره	صفحه
۱	وَالسَّمَاءَ رَفَعَهَا وَوَضَعَ الْمِيزَانَ ۗ أَلَّا تَطْغَوْا فِي الْمِيزَانِ ۘ وَأَقِيمُوا الْوَزْنَ بِالْقِسْطِ وَلَا تُخْسِرُوا الْمِيزَانَ	الرحمن	۲
۲	لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ	الحديد	۲
۳	وَأَشْهِدُوا ذَوِي عَدْلٍ مِّنكُمْ	الطلاق	۳
۴	إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ	النساء	۳
۵	اعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ	المائدة	۳
۶	إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَيَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ يَعِظُكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ	النحل	۴
۷	إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ	النحل	۸
۸	أَوْ عَدْلٌ ذَلِكَ صِيَامًا	المائدة	۸
۹	ثُمَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِرَبِّهِمْ يَعْدِلُونَ	الانعام	۸
۱۰	بَلْ هُمْ قَوْمٌ يَعْدِلُونَ	النمل	۹
۱۱	وَلَا تُؤْتُوا السُّفَهَاءَ أَمْوَالَكُمُ... فَإِنْ أَنْسَتُمْ مِنْهُمْ رُشْدًا فَادْفَعُوا إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ	النساء	۹
۱۲	وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ	النساء	۱۱
۱۳	وَإِنْ حَكَمْتَ فَاحْكُم بَيْنَهُم بِالْقِسْطِ	مائدة	۱۱
۱۴	وَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تُقْسِطُوا فِي الْيَتَامَىٰ فَانكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ مَنَىٰ وَثَلَاثَ وَرُبَاعَ فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تَعْدِلُوا فَوَاحِدَةً أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ ذَلِكَ أَدْنَىٰ أَلَّا تَعُولُوا	النساء	۱۱
۱۵	وَأْتُوا الْيَتَامَىٰ أَمْوَالَهُ	النساء	۱۱
۱۶	وَأَوْفُوا الْكَيْلَ وَالْمِيزَانَ بِالْقِسْطِ	الانعام	۱۲
۱۷	وَإِنْ حَكَمْتَ فَاحْكُم بَيْنَهُم بِالْقِسْطِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ	مائدة	۱۲

		المُفْسِطِينَ	
١٣	النساء	يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ شُهَدَاءَ لِلَّهِ	١٨
١٣	يونس	وَقُضِيَ بَيْنَهُمْ بِالْقِسْطِ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ	١٩
١٣	النساء	إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ	٢٠
١٣	ص	يَا دَاوُدُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ فَاحْكُم بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ	٢١
١٣	ص	إِذْ دَخَلُوا عَلَىٰ دَاوُدَ فَفَزِعَ مِنْهُمْ قَالُوا لَا تَخَفْ خَصِمَانِ بَعَىٰ بَعْضُنَا عَلَىٰ بَعْضٍ فَاحْكُم بَيْنَنَا بِالْحَقِّ وَلَا تُشْطِطْ وَاهْدِنَا إِلَىٰ سَوَاءِ الصِّرَاطِ	٢٢
١٤	يونس	وَيُحِقُّ اللَّهُ الْحَقَّ	٢٣
١٤	روم	وَكَانَ حَقًّا عَلَيْنَا نَصْرُ الْمُؤْمِنِينَ	٢٤
١٤	يس	حَقُّ الْقَوْلِ	٢٥
١٤	الحاقة	الحاقة	٢٦
١٤	اعراف	وَ مِنْ قَوْمِ مُوسَىٰ أُمَّةٌ يَهْدُونَ بِالْحَقِّ وَ بِهِ يَعدِلُونَ	٢٧
١٥	اعراف	وَ مِمَّنْ خَلَقْنَا أُمَّةٌ يَهْدُونَ بِالْحَقِّ وَ بِهِ يَعدِلُونَ	٢٨
١٧	يوسف	وَ مَا أَنْتَ بِمُؤْمِنٍ لَنَا	٢٩
١٧	مائده	يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا شَهَادَةٌ بَيْنَكُمْ إِذَا حَضَرَ أَحَدُكُمْ الْمَوْتُ حِينَ الْوَصِيَّةِ اثْنَانِ ذُوَا عَدْلٍ مِنْكُمْ أَوْ آخَرَانِ مِنْ غَيْرِكُمْ إِنْ أَنْتُمْ صَرَبْتُمْ فِي الْأَرْضِ فَأَصَابَتْكُمْ مُصِيبَةُ الْمَوْتِ تَحْسِبُونَهُمَا مِنْ بَعْدِ الصَّلَاةِ فَيُقْسِمَانِ بِاللَّهِ إِنْ ارْتَبْتُمْ لَا نَشْتَرِي بِهِ ثَمَنًا وَلَوْ كَانَ ذَا قُرْبَىٰ وَلَا نَكْتُمُ شَهَادَةَ اللَّهِ إِنَّا إِذَا لَمِنَ الْأَثِمِينَ	٣٠
١٨	مائده	يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْتُلُوا الصَّيْدَ وَأَنْتُمْ حُرْمٌ وَمَنْ قَتَلَهُ مِنْكُمْ مُتَعَمَّدًا فَجَزَاءٌ مِثْلُ مَا قَتَلَ مِنَ النَّعْمِ يَحْكُمُ بِهِ ذُوَا عَدْلٍ مِنْكُمْ	٣١
١٩	زمر	قُلِ اللَّهُمَّ فَاطِرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ عَالِمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ أَنْتَ تَحْكُمُ بَيْنَ عِبَادِكَ فِي مَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ	٣٢

١٩	المائدة	يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْتُلُوا الصَّيْدَ وَأَنْتُمْ حُرْمٌ وَمَنْ قَتَلَهُ مِنْكُمْ مُتَعَمِّدًا فَجَزَاءٌ مِثْلُ مَا قَتَلَ مِنَ النَّعْمِ يَحْكُمُ بِهِ ذَوَا عَدْلٍ مِنْكُمْ	٣٣
٢١	المائدة	يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ لِلَّهِ شُهَدَاءَ بِالْقِسْطِ وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَا نُ قَوْمٍ عَلَىٰ أَلَّا تَعْدِلُوا اعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ	٣٤
٢١	المائدة	يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ شُهَدَاءَ لِلَّهِ وَ لَوْ عَلَىٰ أَنْفُسِكُمْ أَوِ الْوَالِدِينَ وَالْأَقْرَبِينَ إِنْ يَكُنْ غَنِيًّا أَوْ فَقِيرًا فَاللَّهُ أَوْلَىٰ بِهِمَا فَلَا تَتَّبِعُوا الْهَوَىٰ أَنْ تَعْدِلُوا وَإِنْ تَلَوُّوا أَوْ تُعْرَضُوا فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا	٣٥
٢٢	النساء	وَلَنْ تَسْتَطِيعُوا أَنْ تَعْدِلُوا بَيْنَ النِّسَاءِ وَلَوْ حَرَصْتُمْ فَلَا تَمِيلُوا كُلَّ الْمِيلِ فَتَدْرُوهَا كَالْمُعَلَّقَةِ وَإِنْ تُصْلِحُوا وَتَتَّقُوا فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ غَفُورًا رَحِيمًا	٣٦
٢٥	بقرة	وَاتَّقُوا يَوْمًا لَا تَجْزِي نَفْسٌ عَنْ نَفْسٍ شَيْئًا وَلَا يُقْبَلُ مِنْهَا شَفَاعَةٌ وَلَا يُؤْخَذُ مِنْهَا عَدْلٌ وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ	٣٧
٢٥	انعام	وَإِنْ تَعَدِلْ كُلُّ عَدْلٍ لَا يُؤْخَذُ مِنْهَا	٣٨
٢٥	النساء	إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ	٣٩
٢٥	النساء	وَلَنْ تَسْتَطِيعُوا أَنْ تَعْدِلُوا بَيْنَ النِّسَاءِ وَلَوْ حَرَصْتُمْ	٤٠
٢٦	مائدة	وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَا نُ قَوْمٍ عَلَىٰ أَلَّا تَعْدِلُوا ۗ اَعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ	٤١
٢٦	مائدة	أَوْ كَفَّارَةَ طَعَامٍ مَسَاكِينَ أَوْ عَدْلَ ذَلِكِ صِيَامًا	٤٢
٢٦	نحل	إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَيَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ يَعِظُكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ...	٤٣
٢٦	انعام	ثُمَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِرَبِّهِمْ يَعْدِلُونَ	٤٤
٢٧	حديد	لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ وَأَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ وَمَنَافِعُ	٤٥

		لِلنَّاسِ وَلِيَعْلَمَ اللَّهُ مَن يَنْصُرُهُ وَرُسُلَهُ بِالْغَيْبِ إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ	
٢٨	حج	وَكَايِنٌ مِنْ قَرْيَةٍ أَمَلَيْتُ لَهَا وَهِيَ ظَالِمَةٌ ثُمَّ أَخَذْتُهَا وَإِلَى الْمَصِيرِ	٤٦
٢٩	نحل	إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَيَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ ۗ يَعِظُكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ	٤٧
٣٢	نساء	إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ ۗ إِنَّ اللَّهَ نِعِمَّا يَعِظُكُمْ بِهِ ۗ إِنَّ اللَّهَ كَانَ سَمِيعًا بَصِيرًا	٤٨
٣٣	اعراف	قُلْ أَمَرَ رَبِّي بِالْقِسْطِ ۗ وَأَقِيمُوا وُجُوهَكُمْ عِندَ كُلِّ مَسْجِدٍ وَادْعُوهُ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ ۗ كَمَا بَدَأَكُمْ تَعُودُونَ	٤٩
٣٤	شورى	فَلِذَلِكَ فَادْعُ ۗ وَاسْتَقِمْ كَمَا أُمِرْتَ ۗ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ ۗ وَقُلْ آمَنْتُ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنْ كِتَابٍ ۗ وَأُمِرْتُ لِأَعْدِلَ بَيْنَكُمْ ۗ اللَّهُ رَبُّنَا وَرَبُّكُمْ ۗ لَنَا أَعْمَالُنَا وَلَكُمْ أَعْمَالُكُمْ ۗ لَا حُجَّةَ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ ۗ اللَّهُ يَجْمَعُ بَيْنَنَا ۗ وَإِلَيْهِ الْمَصِيرُ	٥٠
٣٤	حديد	لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ وَأَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ وَلِيَعْلَمَ اللَّهُ مَن يَنْصُرُهُ وَرُسُلَهُ بِالْغَيْبِ إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ	٥١
٣٦	حديد	وَلِيَعْلَمَ اللَّهُ مَن يَنْصُرُهُ وَرُسُلَهُ بِالْغَيْبِ	٥٢
٣٧	آل عمران	شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَالْمَلَائِكَةُ وَأُولُو الْعِلْمِ قَانِمًا بِالْقِسْطِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ	٥٣
٣٨	مائده	يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ لِلَّهِ شُهَدَاءَ بِالْقِسْطِ وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَاٰنُ قَوْمٍ عَلَىٰ أَلَّا تَعْدِلُوا اعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ	٥٤
٣٨	اعراف	قُلْ أَمَرَ رَبِّي بِالْقِسْطِ	٥٥
٣٨	نحل	إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَيَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ ۗ يَعِظُكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ	٥٦

٥٧	وَمَنْ يَظْلِمِ مِّنْكُمْ نُدْفَهُ عَذَابًا كَبِيرًا	فرقان	٣٩
٥٨	وَلَا يَظَلِّمْ لِمَنْ رَّبُّكَ أَحَدًا	كهف	٣٩
٥٩	إِنَّ اللَّهَ لَا يَظْلِمُ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ وَإِنْ تَكَ حَسَنَةً يُّضَاعِفْهَا وَيُؤْتِ مِنْ لَّدُنْهُ أَجْرًا عَظِيمًا	نساء	٣٩
٦٠	وَمَا اللَّهُ يُرِيدُ ظُلْمًا لِلْعِبَادِ	غافر	٣٩
٦١	لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا	بقره	٣٩
٦٢	وَ جَاهِدُوا فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ هُوَ اجْتَبَاكُمْ وَ مَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ مِّلَّةَ أَبِيكُمْ إِبْرَاهِيمَ هُوَ سَمَّاكُمُ الْمُسْلِمِينَ مِنْ قَبْلُ وَ فِي هَذَا لِيَكُونَ الرَّسُولُ شَهِيدًا عَلَيْكُمْ وَ تَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ فَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَ آتُوا الزَّكَاةَ وَ اعْتَصِمُوا بِاللَّهِ هُوَ مَوْلَاكُمْ فَنِعْمَ الْمَوْلَى وَ نِعْمَ النَّصِيرُ	حج	٤٠
٦٣	يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ	بقره	٤١
٦٤	وَ مَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فَمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ وَيَعْفُو عَنْ كَثِيرٍ	شورى	٤٢
٦٥	ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ لِيُذِيقَهُمْ بَعْضَ الَّذِي عَمِلُوا لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ	روم	٤٣
٦٦	وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا إِلَىٰ أُمَمٍ مِّن قَبْلِكَ فَأَخَذْنَاهُمْ بِالْبَأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ لَعَلَّهُمْ يَتَضَرَّعُونَ	انعام	٤٤
٦٧	وَ مَا أَهْلَكْنَا مِنْ قَرْيَةٍ إِلَّا لَهَا مُنْذِرُونَ ذَكَرْنَاهُمْ وَمَا كُنَّا ظَالِمِينَ	شعرا	٤٥
٦٨	رُسُلًا مُّبَشِّرِينَ وَ مُنْذِرِينَ لئَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ بَعْدَ الرُّسُلِ	نساء	٤٥
٦٩	وَ مَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّىٰ نَبْعَثَ رَسُولًا	اسراء	٤٦
٧٠	وَلَا يَظَلِّمْ لِمَنْ رَّبُّكَ أَحَدًا	كهف	٤٧
٧١	أَلَيْسَ لِكُلِّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ ۗ لَا ظُلْمَ أَلَيْسَ لِكُلِّ نَفْسٍ ۗ إِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ	غافر	٤٧
٧٢	وَ مَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ ۗ وَ مَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ ۗ	طه	٤٨
٧٣	إِنَّ اللَّهَ لَا يَظْلِمُ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ ۗ وَإِنْ تَكَ حَسَنَةً يُّضَاعِفْهَا	النساء	٤٨

		وَيُؤْتِ مِنْ لَدُنْهِ أَجْرًا عَظِيمًا	
٧٤	يس	قَالَ يَٰيُوسُفُ ۖ لَا تُظَاهِرْ لِمَنْ نَفَسَ ۖ شَيْءًا وَلَا تَجْزُؤَنَّ إِلَّا مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ	٤٨
٧٥	فاطر	وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَىٰ ۗ وَإِن تَدْعُ مُثْقَلَةٌ إِلَىٰ حِمْلِهَا لَا يَحْمِلُهَا مِنْهَا شَيْءٌ وَلَوْ كَانَ ذَا قُرْبَىٰ ۗ	٤٩
٧٦	احزاب	أَدْعُوهُمْ ۗ لِأَبَائِهِمْ ۗ هُوَ أَقْسَطُ عِنْدَ اللَّهِ	٥٠
٧٧	احزاب	وَلِيَّ سَعَىٰ عَلَيَّ ۗ كُفْرًا ۗ جُنَاحٌ فِيمَا أَخْطَأْتُم بِهِ وَلَكِن مَّا تَعَمَّدَتْ قُلُوبُكُمْ ۗ	٥١
٧٨	احزاب	فلما قضى زيدا من ماله وطرا زوجه نكحها لكي لا يكون على آل المؤمنين حرج في أزواج أديعياهم إذا قضا منهن وطرا	٥١
٧٩	ممتنحه	يا أيها الذين آمنوا إذا جاءكم المؤمنات مهاجرات فامتحنوهن فإن علمتوهن مؤمنات فلا ترجعهن إلى الكفار	٥٢
٨٠	ممتنحه	لا هن حل لهن ولا هم يحلون لهن وأنوهم ما أنفقوا	٥٢
٨١	ممتنحه	وليسئلو ما أنفقوا	٥٣
٨٢	نساء	وَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تُقْسِطُوا فِي الْيَتَامَىٰ فَانكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِّنَ النِّسَاءِ مَثْنَىٰ وَثُلَاثَ وَرُبَاعَ ۚ فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تَعْدِلُوا فَوَاحِدَةً أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ ذَلِكَ أَدْنَىٰ أَلَّا تَعُولُوا	٥٤
٨٣	نساء	وَلَنْ تَسْتَطِيعُوا أَنْ تَعْدِلُوا بَيْنَ النِّسَاءِ وَلَوْ حَرَصْتُمْ فَلَا تَمِيلُوا كُلَّ الْمِيلِ فِتْدَرُوهَا كَالْمُعَلَّقَةِ وَإِنْ تُصْلِحُوا وَتَتَّقُوا فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ غَفُورًا رَّحِيمًا	٥٥
٨٤	نساء	فلا تميلوا كل الميل	٥٩
٨٥	يوسف	إِذْ قَالُوا لِيُوسُفُ وَأَخُوهُ أَحَبُّ إِلَيْنَا مِمَّا نَحْنُ عُصْبَةٌ إِنَّ أَبَانَا لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ * افْتُلُوا يُوسُفُ أَوْ اطْرَحُوهُ أَرْضًا يَخْلُ لَكُمْ وَجْهٌ أَبِيكُمْ وَتَكُونُوا مِنْ بَعْدِهِ قَوْمًا صَالِحِينَ	٦١
٨٦	زخرف	أَهُمْ يَقْسِمُونَ رَحْمَتَ رَبِّكَ نَحْنُ قَسَمْنَا بَيْنَهُمْ مَعِيشَتَهُمْ فِي	٦٤

		الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَرَفَعْنَا بَعْضَهُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ لِيَتَّخِذَ بَعْضُهُمْ بَعْضًا سُخْرِيًّا وَرَحِمْتَ رَبِّكَ خَيْرٌ مِمَّا يَحْمَدُونَ	
٨٧	اسراء	٦٤ انظُرْ كَيْفَ فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَلَآخِرَةُ أَكْبَرُ دَرَجَاتٍ وَأَكْبَرُ تَفْضِيلًا	
٨٨	انعام	٦٥ وَ إِذَا قُلْتُمْ فَاعْدُوا وَ لَوْ كَانَ ذَا قُرْبَى وَ بَعْدَ اللّٰهِ اَوْفُوا ذَلِكُمْ وَصَاكُم بِهِ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ	
٨٩	يوسف	٦٧ قال اجعلنى على خزانن الارض انى حفيظ عليم	
٩٠	ص	٦٨ يٰدَاوُدُ اِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِى الْاَرْضِ فَاحْكُمْ بِي ۗ اِنَّ النَّاسَ بِآلِ حَقٍّ وَّ لَا تَتَّبِعْ آلَ هَوٰى	
٩١	بقره	٧١ وَلَا تَكْتُمُوا الشَّهَادَةَ ۗ وَمَنْ يَكْتُمْهَا فَاِنَّهٗ ءَاثِمٌ ۗ قَلْبُهُ بِاللهِ وَاللهُ بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ	
٩٢	طلاق	٧١ وَاَسْهَدُوا ذَوٰى عَدْلٍ مِّنْكُمْ ۗ	
٩٣	نساء	٧١ اَيُّهَا الَّذِيْنَ ءَامَنُوا كُونُوا قَوٰمِيْنَ بِالْقِسْطِ ۗ شٰهَدَاۗءَ لِلّٰهِ وَلَوْ عَلَىٰٓ اَنْفُسِكُمْ ۗ اَوْ اٰلِ وَاٰلِ وَاٰلِ رٰبِيْنَ ۗ اِنْ يَكُنْ غَنِيًّا اَوْ فَقِيْرًا فَاَللّٰهُ اَوْ لٰى بِهَمَا ۗ فَلَا تَتَّبِعُوْا اٰلَ هَوٰى ۗ اَنْ تَعْدُوْا ۗ وَاِنْ تَلَوْا ۗ اَوْ تَعْضُوْا فَاِنَّ اللّٰهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيْرًا	
٩٤	حجرات	٧٣ يٰٓاَيُّهَا الَّذِيْنَ ءَامَنُوْا ۗ اِنْ جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبِيٍّ ۗ فَتَّبِعُوْا	
٩٥	حج	٧٣ ذٰلِكَ وَ مَنْ يُعْظَمْ حُرْمَاتِ اللّٰهِ فَهُوَ خَيْرٌ لّٰهُ عِنْدَ رَبِّهٖ وَ اٰحَلَّتْ لَكُمْ الْاَنْعَامَ اِلَّا مَا يُنْبٰى عَلَيْكُمْ فَاجْتَنِبُوا الرِّجْسَ مِنَ الْاَوْثَانِ وَ اجْتَنِبُوا قَوْلَ الزُّوْر	
٩٦	بقره	٧٥ مِمَّنْ تَرَوْضَوْنَ مِنَ الشَّهَدَاۗءِ	
٩٧	بقره	٧٦ يٰٓاَيُّهَا الَّذِيْنَ ءَامَنُوْا ۗ اِذَا تَدَايَنْتُمْ بِدِيۡنِ اِلٰى ۗ اَجَلٍ ۗ مُّسَمًّى فَاكْتُبُوْهُ ۗ وَلْيَكْتُبْ بِيۡ يۡكُمْ ۗ كَاتِبٌ ۗ بِالۗعَدْلِ ۗ	
٩٨	بقره	٧٧ ذٰلِكُمْ ۗ اَقْسَطُ عِنْدَ اللّٰهِ وَاَقْسَطُ لِلشَّهَدَةِ	

٧٧	بقره	وَلَيْكَ تَبِيَّتُكُمْ كَاتِبٌ بِالْعَدَلِ	٩٩
٧٩	انعام	وَتَمَّتْ كَلِمَتُ رَبِّكَ صِدْقًا وَعَدْلًا لَا مُبَدَّلَ لِكَلِمَتِهِ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ	١٠٠
٧٩	اعراف	وَتَمَّتْ كَلِمَتُ رَبِّكَ الْحُسْنَى عَلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ بِمَا صَبَرُوا	١٠١
٨٠	بقره	لَا تَظْلُمُونَ وَلَا تُظْلَمُونَ	١٠٢
٨٠	نحل	إِنَّ اللَّهَ مَعَ الَّذِينَ اتَّقَوْا وَالَّذِينَ هُمْ مُحْسِنُونَ	١٠٣
٨٠	الحديد	لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ	١٠٤
٨٠	مائده	يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ لِلَّهِ شُهَدَاءَ بِالْقِسْطِ وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَا نَقُومٍ عَلَىٰ آلَا تَعْدِلُوا اعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ	١٠٥
٨١	نساء	يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ شُهَدَاءَ لِلَّهِ وَلَوْ عَلَىٰ أَنْفُسِكُمْ أَوِ الْوَالِدِينَ وَالْأَقْرَبِينَ	١٠٦
٨١	نحل	إِنَّ اللَّهَ مَعَ الَّذِينَ اتَّقَوْا وَالَّذِينَ هُمْ مُحْسِنُونَ	١٠٧
٨٢	نساء	وَلَوْ لَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكَ وَرَحْمَتُهُ لَهَمَّتْ طَائِفَةٌ مِّنْهُمْ أَنْ يُضِلُّوكَ وَمَا يُضِلُّونَ إِلَّا أَنْفُسَهُمْ وَمَا يَصُرُونَكَ مِنْ شَيْءٍ	١٠٨
٨٢	نساء	وَلَوْ لَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكَ وَرَحْمَتُهُ لَهَمَّتْ طَائِفَةٌ مِّنْهُمْ أَنْ يُضِلُّوكَ وَمَا يُضِلُّونَ إِلَّا أَنْفُسَهُمْ وَمَا يَصُرُونَكَ مِنْ شَيْءٍ	١٠٩
٨٣	مائده	فَإِنْ جَاءُوكَ فَاحْكُم بَيْنَهُمْ أَوْ أَعْرِضْ عَنْهُمْ وَإِنْ تُعْرِضْ عَنْهُمْ فَلَنْ يَضُرُّوكَ شَيْئًا وَإِنْ حَكَمْتَ فَاحْكُم بَيْنَهُمْ بِالْقِسْطِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ	١١٠
٨٣	نساء	وَأَنْزَلَ اللَّهُ عَلَيْكَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَعَلَّمَكَ مَا لَمْ تَكُن تَعْلَمُ وَكَانَ فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكَ عَظِيمًا	١١١
٨٤	النور	وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَىٰ لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِّنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ	١١٢

		الْفَاسِقُونَ	
٨٤	كهف	وَتِلْكَ الْقَرْيُ أَهْلَكْنَاهُمْ لَمَّا ظَلَمُوا وَجَعَلْنَا لِمَهْلِكِهِمْ مَوْعِدًا	١١٣
٨٤	انبياء	وَكَمْ قَصَمْنَا مِنْ قَرْيَةٍ كَانَتْ ظَالِمَةً وَأَنْشَأْنَا بَعْدَهَا قَوْمًا آخَرِينَ	١١٤
٨٥	نحل	فَإِذَا جَاءَ أَجْلُهُمْ لَا يَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً وَلَا يَسْتَقْدِمُونَ	١١٥
٨٦	بقره	وَ الْكَافِرُونَ هُمُ الظَّالِمُونَ	١١٦
٨٦	هود	وَمَا ظَلَمْنَاهُمْ وَلَكِنْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ فَمَا أَغْنَتْ عَنْهُمْ آلِهَتُهُمُ الَّتِي يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ لَمَّا جَاءَ أَمْرُ رَبِّكَ وَمَا زَادُوهُمْ غَيْرَ تَتْسِيبٍ	١١٧
٨٧	اعراف	و لَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَى آمَنُوا وَ اتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِنْ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ وَ لَكِنْ كَذَّبُوا فَأَخَذْنَاهُمْ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ	١١٨
٨٨	المائدة	وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْكِتَابِ آمَنُوا وَ اتَّقَوْا لَكَفَّرْنَا عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَلَأَدْخَلْنَاهُمْ جَنَّاتِ النَّعِيمِ وَلَوْ أَنَّهُمْ أَقَامُوا التَّوْرَةَ وَ الْإِنْجِيلَ وَمَا أَنْزَلْنَا إِلَيْهِمْ مِنَ رَبِّهِمْ لَأَكَلُوا مِنْ فَوْقِهِمْ وَ مِنْ تَحْتِ أَرْجُلِهِمْ ۗ مِنْهُمْ أُمَّةٌ مُقْتَصِدَةٌ ۗ وَ كَثِيرٌ مِنْهُمْ سَاءَ مَا يَعْمَلُونَ	١١٩
٨٨	الروم	ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَ الْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ لِيُذِيقَهُمْ بَعْضَ الَّذِي عَمِلُوا لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ	١٢٠
٨٨	سبا	لَقَدْ كَانَ لِسَبَإٍ فِي مَسْكِنِهِمْ آيَةٌ ۗ جَنَّتَانِ عَنْ يَمِينٍ وَ شِمَالٍ ۗ كُلُوا مِنْ رِزْقِ رَبِّكُمْ وَ اشْكُرُوا لَهُ ۗ بَلَدَةٌ طَيِّبَةٌ وَرَبِّ غَفُورٍ فَاعْرِضُوا فَارْسَلْنَا عَلَيْهِمْ سَيْلَ الْعَرِمِ وَ بَدَّلْنَاهُمْ بِجَنَّتَيْهِمْ جَنَّتَيْنِ ذَوَاتِي أُكُلٍ خَمْطٍ وَأَثَلٍ وَ شِئٍ مِّنْ سِدْرٍ قَلِيلٍ	١٢١
٨٩	النحل	وَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا قَرْيَةً كَانَتْ آمِنَةً مُّطْمَئِنَّةً يَأْتِيهَا رِزْقُهَا رَغَدًا مِّنْ كُلِّ مَكَانٍ فَكَفَرَتْ بِأَنْعَمِ اللَّهِ فَأَذَاقَهَا اللَّهُ لِبَاسَ الْجُوعِ وَ الْخَوْفِ بِمَا كَانُوا يَصْنَعُونَ	١٢٢
٨٩	بقره	وَمَا ظَلَمُونَا وَلَكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ	١٢٣
٩١	المائدة	وَإِنْ حَكَمْتَ فَاحْكُم بَيْنَهُم بِالْقِسْطِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ	١٢٤
٩١	الحجرات	وَ أَقْسَطُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ	١٢٥

٩١	عبس	يَوْمَ يَفِرُّ الْمَرْءُ مِنْ أَخِيهِ وَأُمِّهِ وَأَبِيهِ وَصَاحِبَتِهِ وَبَنِيهِ لِكُلِّ امْرِئٍ مِّنْهُمْ يَوْمَئِذٍ شَأْنٌ يُغْنِيهِ	١٢٦
----	-----	--	-----

فهرست احاديث

شماره	حديث	كتاب	شماره حديث يا صفحه كتاب	ص
١	من أذنب ذنبا فعوقب به فالله أعدل من أن يثنى عقوبته على عبده ومن آذنب ذنبا في الدنيا فستره الله عليه و عفا عنه فالله أكرم من أن يعود في شيء قد عفا عنه	مسند احمد بن حنبل	٩٩	٤٤
٢	اربعة يوم القيامة يدلون بحجة: رجل أصم لا يسمع، و رجل أحمق، و رجل هرم، و من مات على الفترة.	مسند احمد بن حنبل	ج ٢ ص ٢٤	٤٤
٣	من ادعى إلى غير أبيه و هو يعلم فالجنة عليه حرام	صحيح البخارى	٣٧١	٥٢
٤	اللهم هذا قَسَمي فيما أملك، فلا تلمني فيما تملك ولا أملك)	سنن داود ابى	٢١٣٤	٥٥
٥	عن أبى هريرة رضي الله عنه، عن النبي صلى الله عليه وسلم أنه قال: ((من كانت له امرأتان، فمال إلى إحدهما، جاء يوم القيامة وشقه مائل))	ابوداود و ابن ماجه	٢١٣٣ و ١٩٦٩	٥٦
٦	من كان عنده امرأتان فمال إلى أحدهما جاء يوم القيامة و شقه مائل)	سنن داود ابى	٢١٣٣	٥٩
٧	(عَنِ النَّعْمَانِ بْنِ بَشِيرٍ -رضي الله عنهما-، قَالَ: "تَصَدَّقَ عَلَيَّ أَبِي بِبَعْضِ مَالِهِ، فَقَالَتْ أُمِّي عَمْرَةَ بِنْتُ رَوَاحَةَ: لَا أَرْضَى حَتَّى تُشْهَدَ رَسُولَ اللَّهِ -صلى الله عليه وسلم-، فَاَنْطَلَقَ أَبِي إِلَى النَّبِيِّ -صلى الله عليه وسلم- لِيُشْهَدَهُ عَلَيَّ صَدَقْتِي،	صحيح مسلم	١٦٢٣	٦٢

			فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ -صلى الله عليه وسلم-: أَفَعَلْتِ هَذَا بِوَلَدِكَ كُلِّهِمْ؟ قَالَ: لَا، قَالَ: اتَّقُوا اللَّهَ، وَاعْدِلُوا فِي أَوْلَادِكُمْ، فَرَجَعَ أَبِي، فَرَدَّ تِلْكَ الصَّدَقَةَ”	
٦٣	رقم ٦٣٦١	مسند بزاز	(عَنْ أَنَسٍ - رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَجُلًا كَانَ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ -صلى الله عليه وسلم- فَبَجَاءَ ابْنُ لَهُ فَقَبَّلَهُ وَأَقْعَدَهُ عَلَى فِخْذِهِ وَجَاءَتْهُ بُنْيَةٌ لَهُ فَأَجْلَسَهَا بَيْنَ يَدَيْهِ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ -صلى الله عليه وسلم-: أَلَا سَوِّتَ بَيْنَهُمَا)	٨
٦٦	رقم ٦٧٢٨	صحيح البخارى	عن عبدالرحمن بن سمره رضى الله عنه فرمود: (يا عبدالرحمن بن سمره لا تسئل الإمارة فإن أعطيتها عن مسألة وكلت إليها وإن أعطيتها عن غير مسألة أعنت عليها)	٩
٦٣	٣٥٧١	سنن ابى داود	(من جعل قاضيا فقد ذبح بغير سكين)	١٠
٦٩	ج ٦ ص ٧٥	مسند احمد	(يوتى بالقاضى العدل يوم القيامة فيلقى من شدة الحساب ما يتمنى أنه لم يقض بين اثنين فى تمرة)	١٢
٧٠	ج ١ ص ٣٦٩	بيهقى	(من ابتلى بين المسلمين فليعدل بينهم فى لفظه و اشارته ومقعده ولا يرفعن صوته على احد الخصمين)	١٣
٧٤	ج ٤ ص ١٧٨	مسند احمد بن حنيل	عدلت شهادة الزور بالإشراك بالله ثم تلا هذه الآية{...} فاجتنبوا الرجس من الأوثان واجتنبوا قول الزور{	١٤
٩٠	ج ١ ٢١٤٣	جامع الاصول من احاديث الرسول لابن اثير	عن أبى هريرة - رضى الله عنه - : قال: قال رسول الله - صلى الله عليه وسلم-: (ثَلَاثَةٌ لَا تُرَدُّ دَعْوَتُهُمْ: الصَّائِمُ حِينَ يُفْطِرُ، وَالْإِمَامُ الْعَادِلُ)	١٥
٩١	ج ٨ ص ١٦٢	سنن كبرى للبيهقى	يوم من امام عادل أفضل من عبادة ستين سنة و حد يقام فى الارض بحقه ازكى فيها من مطر اربعين صباحا)	١٦

فهرست اعلام

شماره	اسم	ص
۱	ابن تیمیه	۸۷ - ۴
۲	ابن جریر طبری	۸
۳	احمد بن حنبل	۶۵-۴۱
۴	ابن حجر عسقلانی	۴۴
۵	اسامه بن زید بن حارثه رضی الله عنه	۱۴
۶	ابن کثیر	۲۹
۷	ابن الجوزی	۳۷
۸	ابن عاشور	۴۲
۹	شنقیطی	۴۶
۱۰	بدر الدین عینی	۴۶
۱۱	زید بن حارثه	۵۰
۱۲	حکیم بن حزام رضی الله عنه	۵۰
۱۳	خدیجه رضی الله عنها	۵۰
۱۴	شنقیطی	۴۶
۱۵	زینب بنت جحش رضی الله عنه	۵۲
۱۶	امام رازی	۵۶
۱۷	أبی هریره رضی الله عنه	۹۰ - ۵۶
۱۸	ابن تیمیة رحمه الله	۵۷
۱۹	امام شافعی رحمه الله	۸۷- ۲۴-۵۷
۲۰	خطابی	۵۷
۲۱	عایشه رضی الله عنها	۵۸
۲۲	ابن حزم رحمه الله	۵۸
۲۳	الشوکانی	۷۲-۴۷-۴۶-۳۷
۲۴	إبن عثیمین رحمه الله	۵۹
۲۵	أنس رضی الله عنه	۶۰

٢٦	نُعْمَانِ بْنِ بَشِيرٍ - رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا	٢٦
٦٦	عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ سَمْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ	٢٧
٧٠	أُمِّ سَلْمَةَ رَضِيَ اللَّهُ	٢٨
٩٠	أَبِوسَعِيدٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ	٢٩

منابع و مأخذ

قرآن كريم

١. ابن عاشور، محمد بن طاهر.(بى تا) التحرير والتنوير، بيروت، مؤسسة التاريخ.
٢. ابن فارس احمد بن فارس (١٤٠٤ق). معجم مقاييس اللغة، تحقيق: عبدالسلام محمد هارون، قم، مكتب الاعلام الاسلامى.
٣. ابن منظور محمد بن مكرم (١٤١٤ق)، لسان العرب تحقيق جمال الدين ميردامادى بيروت، دار صادر.
٤. ابن كثير دمشقى، عمادالدين اسماعيل، ١٤١٩ق، تفسير القرآن العظيم، دمشق، المنار.
٥. ابن حجر، شهاب الدين، بى تا، فتح البارى فى شرح البخارى، بيروت، دار المعرفه.
٦. ابن ابى الحديد، ١٣٨٧ق، شرح نهج البلاغه، مصر، دار احياء الكتب العربيه.
٧. ابن كثير دمشقى، عمادالدين اسماعيل، ١٤١٩ق، تفسير القرآن العظيم، دمشق، المنار.
٨. ابوالفضل محمود الوسى البغدادى، روح المعانى فى تفسير القرآن العظيم و السبع المثنائى(تفسير آلوسى)، دار احياء التراث العربى-بيروت.
٩. ابو هلال عسكرى حسن بن عبدالله (١٤٠٠ق). الفروق فى اللغة، بيروت، دار الآفاق الجديدة.
١٠. ابو عيسى بن سورة الترمذى، بى تا، سنن الترمذى، تحقيق الشيخ احمد محمد شاكر، دارالكتب العلميه-بيروت.
١١. ابوداود سليمان بن الاشعث السجستانى، بى تا، سنن ابى داود، المكتبه الاسلاميه-استانبول.
١٢. ابى حيان الاندلسى، ١٤٢٢، تفسير البحر المحيط، بيروت-دارلكتب العلميه، ج ٤.

١٣. ازهرى، محمد بن احمد، ١٤٢١، تهذيب اللغة، بيروت، دار احياء التراث العربى.
١٤. الامام مسلم بن الحجاج القشيري النيسابورى، بى تا، صحيح مسلم، المكتبة الاسلاميه- استانبول.
١٥. الامام الحافظ محمد بن احمد بن حبان، ١٤٠٧، صحيح ابن حبان، ترتيب الامير الاء الدين على بن بلبان الفارسى، دارالكتب العمليه-بيروت، الطبعة الاولى.
١٦. الامام مالك بن انس (رضى الله عنه)، الموطا، دار احياء الكتب العربيه، عيسى البابى الحلبي و شركاه.
١٧. اندلسى، على بن حزم، ١٣٤٥ق، الاحكام فى اصول الاحكام، قاهره، زكريا على.
١٨. ايجى، قاضى عضالدين، ١٣٢٥ق، شرح المواقف، مصر، مطبعه السعاده.
١٩. بغدادى، عبدالقاهر. اصول الدين. بيروت: دارالكتب العلميه، ١٤٠١ ق.
٢٠. بيضاوى، عبدالله عمر، ١٤١٨ق، انوار التنزيل و اسرار التأويل، بيروت، دار احياء التراث العربى.
٢١. جرجانى، على بن محمد، بى تا، شرح المواقف، شريف رضى، ج ٨.
٢٢. جوهرى، اسماعيل بن حماد، ١٤٠٧، الصحاح تاج اللغة و صحاح العربيه، تحقيق: احمد عبدالغفور العطار، ج ٤، بيروت، دارالعلم للملايين
٢٣. حسن محمد القط، ١٩٩١م، عدل فى الاسلام، العالميه للطباعه و النشر و التوزيع، الطبعة الاولى.
٢٤. حسين بن محمد الدامغانى، ١٩٨٥، قاموس القرآن او اصلاح الوجوه و النظائر فى القرآن الكريم، تحقيق عبدالعزيز سيد الاهل، دارالعلم للملايين-بيروت، المطبعه الخامسه.
٢٥. خليل بن احمد فراهيدى (١٤٠٩ق)، كتاب العين، قم، نشر هجرت
٢٦. راغب اصفهانى، حسين بن محمد (١٤١٢ق) مفردات الفاظ القرآن، تحقيق: صفوان عدنان داودى، چاپ سوم، بيروت، دار القلم دمشق الدار الشاميه.

٢٧. زبيدي، محمد بن مرتضى (١٤١٤ق) تاج العروس من جواهر القاموس، تحقيق: على هلالى و
على، سيرى، بيروت، دار الفكر
٢٨. زركشى، محمد بن عبدالله، ١٣٧٦ق، البرهان فى علوم القرآن، بيروت، دار احياء الكتب
العربيه.
٢٩. زمخشرى، محمود (١٤٠٧ق). الكشاف عن حقائق غوامض التأويل، چاپ سوم، بيروت، دار
الكتاب العربى.
٣٠. شحاته، عبدالله بن محمود (١٤٢١ق). تفسير القرآن الكريم، قاهره، دار غريب.
٣١. شوكانى، محمد بن على، ١٣٩٥ق، فتح القدير فى علم التفسير، بيروت، دار احياء التراث
العربى
٣٢. صاحب بن عباد، ابوالقاسم اسماعيل، ١٤١٤، المحيط فى اللغه، تحقيق: محمد حسن آل
ياسين، بيروت، عالم الكتاب، ج ١.
٣٣. طبرى، ابن جرير، ١٤٢٠ق، تفسير البيان (الجامع عن تأويل آى القرآن)، بيروت، دار الفكر.
٣٤. فيروز آبادى، محمد بن يعقوب، القاموس المحيط، بى جا، بى نا.
٣٥. قرطبى، محمد بن احمد، ١٣٨٢ق، تفسير قرطبى (الجامع الاحكام القرآن)، بيروت، داراحياء
التراث العربى و دار الكتاب العربى.
٣٦. قطب، سيد، ١٣٨٧، فى ظلال القرآن، مترجم: مصطفى خرم دل، انتشارات احسان.
٣٧. محمد بن عمر رازى، فخرالدين، ١٤٠٣ق، تفسير كبير، چ سوم، بيروت، دار احياء التراث.
٣٨. مفتى محمد شفيع عثمانى ديوبندى، ١٣٨٧، تفسير معارف القرآن، مترجم: محمد يوسف،
حسين پور، انتشارات شيخ الاسلام احمد جام، ج ٨.
٣٩. شوكانى، محمد بن على، ١٣٩٥ق، فتح القدير فى علم التفسير، بيروت، دار احياء التراث
العربى.
٤٠. محمد بن عمر رازى، فخرالدين، ١٤٠٣ق، تفسير كبير، چ سوم، بيروت، دار احياء التراث.

٤١. محمد ناصرالدين البانى، ١٤٠٩، صحيح سنن ابى داود، مكتب التربيه العربى لدول الخليج، رياض، الطبعة الاولى.
٤٢. نووى، يحيى بن شرف، ١٤٠٧، صحيح مسلم بشرح النووى، دارالكتاب العربى.
٤٣. ابن عبدالبر، ابو عمر بن عبدالله بن محمد الاستيعاب فى معرفة الأصحاب المحقق: على محمد البجاويالناشر: دار الجيل، بيروتالطبعة: الأولى، ١٤١٢ هـ - ١٩٩٢
٤٤. ابن القيم الجوزيه، محمد بن ابى بكر دمشقى، طريق الهجرتين و باب السعادتين، دارابن القيم المملكة العربيه السعوديه طبع اول سال: ١٤٠٩ هـ ق.
٤٥. ابن تيميه شيخ الإسلام احمد بن عبدالحليم بن عبدالسلام مجموع فتاوى شيخ الإسلام، جمع وترتيب عبدالرحمن بن محمد بن قاسم. بدون تاريخ وجا.
٤٦. ابن تيميه، احمد بن عبدالحليم بن عبدالسلام جامع الرسائل، تحقيق محمد رشاد سالم مطبعه المدنى القاهره سال: ١٤٠٥ هـ ق.
٤٧. ابن عاشور، شيخ محمد طاهر بن عاشور، التحرير والتنوير ناشر: الدار التونسيه للنشر سال ١٩٨٤ م
٤٨. ابن فارس، احمد بن فارس زكريا، معجم مقاييس اللغة تحقيق عبدالسلام هارون دارالفكر للطباعة و النشر والتوزيع سال: ١٣٩٩ هـ ق.
٤٩. ابن كثير اسماعيل بن عمر القرشى دمشقى تفسير القرآن العظيم (تفسير ابن كثير) المكتبه العلميه بيروت لبنان سال ١٤٢٠ هـ ق
٥٠. ابن منظور، ابو الفضل جمال الدين محمد بن مكرم لسان العرب دارالفكر و دار صادر- بيروت.
٥١. ابويعلى محمد بن الحسين الفراء الاحكام السلطانيه دارالكتب العلميه، بيروت سال ١٤٠٣ هـ ق
٥٢. أزهرى ابومنصور محمد بن احمد تحقيق عبدالسلام محمد هارون الدارالمصريه للتأليف والترجمه.

٥٣. الاندلسى، عبدالحق بن غالب بن عطيه المحرر الوجيز فى تفسير الكتاب العزيز (تفسير ابن عطية) (ط. دار ابن حزم)
٥٤. البخارى، محمد بن اسماعيل، الجامع الصحيح (صحيح البخارى) دار ابن كثير- بيروت واليمامة - بيروت طبع سوم سال: ١٤٠٧ هـ ق
٥٥. بغوى، الإمام حسين بن مسعود، معالم التنزيل (تفسير البغوى) تحقيق: خالد بن عبدالرحمن ومروان سوار دارالمعرفة للطباعة والنشر و التوزيع - بيروت چاپ اول سال ١٤٠٦ هـ ق.
٥٦. البيهقى، احمد بن الحسين بن على ابوبكر، السنن الكبرى - دار الكتب العلمية - بيروت - الطبعة الثالثة - ١٤٢٤ هـ -
٥٧. الترمذى، محمد بن عيسى، سنن الترمذى السنن الجامع / تحقيق " الشيخ احمد محمد شاكر، دارالكتب العلميه بيروت لبنان.
٥٨. الجصاص، أحمد بن على ابوبكر الرازى الحنفى (المتوفى: ٣٧٠هـ) أحكام القرآنالمحقق: محمد صادق القمحاويالناشر: دار إحياء التراث العربى - بيروتتاريخ الطبع: ١٤٠٥
٥٩. الجوهرى، إسماعيل بن حماد، الصحاح تحقيق/ احمد عبدالغفور عطار، درالعلم للملايين - بيروت لبنان چاپ سوم سال ١٤٠٤.
٦٠. الرازى، امام محمد مفاتيح الغيب (تفسير الرازى) / دارالفكر للطباعة والنشر و التوزيع- بيروت الطبعة الثانية سال ١٤٠٣ هـ ق.
٦١. الزمخشري، محمود بن عمر، الكشاف عن حقائق التنزيل و عيون الأقاويل فى وجوه التأويل دارالمعرفة بيروت لبنان بدون تاريخ.
٦٢. السجستاني، سليمان بن أشعث، سنن ابى داود المكتبة الإسلامية استانبول.
٦٣. سيد قطب، ابراهيم حسين الشاربي (المتوفى: ١٣٨٥هـ) فى ظلال القرآن الناشر: دار الشروق - بيروت - القاهرة الطبعة: السابعة عشر - ١٤١٢ هـ

٦٤. شوكانى، محمد بن على، فتح القدير (تفسير الشوكانى، دارالفكر للطباعة و النشر والتوزيع عامك ١٤٠١. ه ق

٦٥. الشيبانى أحمد بن حنيل، مسند احمد بن حنيل، المكتب الإسلامى - بيروت چاپ پنجم سال: ١٤٠٥ ه ش.

٦٦. الطبرى، محمد بن جرير، جامع البيان عن تأويل آى القرآن (تفسى ابن جرير) بتحقيق محمود محمد شاكر وتخریج احمد محمد شاكر دارالمعارف - القايره طبع دوم بدون تاريخ.
٦٧. العسقلانى، حافظ احمد بن على الكناى المشهور بابن حجر فتح البارى بشرح صحيح البخارى، تحقيق عبدالعزيز بن باز المطبعة السلفية و مكتبتها القايره طبع دوم سال: ١٤٠٠ ه ق.

٦٨. عمدة الحفاظ فى تفسير أشرف الألفاظ، مادة (ظلم)

٦٩. القرطبى، ابو عبدالله محمد بن احمد انصارى، الجامع لأحكام القرآن (تفسير القرطبى) دار احياء التراث العربى - بيروت، سال: ١٤٠٥ ه ق.

٧٠. القزوينى، محمد بن يزيد بن ماجه، سنن ابن ماجه، المكتبة الإسلاميه استانبول بدون تاريخ.
٧١. الماوردى أبو الحسن على بن محمد، الاحكام السلطانية و الولايات الدينيه، ناشر دارالكتب العربى، بيروت لبنان چاپ اول سال: ١٤٢٠ ه ق.

٧٢. المقدسى، ابو محمد عبدالله بن احمد ابن قدامه المغنى تحقيق دكتور عبدالله بن عبد المحسن التركى، عبدالفتاح محمد الحلوهجر للطباعة و النشر و التوزيع و الإعلان القايره چاپ اول سال: ١٤٠٦. ه ق

Abstract

Justice is one of the most important subjects that has a high, valuable and special place in Islam. It is a topic that Allah Almighty has emphasized and reminded many times in the Holy Quran, this valuable topic is considered one of the effective factors in the growth and development of human societies, and by prophets, scholars, and thinkers in various scientific fields, including sciences: Social, sociology, political science, management, economics, etc. have been taken into consideration. In fact, it is one of the requirements of the path of growth and development at various individual, organizational and social levels of justice. The purpose of the research is to investigate justice in the Holy Quran.

The importance of research is that human life is tied to justice. Human societies have struggled with cruelty and terror since the past. Therefore, it is necessary to examine the mentioned issue in the light of the Holy Quran, until human societies can gain awareness.

The present research has been carried out by descriptive-analytical method of thematic interpretation. In this method, firstly, all the verses related to justice and its derivatives in the Holy Quran were collected and then it was interpreted and analyzed. The findings of the research show that there are many verses about justice in the Holy Qur'an and God has ordered people to observe them.

Key words: thematic interpretation, justice, oppression, installment, right, monotheism.



Salam University

Faculty of Sharia and Law

Master Program in Tafseer and Hadith



Islamic Emirate of Afghanistan

Ministry of Higher Education

DM of Academic Affairs

Justice in the Holy Quran

A Master's thesis

Student: Ahmad Zaki Najeeb

Supervisor: Dr.Fazel Ahmad Wazin

Year: 2022



Salam University
Faculty of Sharia and Law
Master Program in Tafseer and Hadith



Islamic Emirate of Afghanistan
Ministry of Higher Education
DM of Academic Affairs

Justice in the Holy Quran

A Master's thesis

Student: Ahmad Zaki Najeeb
Supervisor: Dr.Fazel Ahmad Wazin

Year: 2022